



زبان دو هزار ساله افغانستان

یا

## ما در زبان دری

( تحلیل کتیبه سرخ کوتل بغلان )

تالیف

عبدالحمید حبیبی

از نشرات انجمن تاریخ افغانستان ( دتاریخ مۆلنه )

دولتی مطبعه - کابل ۱۳۴۲ ش

## یاد آوری

بنا علمی دکتور عبدالرحیم ضیائی رئیس  
 انجمن تاریخ در ترجمه برخی از مقالات  
 زبان فرانسوی که در باره کتیبه بغلان در داخل  
 و خارج نشر شده بود ، با نو یسنده این رساله  
 کمک فرمودند ، که برخی از آن ترجمه ها مورد  
 استفاده من در نوشتن این رساله بود . با این  
 وسیله از ایشان تشکر می نمایم .  
 همچنین از آقای علمی رضوی غزنوی مدیر نشرات  
 انجمن تاریخ ، که در طبع و تصحیح این اثر اهتمام  
 نمود ( حبیبی )

# فهرست مضامین

مقدمه صفحه ۱

## ملاحظات نخستین ۴

- (۱) زبان کتیبه ۴ - (۲) عهد کانیسکا و سال تحریر این کتیبه ۹ -
- (۳) الفبای زبان کوشانی ۱۴ - (۴) فواصل کلمات ۱۶ -
- (۵) علامات خاص یا امضا ۴۴ - (۶) حالت گرامری ۴۴ -
- (۷) اضافت و تو صیغ ۴۵ - (۸) ک و ک و ک تصانیف و تفخیم ۴۷ -
- (۹) ابتدا بسا کن ۴۸ - (۱۰) تبدیل حروف کوشانی ۴۷ -
- (۱۱) تذکیر و تانیث ۴۹ - (۱۲) نتایج تاریخی ۴۰ -
- (۱۳) سه نسخه این کتیبه ۴۴ - ترجمه فارسی کتیبه ۱۴۰ -

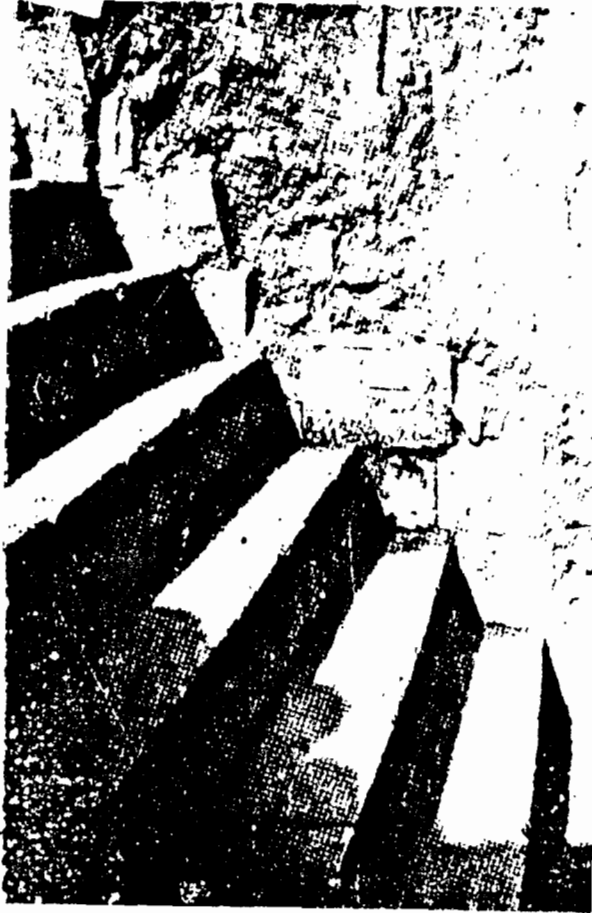
## تحلیل کلمات کتیبه ۲۷

شرح این کلمات بترتیب عین کتیبه تحت نمبرهای خاصی که در متن کتیبه مذکور اند درین کتاب آمده، ولی در اینجا به ترتیب ردیف الفبائی فهرست آن ترتیب داده شد :

### (الف)

آب: ۵۶، ۹۱، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶	اس: ۶۰، ۱۱۶
آب آبک: ۵۷	استیند ۷۸
آبیر ۴۴، ۱۴۱	استیل کانیسیگیم؟ ۱۴۲
آی: ۵۰، ۸۶، ۱۰۴ (حرف)	استاد و آتهوات ۱۴۲
آتن ۱۱۴	اسکوم؟ ۱۴۰
خشت ریگ: ۱۴۰، ۱۴۴	اسنگی آتهه ۱۱۰

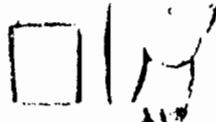
اسید ۵۷	بورزومهر ۱۴۸، ۱۴۸
اسی دوان ۱۰۶	بورزومهر پوههر ۱۴۸
اسو بنال ۹۶	بوسر ۹۵
اسم ۱۴۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸	بویبی ۱۱۶
اسمیره من ۱۴۹	(ب)
اسند ۴۱	پد (پید) ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۴۴
اسند یز ۷۸	پد وریگد ۷۹
اسنو مو برسان ۹۹	پدین ۱۴۳، ۱۴۴
اسوت ۷۹، ۱۴۶، ۱۴۵	پورووت ۱۴۵
اسوتن ۱۱۸	پور وگت ۱۰۸
اسوتیبی ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۹	پوههر ۱۴۱
اسود ۱۱۵، ۱۲۶	(ت)
اسود و هیرس ۱۰۴	تاد ۷۷، ۶۵
اسوزوست ۱۱۰	تاد ن ۱۱۶
اسوی لیر د ۱۱۱	تادی ۵۴
اسید ۴۷	تادی ۵۶، ۱۰۷، ۱۰۸
اسیر ۶۴، ۱۱۶	تاکلد ۷۰
اسیوگ ۱۰۴	(خ)
اسیو من ۱۴۵	خرگومن ۱۴۷
اسی ۱۰۸، ۱۲۶	خشون ۱۰۴
(ب)	خودی ۱۴۵
بگ ۵۰، ۹۱، ۱۰۷	خودیو ۴۶، ۸۶
بگ پوههر ۹۱	خوهز ۱۴۵
بگ لنگ ۴۴، ۱۰۷	(س)
بگیس ۶۶، ۱۱۷	ساد ۱۰۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۶



Fragment a



Fragment b



Fragment c



Fragment d



زینہ ماڈز، باچند پارچہ سنگ با حروف یونانی کہ از مواقع مختلفہ  
حضراتِ سرخ کوتل کشف شدہ

لوئخ ۹۴

(م)

م ۶۷۴۰ ر ۱۱۷ ر ۱۳۶

ما (ماه) ۱۰۵

ما پید و ریخس یی ۱۱۹

مار یگ ۱۴۳

ما فرو خوشوند یی ۱۱۷

مال (مهال) ۱۰۶

مالیز ۵۷۳۸ ر ۷۹ ر ۱۰۷ ر ۱۱۴

۱۴۵ ر ۱۱۹

مشت ۱۴۶

مگاویی ۱۱۴

منگ ۱۰۱

مندر ۵۶

مهره من ۱۴۷

(ن)

نامو بر ۴۳ ر ۵۱

نوبخت ۱۴۶

نوشالم ۶۷ ر ۱۱۷

نو کونزوک ۸۰ ر ۱۴۳

نیسان ۱۰۵

(و)

و ست ۱۱۰

و سو ۳۱ ر ۱۰۱

(ه)

هرو هگ ۱۴۴

هو مینن ۶۰ ر ۱۱۶

ستاد ۵۸ ر ۶۵

سید ۴۹

(ش)

شا (شاه) ۵۰ ر ۹۱

شیز و ۳۳ ر ۹۶

بنال ۹۷

(ف)

فروخور تیند ۷۶

فرو کون ۱۱۴

فروگرد ۵۶

فرو و یسپ ۹۹

فرومان ۱۴۵

فری استار ۹۰

قری خود یو ۳۳ ر ۸۶

فورد مس ۵۵

(ک)

کد ۸۹ ر ۹۹

کرد ۵۴ ر ۱۴۱ ر ۱۴۸

کرل رنگ ۸۱ ر ۱۴۳

کلد ۵۹

کلدن ۱۱۵

کنیشکا ۴۱ ر ۵۱

کند ۱۰۹

کوز ۳۱ شکی ۱۴۱

(ل)

لرا فو ۷۷

لرو هو مینن ۶۰ ر ۱۱۶

بسمه تعالی

## مقدمه

در ولایت تاریخی بغلان تخارستان در ۱۵ کیلومتری شهر بلخمری از سرخ کوتل در سنه ۱۹۵۱ م هنگام ساختن راه کتیبه‌نی برسم الخط یونانی برآمد - که موجب ادامه حفريات علمی هیئت باستانشناسی فرانسه در آنجا گردید - و در سالهای ۱۹۵۲ و ۵۳ م برهنمائی موسیو دانیل شلوم برژه از همان موقع آثار یک معبد بزرگ عصر کوشانی با برخی کتیبه‌ها و مجسمه‌ها و مسکوکات کشف شدند .

ازین پرستشگاه باستانی آثار آتشکده و آتش مقدس نیز برآمدند . که بنای آنرا اعضای هیئت مذکور در اوایل عصر کوشانی میدانند . این بنای تاریخی بعد از حدود ۲۴۰ م با اثر آتش سوزی از بین رفته که آثار آن از حفريات نمایان است . بقول موسیو شلوم برژه این آتشکده مانند معابد یونانی جایگاه نصب مجسمه‌ها نبوده و مانند بقایای عصر بودائی یادگارهای بودارا دران حفظ نمیگردند . بلکه دران آتش مقدس نگهداری میشد . و ۶ یا ۷ قرن بعد از زردشت هم همان ایر (مطابق متن کتیبه - اوکیشتو) درین معبد می‌افروخت . که تاریخ آن از ریفورم آئین مزدیسنا در عهد ساسانیان مقدم‌تر است . و این آتش پرستی بکلی شکل و صبغه محلی دارد .

آشگاه سرخ کوتل (بغلان) نخستین معبد آئین آتش پرستی است که در افغانستان کشف گردیده. ودانشمندان از ملاحظه آثار آن چنین نتیجه گرفته اند: که ممیزات فرهنگی و هنری و ادبی خاص افغانستان را در عصر کوشانیان نمایندگی میکند. و زبان کتیبه های مکشوفه آن هم یک زبان داخلی و محلی است.

مهمترین و مفصلترین کتیبه نئی که ازین معبد بتاریخ ۷می ۱۹۵۷ برآمده، بر تخته سنگی است که ضلع چپ آن ۱۱۷ سانتی متر و ضلع راست ۱۱۰ سانتی و ضلع بالائی آن ۱۴۴ سانتی و ضلع تحتانی آن ۱۴۵ است. و سطح سنگ هموار است که قبل از نوشتن دارای برخی پُریدگی های کوچک بود. و داغها در آن وجود داشت.

ولی حروف کننده کتیبه صد مهنی ندیده و ۴۵ سطر آنرا با سانس میستوان خواند. که مجموع حروف آن بخط شکسته یونانی (۹۴۷) بوده و عدد آن در سطور بیست و پنج گانه آن متفاوتست و هر سطر ۴۵ تا ۴۸ حرف دارد. در باره این کتیبه M. MARICQ در شماره ۴ سال ۱۹۵۸ م ژورنال آریاتیک پاریس رای خود را نوشت. و باز M. B. HENNING در بولیتن تحقیقات شرقی پوهنتون لندن ۱۹۶۰ م قرائت خود را نشر داد. و همچنین EMILE BENVENISTE در یک نشریه جورنال آریاتیک ۱۹۶۱ م مطالعات خود را در باره دو نسخه دیگر عین همین کتیبه که از حفريات سرخ کوتل بر پارچه های متعدده سنگی بدست آمده اند، با اختلافات جزوی ضبط کلمات نشر داد، و بدینصورت سه نسخه از یک کتیبه کوشانی کشف شده است، که من درین رساله کتیبه بزرگ را که بر

یک سنگ است، نسخه اول می نامم و آنرا متن اصلی مطالعات خود قرار میدهم و دو نسخه دیگری که بر سنگ پارچه های مختلف بدست آمده اند، نسخه دوم و سوم می خوانم، و شرح نسخه دوم و سوم را در پایان این رساله خواهم داد و عکس های هر سه نسخه نیز داده خواهد شد. من این همه قرائت ها را در نظر داشته و با تحلیل کلمات و دلایلی که در باره آن دارم درین رساله رای خود را نوشتم. ولی اعتراف دارم که این نظریات من قطعی و حتمی نیستند و اگر در آینده قرائت موجه تر و معقولتری بر اساسهای علمی و یا از روی کشفیات آینده بعمل آید و مبنی بر دلایل مثبت و استوارتری باشد باید آنرا بدون دغدغه خاطر قبول کرد. و بر نظریات خود اصرار نباید ورزید.

درین رساله اول هر کلمه را بر اساس دلایل لسانی و تاریخی حل کردم و در آخر آن فو تو های متن کتیبه را بصورت اصل آن دادم. و یک تابلوی حروف یونانی و کلمات کتیبه را با قرائت آن بحروف فارسی با معانی کلمات ضمیمه ساختم. در قسمت نتایج و ملاحظات خصوصی که از حل و مطالعه این سند قدیم فرهنگی افغانستان بدست آمده. برخی از مطالب لسانی، ادبی و تاریخی را برین رساله افزودم. امید وارم که این سعی ناچیز من، در آینده برجستجو کنندگان مفید بار آید. و اگر سهوی و نقلی روی داده باشد آنرا در پرتو دانش و جستجو و تحقیق مزید، ازاله فرمایند.

جمال مینه: کابل، شب اول دلو ۱۳۴۱

عبدالحی حبیبی

هندو کش تا ولایت گندهار در دربار کوشا نیان و ملوک محلی افغانستان مانند هفتالیان، زبانی موجود بود. که آنرا مادر زبان دری و فارسی کنونی افغانستان گفته میتوانیم، و قدیمترین اثر این زبان اینک در کتیبه سرخ کوتل بغلان بدست آمده است. که بقرن دوم میلادی تعلق میگیرد. و رسم الخط آن یونانی شکسته است.

این زبان تخاری یا کوشانی را چنانچه در قسمت تحلیل کلمات آن می بینید بازبان کنونی فارسی افغانستان و زبان دری و نیز با پشتو روابط محکمی است. و اغلب کلمات و تراکیب و حتی افعال آن با پشتو مشترکند. ولی آنرا نمیتوان پشتو شمرد. بلکه شکل قدیم همین فارسی کنونی افغانستان است. و ضمنا ریشه های کلمات آنرا در پارسی باستانی و پهلوی و سغدی و ختنی و لهجه های دیگر افغانستان نیز توان یافت. من در رساله نو یکان غزنه و پشتو از روی ملاحظات ابتدائی نوشته بودم: که احتمال دارد، زبان این کتیبه ها پشتو و یا زبانی نزدیک بان باشد. ولی قرائت صحیح و دقیق کلمات این کتیبه و تجزیة الفاظ آن از روی فواصل (o) که در رسم الخط مراعات شده واضح ساخت: که این زبان از پشتو بفارسی افغانستان نزدیکتر است. و بنا برین درباره زبان کوشانی و این کتیبه دو احتمال موجود است.

(۱) ممکن است که این زبان با اصطلاح فیلالوژی زبان یک ISO-GLASS کلان باشد. یعنی سرزمینی که دران دوزبان یا دو لهجه بهمد یگرمی آمیزند. و احیاناً یک لهجه یا زبان مشترکی را از دوزبان چند زبان تشکیل میدهند. امکان دارد که یکتکتهای قدیم آریانی نژاد ویدی

## ملاحظات نخستین



درائتای تحلیل کلمات کتیبه سرخ کوتل پاره یی مطالعات تاریخی و لسانی فرا هم آمده که آنرا ذیلادر نخستین قسمت این کتاب قرار میدهم، تا خوانندگان گرامی را در خواندن متن کتیبه یمد باشد.

### ۱- زبان کتیبه یا فارسی ۱۸۰۰ سال قبل

مستشرقان اروپا که این کتیبه را مطالعه کرده اند. از قبیل هیمننگ و ماریک زبان آنرا با ختری نامیده اند. ولی چون بغلان در تخارستان واقع بود. بهتر است آنرا تخاری بخوانیم و من در رساله آنرا زبان کوشانی گفته ام. که نام واقعی است ولی چون البیرونی و البشاری مقدسی زبان ولایت بین بلخ و بدخشان را تخاری خوانده و آنرا بزبان بلخی نزد یک دانسته اند (۱) بنا بران اگر این زبان را تخاری بگوئیم، نیز جایز است.

تاکنون میسرند کهن تری از عصور قبل الاسلام درباره زبانی که مادر دری فارسی باشد در دست نداشتیم. ولی در قره و نیکه زبان پهلوی جنوبی در پارس و پهلوی شمالی در ماوراءالنهر تا ختن و تورقان پهن شده بود و زبان دربار و ادب و علم در بار ساسانی بود. در خراسان و دامنه های

واوستانی در جنوب هندوکش بازبان خود پشتو وجود داشته اند و در شمال هندوکش هم مردمی آریائی نژاد بودند . که بزبان دیگری (سلف فارسی) گپ میزدند . و این دوزبان در نتیجه مراپطات و پیوند های اجتماعی و اقتصادی و محیطی باهم مخلوط گشته و در آیزوگلاسی مانند دامنه های هندوکش و ولایت تخارستان ، همین زبان کوشانی کتیبه مانجن فیها را بوجود آورده باشند ، که دارای عناصر هر دوزبان است (۲) اما احتمال دوم اینست که زبان کوشانی بصورتی که درین کتیبه دیده میشود پیش از تشکیل و پیدایش پشتو و دری (فارسی) درین مملکت زبان دربار و نوشته وادب بود (حدود قرن دوم میلادی) که در مدت چهار قرن بعد از آن تا اوائل اسلام دو زبان دری و پشتو از آن بوجود آمده باشند زیرا قدامت این آثار باقیه دری و پشتو بهمان قرون نخستین اسلامی میرسند .

اگر این احتمال ثانی را قبول کنیم . باید زبان این کتیبه را مادر پشتو و دری بشماریم که درین دور تحول ، مدت چهار قرن برای انشعاب کلمی زبان پشتو از یک مبدأ اندک خواهد بود و بنا بران این احتمال هم مورد تأمل است . تا این اواخر عقیده شایع این بود : که پس از حمله عرب ، زبان پهلوی تغییراتی پیدا کرد و بتدریج بزبان فارسی کنونی منقلب شد (۱) اما درین نزدیکیها عقیده نئی دیگر ظهور کرده که زبان فارسی در ادوار پیش از اسلام نیز - در عرض پهلوی - وجود داشته است (۲) .

(۱) اقبال - تاریخ ادبی مجله دانشکده ۱/ ۴۱۰ - دکتر شفق تاریخ ادبیات ایران ۳۳ - تقی زاده مجله یادگار ۹/ ۶ (۲) مقدمه برهان قاطع ۲۷

برای این مطلب دلایل متعددی را شمرده اند : که هیچ یکی باندازه وجود این کتیبه مهم نیست . و اکنون که کتیبه مکشوفه بغلان رامی بینیم . اعتراف میکنیم که زبان فارسی کنونی از پهلوی منشعب نشده . بلکه در مدت یکمیزد اروهشت صد تا دو هزار سال پیش ازین در تخارستان تاریخی زبان تکلم و تخریر وادب و دربار بوده که اینک ۲۵ سطر کتیبه آنرا در حدود (۱۶۰) لفظ بهمان شکل قدیم و عناصر کهن تاریخی در دست داریم و بنا بران کشف این کتیبه گرانیهاتحولی را در عالم زبان شناسی و تاریخ ادبیات افغانستان بوجود می آورد . و عقاید کهنه را متزلزل میگرداند . از جمله دلایلی که برای وجود زبان فارسی در ادوار قبل الاسلامی اقامه میگرداند . این بود : که آثار منشور و منظوم زبان دری بعد از تحریر مقدمه منشور شاهنامه ابومنصوری (۴۴۶ هـ) بدست آمده و تمام این آثار بزبان فصیح و استوار و پخته دری است ، که باید قرنها قبل از اسلام پرورش دیده تا باین درجه فصاحت و متانت ادبی رسیده باشد . دیدگر اینکه از دوره اوایل اسلام برخی عبارات و منقولاتی در کتب عربی (۱) نقل شده که بفارسی فصیح اند . و باز در اوقاتی که در خراسان و سیستان بگفتن شعر دری آغاز کردند ، این اشعار نیز بفارسی پرورده و استواری اند که باید قبلاً قرنها تر بیت دیده و باین مرتبه پختگی رسیده باشند (۲) . اکنون دربر تو این دلایل دو احتمال سابق الذکر را

(۱) در کتابا لحسن والا ضداد جا حظ (۱۶۰ هـ ۲۵۰ هـ) و در عبون الاخبار این کتیبه و تاریخ طبری و غیره برخی عبارات دری منقولند . (۲) برای تفصیل به مقدمه برهان قاطع طبع دکتور معین رجوع کنید .

در باره پیدایش پشتو و فارسی تحلیل میکنیم :  
 باستناد کتیبه ما نحن فیهای بغلان باید گفت که مادر زبان فارسی (دری) بشکلی که درین کتیبه ثبت شده در حدود قرن اول و دوم میلادی یعنی تقریباً دو هزار سال قبل وجود داشت. و این زبان از آن سیمای قدیم تا اوائل عهد اسلامی در مدت پنج و شش قرن بقیافت زبان دری قرون نخستین اسلامی در آمد. که نمونه کهنتر نثر آن در مقدمه شاهنامه ابومنصوری (۳۴۶هـ) موجود است.

چون ما از زبان پشتو نیز نمونه هائی مر بوط بقرون نخستین اسلامی در دست داریم، باید بر همین اساسی که برای تحول زبان دری قبول کردیم. زبان پشتورا هم قرنهای قبل از ورود اسلام موجود بدانیم. که در اوایل عصر اسلامی باین درجه صلابت و پختگی رسیده باشد. که در آن اشعار خوب و همتینی گفته شود.

ازین ملاحظات باید نتیجه گرفته شود : که زبان پشتو از زبان کوشانی نژادیده (۱) ، بلکه موازی آن در کوهساران پشتونخوا موجود بوده ، و این هر دو زبان افغانی عیناً مانند امروز مقارن و معاصر یکدیگر در یک کشور و یک محیط تکلم می شدند. و آثاری را در یکدیگر گذاشته اند. که اکنون درین کتیبه بر خی از عناصر و کلمات و حتی افعال پشتو دیده میشود که شاید زبان کوشانی از پشتو گرفته و یا پشتو از آن زبان متأثر شده باشد. و یک مثال زنده این تأثیر و تأثر در فارسی کنونی و پشتوی افغانستان دیده میشود ، که (۱) زیرا برای تفاوت کلی زبان پشتو از کوشانی مدت ۴ و ۵ قرن کافی بنظر نمی آید.

کلمات یکدیگر را حل و مزج نموده اند. و اصطلاحات و کلماتی در فارسی افغانی بوجود آمده که فارسی زبانان پارس آنرا نمیدانند. مثلاً در فارسی کابل در اصطلاحات توی و آراستن عروس (پلوغون) از پشتو دخیل شده. که گره گوشه چادر عروس باشد و ریشه آن بکلمی پشتو است (پلو - گوشه چادر) + غوټه (گره) و یا اینکه فارسی زبانان قندها رسدا میکنند اوزوی ای پسر! که زوی (پسر) پشتورا گرفته اند. و هکذا در پشتو هزاران کلمه فارسی از قبیل سیب و درخت و غیره دخیل شده و در قندهار بی تکلف آنرا تکلم میکنند، منتها آنرا در تحت قواعد و دستور زبان در آورده و مرا تب تذ کیر و تآ نیت و تغییر مطابق حالت گرامری ، و تحول در زیر اثر عوامل را بر آنها جاری ساخته اند. و پشتو زبانان با وجودیکه در خود زبان نظایر و معادل آنرا دارند. بدون دغدغه خاطر استعمال مینمایند.

۲- عهد کانیشکا و مال تحریر این کتیبه

از کلمات ۶۸ تا ۷۴ تاریخ نوشتن این کتیبه چنین نقر شده: *سنه ۱۱۱*

« پدنی ایوگ اودو هیرس خشون نیسان ما مال » یعنی به سی و یکم سال سلطنت هنگام نیسان ماه. از کتیبه های متعددی که از کانیشکا و شاهان دیگر دودمان اوباقی مانده ثابت می آید، که سال جلوس کانیشکارا مبداء تاریخ آن عصر قرار داده بودند. و در اکثر کتیبه ها موسم سال و سال چندم جلوس او را حتی بعد از مرگش هم می نوشتند.



امادر باره تاریخ جلوس و تعیین تصرح تحقیقی این پادشاه با وجود پیدایش کتیبه های فراوان آن عهد، بین مورخان اختلاف نظر موجود است. و عموماً جلوس او را در حدود (۱۳۰م) دانسته اند (۱)

ستین کونو STEN-KONOW در مجله اکتاریا نتالیا (ج ۶ ص ۹۴ بهمد) مقالاتی درین باره نوشته و سأل های سلطنت او را از ۱۳۵م تا ۱۵۲م تعیین کرده است. که این قول را محققى مانند کریستن سن هم نقل میکند (۲).

اما آنچه نویسنده تاریخ افغانستان عصر کانیسکارا حوالی ۱۳۵م تا ۱۶۰م تعیین میکند (۳) این قول مورد تأمل است. زیرا کتیبه

هات هندی از عصر کانیسکارا در دست اند، که یکی تاریخ سال ۴۳ ماه تول تابستان یعنی سنه ۱۵۱ م را دارد. در حالیکه نوشته

دیگر سال ۴۴ ماه تابستان مطابق سنه ۱۵۲ م به عصر جانشین کانیسکارا یعنی واسشکا تعلق میگردد. و ازین استنباط

میکند که کانیسکارا در بین تابستان ۱۵۱ م و تابستان ۱۵۲ م مرده باشد (۴) و بنابراین بر قول نویسنده تاریخ افغانستان که عصر کانیسکارا تا ۱۶۰ م رسا نیده اعتمادی نتوان کرد.

علاوه برین ستین کونو از روی اسناد چینی هو - هان شواستنباط کرده که کانیسکارا پیش از مرگ خود ۱۵۲ م به ختن

مراجعه کرده و در همین سال از جهان رفته و پاکشته شده باشد (۵) و هم همین مؤلف مبدأ عهد تاریخی کانیسکارا را در ۸۱۲

۱۳۹م تعیین کرده است (۱).

حالا اگر مبدأ عهد کانیسکارا ۱۳۹م قبول کنیم. پس موسم بهار ماه حمل (نیسان) سال سی و یکم مقارن می آید، با ۱۶۰م. که هشت سال بعد از فوت کانیسکارا باشد.

کتیبه های متعدد خروشتی و براهمی در دست اند که همین مبدأ تاریخ را داشته و از آن چنین نتیجه بدست می آید:

از کتیبه های کانیسکارا دارای سنه ۱۳۳۱ عهد کانیسکارا.

» » » » ۲۸۲۴ » » »

» » هوویشکا » » ۶۰۳۴ » » »

» » واسود یوا » » ۹۸۷۴ » » (۲).

از روی این تعیین سنین باید گفت که کتیبه بغلان با ید در عصر واسشکایا هوویشکا اخلاف کانیسکارا نوشته شده باشد

در حدود ۱۶۰م (ماه حمل).

اگر ما از احتیاط کار گرفته و جلوس کانیسکارا را ۱۳۰ تا

۱۳۵م بدانیم. پس تاریخ نوشتن کتیبه را بین ۱۵۰ / ۱۶۰

باید تعیین کنیم. که اواسط قرن دوم مسیحی باشد.



(۱) تاریخ افغانستان ۲ ر ۲۲۲ (۲) مزدپروستی در ایران قدیم ۱۱۴

(۱) تاریخ افغانستان ۲ ر ۲۲۳

(۱) همین کتاب ۱۶۵

(۴) کتیبه های خروشتی از ستین کونو، ص ۱۶۸ (۵) همین کتاب ۱۶۹

(۲) همین کتاب ۱۶۴



در کوشا نی آنرا بطور (ش) قند ها رادا میکر دند ، و تنها صوت (خ) نبود ، والا آنرا باید تنها به شکل (خ=X) می نوشتند چون همین صوت شین مشدد در او ستاهم بود ، و در سنسکریت و روسی نیز اصواتی نزدیک بان موجود است ، بنا بر ان باید گفت که این صوت در افغانستان سابقه تاریخی دارد ، و صحت ادای آن بین آواز (ش و خ) است .

۱۴- بجای (ك) = K عین همین صوت کنونی است مانند کلمه کند .

۱۵- بجای (ك) = G مانند کلمه بنگ (عظیم) که این حرف در حالت اتصافی و تفخیمی در فارسی و پشتوبه (ك) تبدیل شده .

۱۶- بجای (نگ) = NG که در آخر برخی کلمات کوشانی دیده می شود .

۱۷- بجای (ل) = L در فارسی و پشتوبه (د-ر) هم تبدیل شده در برخی کلمات .

۱۸- بجای (م) = M بصورت مفر دضمیر ملکیت است که گاهی بین فواصل (O) آمده و گاهی با کلمه دیگر چسپیده .

۱۹- بجای (ن) = N عین نون کنونی است .

۲۰- بجای (و) = w و او مضموم معروف غالباً در اوایل کلمات بجای (و) = O و او خفیف .

۲۲- بجای (ه) = H این شکل خاص او پسیلون که در یونانی نبود ، در کوشانی برای H تخصیص شده بود .

۲۳- بجای (ی) = E یای ثقیل معروف

۲۴- بجای (ی) = E یای خفیف

۲۵- فتحه A

۲۶- ضمه O

۲۷- کسره I این حرف گاهی برای کسره در بین کلمات آمده ، اما اگر بعد از فاصله O نوشته شده باشد بجای کسره اضافی کنونی است ، که در رسم الخط دری نیز گاهی (ی) بجای کسره اضافی در کتب قدیم خطی بنظر می آید ، و اکنون شکل (ی) کوچک شده و بالای برخی از کلمات مختوم به (ه) بشکل همزه گذاشته می شود مانند تخته ی سیاه ، که اکنون تخته سیاه می نویسند .

۲۸- فاصله بین دو O کلمه که در تمام کتب به صد ها بار در بین کلمات تکرار شده و شرح آن در سطور بعد داده می شود .

از حروف و علائمی که در کتیبه دیده می شوند ، معلوم است که ز بان کوشا نی از نظر تشابه اصوات در جمله السنه غربی آریائی بوده ، زیرا اصوات خاص السنه شرقی (هندی) مانند (پ - پ - پ - پ - ن) در ان بنظر نمی آیند . اگر حد و فصل السنه و لهجات شرقی و غربی آریائی را با بسین (دریای سند) و هلمند بشماریم ، پس بین این دو مجرای عظیم آیزوگلاسی بوجود می آید ، که در ان پشتو گفته می شود ، و این زبان با برخی لهجات دیگر دره های بدخشان و اورمری و پشه ئی و نورستانی جامع اصوات لهجات شرقی و غربیست .

درین کتیبه اصوات کثیر الاستعمال فارسی و پشتو (ج - چ - ژ - غ) نیز دیده نمیشوند ، و معلوم نیست که این اصوات در اصل زبان تخاری نبوده اند ، یا اینکه درین ۱۶۰ کلمه این کتیبه ۲۵ سطر می موقع استعمال کلماتی نیامده که در ان این حروف و اصوات وجود داشته باشد .

بهر صورت : تا وقتی که اسناد دیگر این زبان را بدست

در کوشا نی آنرا بطور (ش) قند ها رادا میکر دند ، و تنها صوت (خ) نبود ، والا آنرا باید تنها به شکل (خ=X) می نوشتند چون همین صوت شین مشدد در او ستاهم بود ، و در سنسکریت و روسی نیز اصواتی نزدیک بان موجود است ، بنا بر ان باید گفت که این صوت در افغانستان سابقه تاریخی دارد ، و صحت ادای آن بین آواز (ش و خ) است .

نیار یم، علی العجالة از روی همین کتیبه اصوات ا لفبای آنرا قرار بیکه در بالا شرح رفت تعیین و تحدید کرده می توانیم.

#### ۴- فواصل کلمات

یکی از نکاتی که مستشرقان اروپا در حین خواندن کتیبه های رسم الخط یونانی کوشانی و مسکوکات ایشان درک نکرده و ملتفت آن نشده اند. فواصل کلماتیست که در آخر هر کلمه علیحده يك علامت O را گذاشته اند.

هیچگونه و مار يك و د یگران شکوه دارند که خواندن کتیبه بغلان باین سبب مشکل است که بین کلمات آن فاصله نی موجود نیست. و بنابراین فصل وانفکاک يك کلمه از دیگری مشکل است.

امامن تاجانی که نوشته های مسکوکات دوره کوشانی را بر رسم الخط یونانی دیدم. و کتیبه های پیدا شده بغلان را خواندم. و کتیبه دوره هفتالیان را در روزمان قندهار دیدم باین نتیجه رسیدم که درین رسم الخط فاصله کلمات بشکل (O) موجود است. و اگر این فواصل را از اوا خر کلمات جدا کنیم کلمات معنی دار بسیار اصیل و ثقه باقی مانند. که عین همان کلمات را در ادب قدیم دری و پشتو داریم.

این سهو مستشرقین موجب خلط و اشتباه بزرگی شد. و برخی کلمات مسموخ را بضم فواصل بماسپردند. و موجب سرگردانی و اشتباهات هنگفتی گردید. و این غلط خوانی و تصحیف تا این اواخر دوام کرد.

مثلا کلمه (شاه-شاه) را با فاصله بعدی آن SHAO شاه و خواندند و KIRD فارسی را گردو گفتند. و این دو کلمه اصیل را بصورت

مسموخ بماسپردند. و هکذا صد ها کلمه دیگر است که درین تصحیف خوانی دستخوش غلط خوانان گردید.

در تمام آثار مکشوفه رسم الخط یونانی افغانستان بعد از عصر کانیسکا و قرن اول میلادی يك دائره كو چك بشکل O لا تینی و یونانی در اواخر کلمات موجود است که کار فاصله يك کلمه را از دیگری میدهد. و این فاصله را جزو کلمه نباید شمرد، که گاهی بشکل مربع كو چك □ هم آمده است.

در رسم الخط میخی کتیبه های هخامنشی نیز فواصل کلمات باشکال < موجود اند. که يك کلمه را از دیگری جدا سازند و آنرا زبان شناسان WORD DIVIDERS گویند. (۱) در قسمت تحلیل کلمات این کتیبه بر خوانندگان محترم روشن خواهد شد که این فواصل O بهیچ صورت نمی توانند، اجزاء اصلی کلمات باشند. مثلا ما نمیتوانیم کلمات بسیار اصیل بگ لنگ و مندر و بگ پوهرو آب و کند و نوبخت و فرومان و بورزمهر و نیسان را بطور مسموخ بگولنگو- مند رو- بگوپوهرو- ابو- کندو نوبختو- فرومانو- بورزمهر و- نیسانو بخوانیم. و چطور ممکن است که در يك زبان تمام کلمات آن حتما مختوم به (O) باشند. و در يك کتیبه که درحدود ۱۶۰ کلمه دارد هیچ کلمه نی پیدا نشود که در آخر آن O نباشد.

حالا برخی از مسکوکات آن دوره را بطور مثال بانو شده های آن که بر رسم الخط یونانی است تحت مطالعه قرار میدهیم. و می بینیم که این فاصله (O) برای تفکیک کلمات عموما مستعمل بود. و از قرن نخستین مسیحی از مسکوکات شهنشاه بزرگ گند و فرس (۱۹ / ۴۴۸ م) همین علامت بطور فاصله کلمات

در مسکوکات دیده میشود . که گاهی شکل آن مربع است و در او آخر به شکل دایره کوچک O تبدیل یافته است . مثلاً در يك سکه کوزلا - کد فیزوس اولین باد شاه کوشانی (۴۰ ۷۸م) چنین مسطور است : KOZLA - O - KADFIZ OS که فاصله‌ی بین کوزلا و کد فیزوس بشکل O موجود است (۱) (۲) در سکه‌ی یم - کد فی سیس دوم حدود (۷۸ - ۱۱۰م) نیز این علامت دیده می‌شود : BACILEYC - O - EM - O - KADFICEC که این عبارت را چنین باید خواند : بازی لیس + یم + کد فی سیس که همین فو اصل در آن موجود اند . (۳) يك سکه خود کانیسکا چنین است : (کانیشکی کوشان شا + ن + شا)

KANESHKI KOSHANSIA - O - NAN - O - SHA - O که سه علامت فاصله در آن موجود است و بر پشت همین سکه با تصویری و نشانی O - FARR فر - همان فر در نوشته شده که O آخر فقط علامت آخر کلمه است . (۴) بر سکه دیگر همین کانیسکا فقط این عبارات نوشته‌اند : SHA - O - KANESHKI (شا + کانیسکی) که يك علامت فاصله بعد از (شا) دارد . ه - يك سکه هوویشکا پس کانیسکا (حدود ۱۶۰م) چنین نوشته دارد :

(۱) متأسفانه اشکال اسما و کلمات کوشانی را درین کتاب بهمان رسم الخط شکسته یونانی اصل کتیبه نوشته نتوانستیم ، زیرا در مطبعه همان حروف موجود نیست . ولی چون در شرح الباعین اشکال را کلیشه ساخته‌ایم ، و نیز عکس‌های عین نسخ کتیبه را داده‌ایم ، خوانندگان محترم از روی آن اشکال حروف و کلمات را بر رسم الخط اصلی کتیبه دیده می‌توانند .

ÖESHKI KOSHON - O - SHA - O - NAN - O - SHA - O یعنی : اویسکی کوشون + شا + نان + شا . که چهار فاصله (o) دارد . و از سکه واسود یوا حدود (۱۸۳ - ۴۲۰م) هم پیدا است که کلمه شا + نان + شا (شاهان شاه) را بدو فاصله (o) می‌نوشتند . (۶) دلیل بسیار قوی برای اینکه این (o) فاصله است نه حرفی علیحده اینست که یکی از حکمرانان ویم کد فیزیز حدود (۷۸ - ۱۱۰م) که در متصرفات هندی کوشانی سکه زده بر آن در رسم الخط یونانی همین علامت فاصله (o) را در بین کلمات استعمال نکرده‌اند . و از آن برمی‌آید که اجزای اصلی کلمات نبوده‌اند . و اگر می‌خواستند آنرا نمی‌نوشتند نوشته روی سکه این نایب السلطنه هندی کوشانیان چنین است

BACILEY C BACILEW...CWTER MEGAG

بازی لیس + بازیلیو... (۱) + سوتر + میگاک... چنانچه در سکه کد فیزیز در شماره ۲ دیدید . بعد از کلمات بازی لیس يك (o) آمده ولی در اینجا نیست . پس اگر جزو کلمه بودی در اینجا هم نوشته‌آمدی . دلیل دیگر بر همین مطلب از مطالب سه نسخه مختلف این کتیبه بدست می‌آید بدین موجب : در املاهای برخی کلمات بین سه نسخه این کتیبه اختلافات جزوی دیده میشود . که از آن جمله در نسخه اول و سوم کلمات شاه - ماه را MA - O SHA - O نوشته‌اند . و علامت فاصله (o) بعد از A موجود است . اما در نسخه دوم این دو کلمه باین املا وارد اند MAHO - SHAHO عقیده من اینست که در صورت اول قرائت کلمتین (شا - ما) است نه شاو - ماو . و (o) علامت

(۱) در اصل سکه این حرف پوره ضرب نشده . و من خواننده نتوانستم

فاصل است. و بر همین اساس قرائت صورت دوم هم (شاه - ماه) است نه شاهوماهو. و (o) آخر کلمات جزو اصلی نیست. چنین بنظر می آید که املاي این دو کلمه در همان وقت هم دو صورت داشت:

شاه - شاه، و ما - ماه چنانچه کلمه شاه را در ادبیات دری گاهی بشکل (شا) هم می بینیم.

در نسخه اول و سوم MA-O و SHA-O نوشتند. اما در نسخه دوم چون خواستند شاه-ماه به زیادت او پس یلون H بنویسند آنرا با (À) متصل کردند. و بعد از آن علامت فاصل (o) را آورده اند. و این دلیل میرساند که بعد از (شاه - ما) جزو اصلی این کلمات نبود. و وقتی که خواستند صوت ه-h را در آخر کلمات اظهارند. (o) فاصل را به آخر کلمات بردند. MAH-O SHAH-O نوشتند.

آثار این علامت فاصله در ازمنه بعد از اسلام نیز در برخی نسخ خطی و در قرآن شریف در فواصل آیات شریفه به همین شکل دیده میشود. ولی چون در خط قدیم عربی این نقطه گذاری و اعجام نبود. ابوالاسود دؤنلی متوفی ۹۶ هـ بواسطه نقطه گذاری برای کلمات عربی حرکاتی را تعیین نمود. و احتمال قوی است که این رسم را از کلدانیان گرفته باشد (۱) بقول ابن خلیکان حجاج والی عراق حروف متشابه عربی را بواسطه نقطه گذاری از هم دیگر امتیاز داد (۲) ازین روایات روشن می آید که عربان به اعجام و نقطه گذاری و تعیین فواصل ضرورتی نداشتند ولی

(۱) تاریخ تمدن اسلام ۸۰/۳ (۲) ذیبات الامیان ۱/۱۳۰

همگامیکه زبان عربی در ملل غیر عرب انتشار یافت. برای رفع ضرورت عجمیان رسوم نقطه گذاری و اعجام و ترتیب قواعدا را از ملل دیگر گرفته و در زبان عربی تطبیق کردند چنانچه خلیل بن احمد متوفی ۱۷۰ هـ در کتاب العین ترتیب حروف تهجی را مطابق زبان سنسکریت قرار داد (۱) در تفکیک آیات قرآنی نیز حسب ضرورت در عصر عبدالملک بن مروان اموی در اول و آخر آیات اولایک نقطه را نوشتند. که بعد از آن به نقطه تبدیل یافت (۲) و چنین به نظر می آید که این نقطه را از رسم الخط پهلوی اقتباس کرده باشند زیرا در نسخ خطی پهلوی نیز سه نقطه برای تفکیک جملات استعمال میشد و در قدیم ترین نسخه پهلوی بسناکه در موزه کوپنهاگ محفوظ و در سنه (۷۲۶ هـ / ۱۳۲۵ م) بقلم هیر بد مهر بان کیخسرو نوشته شده نیز همین سه نقطه را در فواصل جملات بکار برده است.

اما برای تعیین رؤس و خواتم آیات قرآنی یکی از علمای افغانستان محمد بن طیفور سجاوندی غزنوی متوفی ۵۴۰ یا ۵۶۰ هـ کتاب الوقف والابتدرا نوشت. و انواع وقوف قرآنی را در پنج نوع (لازم - مطلق - جایز - مجوز بوجه - مرخص) مقرر داشت (۳) و طوریکه برخی از اهل خبرت عقیده دارند: همین سه سیتم سجاوندی بعد از وراج یافت، و در نسخه های شرقی قرآن عظیم (بدون نسخ مغرب) پیروی

(۱) تاریخ تمدن اسلام ۱۱۰/۳ (۲) الاتقان سیوطی ۱۷۱/۲ طبع مصر ۱۹۰۱ م

(۳) الاتقان ۱/۸۴، کتابی بنام رموز القرآن هم باو منسوبست (کشف

الظنون ۴/۲۸۴) در موزه همین علامات باشند.

گردید . و همین علامات وقف که اکنون در نسخ قرآنی دیده میشود مطابق سیستم سجاوندی است (۱) .

کتاب وقف و ابتدای سجاوندی تمام آیات کلام الهی را از هم جدا ساخته (۲) و چنین بنظر می آید که همین عالم افغانی از روایات قدیم این سرزمین در استعمال فواصل ۰ بر تفکیک آیات قرآنی کار گرفته باشد . که بقول نویسنده دایرة المعارف اسلامی بعد از توضیح شده است .

یک دلیل این مطلب اینست که علامت ۰ دایرة کوچک در نسخ خراسانی و بقول نویسنده دایرة المعارف اسلامی در نسخ شرقی قرآن عظیم دیده میشود . ولی در نسخ مغرب یعنی سرزمین شمال افریقا مروج نیست . و این برهان میرساند که این علامت مقرر کرده مردم مشرق دنیای اسلام یعنی خراسان و حوالی آنست . چنانچه در نسخه خطی ترجمه فارسی تفسیر طبرک که در ۷ مجلد در کتابخانه سلطنتی تهران موجود است و در سال ۶۰۶ هـ بخط اسعد بن محمد یزدی نوشته شده و در سنه ۶۰ هـ احمد بن نصر آنرا تذهب ناموده است (۳) علامات فواصل آیات بهمین شکل (۰) مذهب دیده میشوند . (۴) از روی این مطالعات تاریخی میتوان گفت : که علامت فاصل ۰ را از روی روایات قدیم عصر کوشانی که در افغانستان موجود بودند در عصر اسلامی گرفته باشند . و شاید غیر از سجاوندی ، دانشمندان دیگر نیز همین علامت را می شناختند .

(۱) دایرة المعارف اسلامی ۴: ۵ (۲) طبع لاهور ۱۳۱۲ ق (۳) طبع عیب یفما ئی تهران ۱۳۳۹ هـ (۴) در نسخه قرآن عظیم مترجمه (۴۴۶ هـ) پیش از سجاوندی است این علامات در فواصل آیات دیده نمی شوند (دهنده منابع اسلامی از دکتر دیمانند عکس نمبر ۴۰)

## ۵- علامات خاص یا امتیاز

درین کتیبه در سطر اخیر نمبر ۴۵ بعد از کلمات ۱۵۴ و ۱۵۵ دو علامت خاص نقر شده که آنرا در عین عکس کتیبه ملاحظه میفرمائید . درین باره به شرح کلمات تحت نمبر های مذکور رجوع شود .

## ۶- حالت گرامری در زبان کوشانی

در ضمن تحلیل کلمات کتیبه در موارد متعدده اشاره رفته که برخی از کلمات مختوم به حروف صایته و علت درین زبان تغییر شکل را داده اند و ازینرو زبان کوشانی با پشتو و سنسکریت شبیه است . که در فارسی این خصوصیت گرامری کمتر دیده میشود . در پشتو حروف عامل مانند له ، ته ، پرو غیره موجود اند . که او آخر برخی از کلمات و حتی حروف علت را در اواسط کلمات هم تغییر دهند . مثلاً کور (خانه) در حالت ادخال (له) له کوره (از خانه) میشود . و کهول (دودمان) به ادخال (ته) به کهاله ته تبدیل میگردد . در پشاور میگویند سینمی ته و لاج . که کلمه سینما معمول (ته) واقع گشت . و الف آخر به (ی) تبدیل شد . گاهی بدون ادخال عامل خاص ، یک کلمه در حالت گرامری تبدیل حرکات میدهد مثلاً - سپی راغی (به فتحه) سپی و ویل (به کسره) آسپی (در حالت منادی) و این همان کیفیت است که در گرامر انگلیسی CASE نامیده میشود .

درین کتیبه نام کانیشکا در نمبر ۴ کانیشکو در نمبر ۱۱ کانیشکی است و بر مسکوکات وی هم (کانیشکی + شا) و (کانیشکی کوشان شا + نان + شا) است . و بر یک سکه پسرش

اویشکا هم ( اویشکی کوشون + شا + نان + شا ) نو شقا است . و ازین برمی آید که کلمه مختوم به فتحه کانیشکا در حالت داشته : کانیشکو و کانیشکی .

هکذا در همین کتیبه در نمبر ۴۷ نام نو کونزوک رئیس همیشه ترمیم معبد آمده . که در حالت فاعلی و فاعل فعل ۷۵ اگا دوان است . ولی همین نام در نمبر ۱۴۳ در حالت موصوفی آمده ( نو کونزیک ) است یعنی واو ما قبل آخر آن به ( ی ) تبدیل شده است . و بر همین اساس گفته می توانیم که نام ۱۴۰ کوز کاشکی هم در اصل کوز کاشکا بوده و در حالیکه مضاف الیه کلمه پوهر واقع شد الف آن به ( ی ) تبدیل گردید .

اما این تغییر حال شاید تنها بر کلمات مختوم به حروف خاص جاری بوده . زیرا ما در همین کتیبه مثلا کلمه آب - مالیز ساد - را مکرر در حالات مختلف بیک شکل می بینیم . و ازین پدیدار است . که قوانین ابدال احوال دستوری بر تمام کلمات جاری نبوده و موارد خاصی را داشته است .

در باره صوت الف اخیر این اسمای کوشانی باید گفت که این نامها را کنون ما کانیشکا و ایشکا - کوز گاشکامی نویسیم و گمان میرود که اینگونه اسما از مقوله اسمای مختوم به ( ک ) پشته بوده از قبیل خیرک - ختک - هوتک - شیتک - بارک - اشک - زمرك - ببرک و غیره . که این ( ک ) ا تصاف و تفخیم در فارسی و پشته و ساکن شده . ولی در زمان قدیم متحرك به فتحه بوده است . زیرا در منابع هندی این اسماء يك حر كه خفیفه را در آخر داشته که آنرا به A افاده کرده اند . مثلا در تاریخ کشمیر تالیف کلهنه ( ۱۱۴۸ م ) نامهای

این شاهان کوشانی کنشکه و هوشکه و جوشکه آمده . که در کشمیر کنشکه پوره - هوشکه پوره - جوشکه پوره سه جای بنام آنها معروف بود ( ۱ ) و علاوه برین نامهای مختوم به ( که ) از - قبیل Rajanaka, Cothika, Jalauka, Asoka, Janaka و غیره در همین تاریخ دیده میشوند ( ۲ )  
اینچنین اسماء تا کنون هم در قوانین دستوری پشته متغیرند . مثلا :

کنشکه وایی ( فاعلی حال )  
کنشکی و ویل ( فاعلی ماضی )  
دکنشکوشاهی ( اضافی جمع )

در چنین حال گو یا زبان کوشانی شباهت تام فرامری با پشته داشته است . که در فارسی کنونی بنظر نمی آید .

## ۷ - اضا ف - و توصیف

الف : اضا ف تملیکی در زبان کوشانی به علامت خاص M که از ما قبل و ما بعد خود به علامت فاصله ( O ) جدا می شد ادا شده . مثلا کلمه ۴ مالیز به کلمه بعدی ۳ کنشکه مضاف شده ( مالیز + م + کنشکو ) ترتیب اضافی آنست که مطابق سیاق اضافی فارسی کنونی است یعنی اول مضاف و بعد از آن علامت اضا ف و پس از همه مضاف الیه آمده است . و معلوم است که کنشکه در حال مضاف الیه بودن به کنشکو تبدیل شده است . همچنین کلمات ۱۱۵ ر ۱۱۶ را هم بهمین قاعده ترکیب

( ۱ ) راجه ترنکینی ترجمه اول ستاین طبع لندن ۱۹۰۰ ص ۳۰ ج ۱ ترنکینی اول

اشلوک ۱۶۸ ( ۲ ) همین کتاب ترنکینی اول و ۴۸۹



اضافی تملیکی با ید شمرد ( اسکو + م + ساد ) ولی چون ریشه کلمه اسکو معلوم نیست . بنا بران بیقین نمیتوان گفت که ( م ) جزو کلمه اول است یا علامت اضافت .

ب: يك نوع اضافت دیگر هم در این کتیبه دیده میشود و مکرراً به علامت ( I ) افاده شده . که همین کسره اضافی موجوده دستور فارسی باشد . و این ( I ) اضافی را در رسم الخط بصورتی امتیاز داده اند ، که بعد از مضاف يك علامت فاصله ( O ) را گذاشته و بعد از آن در رأس مضاف الیه ( I ) را آورده اند . مثلاً لر و هومینن + ی + ایر ( مالک مقدس آتش ) و همین ترکیب اضافی را در زبان دری در کلمات مختوم به ه چنین می نوشتند ( پُرسند ه ی آتش ) که عین مطابق املائی کوشانی بود .

اما همین ( I ) اضافی در مورد اضافت بنوت هم استعمال شده که بین کلمات ۵۷ و ۵۸ موجود است ( بوسر + ی + شیز و گرسک ) که بوسر بن شیز و گرسک را افاده کند .

ج : گاهی از دو کلمه ترکیب اضافی را بدون کدام علامت خاص عیناً مثل فارسی امروزه تشکیل داده اند . مثلاً : کوز گاشکی پوهر - کوز گاشکی پور . بوزومهر

پوهر = بوزومهر پور . که ترکیب کنونی بوزومهر زاده و خودی فرومان ( ۱۴۵ و ۱۴۶ ) یعنی ( فرمان خدا ) نیز از همین مقوله اند . و آنرا اضافت مقلوب توان گفت .

د : تراکیب توصیفی : در زبان کوشانی عموماً بر سیاق پشتوانند . که اول صفت و بعد از آن موصوف است . مثلاً مشت خرگومن ( ۱۳۴ و ۱۳۵ ) خرمن بزرگ .

ایومن نوبخت ( ۱۴۸ و ۱۴۹ ) ( نوبخت ایمن )  
امادرجا نیکه صفت بطور لقب باشد . بعد از موصوف است مانند :  
کنیشکوانند ( ۴ و ۵ ) کنیشکای بهره ور - یا کنیشکی  
نامور ( ۱۱ )

### ۸- ای و گ اتصاف و تفخیم

شرح این دو حرف در نمبر ۱۱ تفصیل کلمات و در مبحث ۶ همین نتایج و ملاحظات داده شد . در زبان کوشانی اسمای مختوم به کاف فراوان بودند . که به نظایر آن در پشتو در نمبر ۶ اشارت شد . ولی اینک در آخر او صاف زبان کوشانی باملائی G گ نوشته شده و چنین بنظر می آید : که صدای آن شاید میان ک و گ بود . و طوری که در کلمه نمبر ۱۱ شرح داده ام در پهلوی هم گاهی ک و گاهی گ تلفظ میشد . و از معربات این گونه کلمات پیداست ، که عربان این صوت را در آخر کلمات گ شنیده و چون از ادای آن عاجز بودند . آنرا به ( ج ) مبدل کرده اند . مثلاً کلمه کار نامگ را به کار نامج و بر نامگ را بر نامج ساخته اند .

درین کتیبه گ اتصاف و تفخیم در آخر برخی کلمات موجود است مانند ابگ ( ۲۴ ) خودیوگ ( ۴۹ ) ایوگ ( ۶۹ ) البرگ ( ۱۱۹ ) هرو هگ ( ۱۳۵ ) و گمان میرود که این صوت بعد از ( I ) به X خ تبدیل میشود . مانند کلمه لویک عهد اسلامی که درین کتیبه در نمبر ۵۶ LOIX آمده است .

## ۹- ابتدایه ساکن

در زبان فارسی کنونی ابتدایه بساکن نداریم. ولی در پشتوما نند دیگر السنه آریانی ابتدایه بساکن جایز است. مانند ستوری- لمر- و لاه و غیره.

پشتودرین باره بازبان کوشانی یکسان است. زیرا درین کتیبه کلماتی موجود اند. که حرف اول آن ساکن است. مانند ستاد نمبر ۴۵ و ۴۱ (فعل ماضی) که در حالت مضارع C ساکن آن به AC تبدیل شده است (۴۰) و در کلمه فرومان ۱۴۶ نیز (ف) ساکن است.

## ۱۰- تبدیل حروف کوشانی در فارسی و پشتو

در زبان کوشانی ادا تی بودند. که در آخر آنها ا بود. ولی اگر پیش ازین صوت حروف علت (I-O-A بوده) چنین کلمات در حین انتقال بفارسی و پشتو مخفف گردیده و D آخر آن به صدای (ه) خفی تبدیل و یا حذف شده است.

OT یا O تبدیل و تخفیف شده به (و) فارسی - او پشتو

PID » » (به) » - په

KID » » (که) » - چی

CAD » » (چاه) » - شاه

TAD » » (تا) » - تا

KALD » » (کی) » - کله

اما این قاعده در افعال معتبر نیست زیرا فعل ستاد اکنون هم استادا است. و دال اخیر آن بعد از A حذف و یا تخفیف نشده است برخی از کلمات کوشانی در فارسی کنونی به تبدیل برخی حرکات موجود اند مثلاً :

خشت به سکون دوم و سوم و چهارم - خشت فارسی - خنبته پشتو  
کرد به کسره کاف - کرد فارسی به فتحه کاف

پور ووت - پرورده فارسی - پرور اوه پشتو  
پوهر - پور فارسی - پور

نوبخت به کسره با - نوبخت فارسی به فتحه با

فرومان به سکون اول - فرمان » » فتحه اول

خر گو من به کسره خا - خرمن » » خا

تبدیل لام کوشانی به (د) فارسی :

مالیز (حصار) - مادر فارسی

نوشال (محل نو) - نوشاد »

بنال - شاد » - بناد پشتو

تبدیل لام کوشانی به (ر) فارسی و پشتو :

الو - اروا فارسی و پشتو (روان)

زیادت (ه) در آخر کلمات مختوم به الف کوشانی :

شا - شاه فارسی [در یک نسخه (شاه- ماه) هم آمده .  
ما - ماه »

## ۱۱- تذکیر و تاء نیث

تاجا نیکه در کلمات این کتیبه دقت شد. علایم تذکیر و تاء نیث در آن نمایان نیست. و غالباً در زبان کوشانی هم مانند فارسی فرق تذکیر و تانیث کلمات نبود. که درین باره زبان

کوشانی با پشت و تفاوتی دارد. و باید پشت و از زبان کوشانی  
انشعاب نیافته باشد. زیرا اگر از زبان کوشانی میزاید.  
باید این ممیزه را نمیداشت. ولی فارسی کنونی چون دختر  
مستقیم این زبان است خاصیت عدم رعایت تذکیر و تانیث  
کلمات را حفظ کرده است.

## ۱۲- نتایج تاریخی

الف: بانای اصلی بگ لنگ (بغلان) بگ شاکنشکی نامور  
«بهره ور» بود، بابگ شاه «شاه بزرگ یا خداشاه» دولقب  
انند «بهره ور» و نامو بزرگ (نامور) آمده اند که نویسندگان  
کتیبه اوراشاد عظیم و بانای بگ لنگ نامیده اند.

ب: حصار و ارگ بگ لنگ رامالیز - مهاذ (حصار عظیم)  
گفته اند که کانشکا آنرا به جلت و زودی ساخته بود. همین  
بنا را بنام مندر (معبد) نیز یاد کرده اند.

ج: نام خصوصی این معبد (نوشالی - نوشاد) بود. که شرح  
آن در (۳۵) می آید.

د: بعد از درگذشت کانشکا، آب این معبد کم شد.  
و بنا بران پرستندگان آتش آنرا پدید رود گفتند.

ه: در بهار سال ۴۱۱ عهده کانشکا (حدود ۱۶۰ م) در هنگامیکه  
شاه بغپور لو یک بوسر بن شیزو بزرگ اروا بناد (مرحوم)  
در تحت شاهنشاهی کوشانی درین سرزمین حکم میراند.  
یکی از رجال این عهد نوکونزوک که بفرمان خدای و ایومن  
نوبخت (شاه و وزیر اعظم او) منصب کنارنگی (خاندان مار بگ)  
ورنیس گانسیگییم (۹) را داشت. و از طرف لو یک بوسر مذکور  
فریستار آب (مامور آبرسانی) بود به بگ لنگ آمد. و بغرض  
عمران مجدد این نوشاد و مندر چاهی کند، و آنرا به خشت  
پخته پی ریزی کرد، و یک صحن وسیع را نیز به آن الحاق نمود  
تا بعد از پیدایش آب، معبد نوشاد باز مسکون گردید و  
پرستندگان آتش در آنجا فراهم آمدند.

و: قرار یک هیئت حفاریات سرخ کوتل تصریح کرده  
اند: این نوشاد با عمارت باشکوه آن درازمنه بعدی در اثر  
آتش سوزی بسیار مدتها منهدم گردیده است. چنانچه در  
طی عملیات حفاری شبستان مرکزی و دهلیز و حتی برنده  
های عمارت، طبقات ضخیم خاک خاکستر افدود را یافته اند  
و گویند که شواهد آتش سوزی در هر دو آتشکده اصلی و  
فرعی نوشاد مشهود است که باید این واقعه بطور قصدی  
و عمدی در عصر فتوحات شاپور اول ساسانی در حوالی ۴۴۰  
روی داده باشد (۱).

ز: چاهی که این کتیبه از کندن آن خبر میدهد در حفاریات  
کشف گردیده و تاکنون هم بهمان عظمت خود موجود است  
و نیز بقایای آثاری رجوانی که درین کتیبه مذکور است از زیر  
حفاریات برآمده است.

(۱) رساله سرخ کوتل بقلم شلوم برژه س ۱۴ ر ۱۴

ح: در کار ترمیم نوشاد بگک سنگ و مهادهز بانو کونزوا  
مذکور چند نفر دیگر هم شریک کار بوده اند که مستشرقان  
ایشان را کومیتة ترمیم نامیده اند و در آخر کتیبه نامها  
ایشان حتی باعلا یم امضای دونفر دیده میشود:

اول: بوزرو مهر (بوزرجمهر)

دوم: کوزگاشکی پور

سوم: میره من

چهارم: امیره من بوزرو مهر پور (امیره من فرزند بوزرو

مهر اول الذکر)

ط: درین کتیبه برخی از نامهای مناصب سلطنتی و ارکان  
حکومتی آنوقت با دودمانهای آنها مذکورند بدین  
تفصیل:

(۱) بگک (شاه عظیم)

(۲) خودی (خدای - شاه - خدیو)

(۳) بگک پوهر (بغفور - فغفور - خدازاده)

(۴) لویخ (لویک) نام خانوادگی

(۵) کرل رنگک (کنارنگک) نام یک منصب عسکری خانوادگی.

(۶) ماریگک (نام خانوادگی)

(۷) استل گانسیگیم - ستر گانسیگیم؟ رئیس گانسیگیم؟

(۸) فریستار آب (کاردار آب رسانی - میراب)

(۹) ایومن - ایمن (غالباً وزیر اعظم بعد از خدای شاه)

برای تفصیل این کلمات به شرح هر کلمه در قسمت  
تحلیل کلمات کتیبه رجوع شود.

ی: از مطالعه این کتیبه زبان کوشانی نتیجه میگیریم  
که مادر زبان فارسی کنونی در افغانستان از اوایل عهد

میلادی موجود بود و زبان فارسی از پهلوی نژادیده بلکه در  
محیط افغانستان بمرور دهور از شکل قدیم کوشانی بقیافت  
کنونی تحول نموده است و ضمناً باید گفت: که زبان پنتو  
هم شاید دران ازمنه عیناً مانند عصر کنونی در کوهسارهای  
افغانستان گفته میشود. زیرا ناآثیر و ناآثر پنتو و کوشانی در  
تحلیل کلمات ظاهر است.

## ۱۲- سه نسخه این کتیبه

از عجایب روزگار است که در حفريات سرخ کوتل بغلان  
در جالیکه این معبد نوشاد و آتشکده عصر کوشانی آبادان  
بود از زیر خاک های آن، یک سنگ بسیار کلان و چندین  
بار چه سنگهای مختلف را بیرون آورده اند. و در نتیجه  
چون پارچه های سنگی منقوره را پهلوی یکدیگر  
قرار دادند علاوه بر متن کتیبه سنگی کلان، دو متن دیگر همین  
کتیبه با همان رسم الخط و حروف و علائم و همیزات خطی بدست  
آمدند. بدین تفصیل:

(۱) کتیبه سنگی کلان را من نسخه اول نامیده ام. که در باره  
طول و عرض و دیگر همیزات آن در مقدمه این رساله شرحی  
را نوشته ام. و چنین بنظر می آید: که متن اصلی کتیبه همین  
بود، و دو نسخه دیگر را در همان عصر و یا بعد از آن ترتیب کرده  
اند. زیرا ترتیب و خط و سیمای آن پخته و متین و اصیل است.  
(۲) نسخه دوم عبارت از (۲۱) پارچه سنگ به عرض ها و  
طول های مختلف است که برخی ازین پارچه ها شکست های  
جزوی و صدمه کمی دیده اند. ولی باز هم بمقدمت اول آنرا  
توان خواند. و (۲۷) سطر دارد. با همان دو علامت امضا که در  
نسخه اول موجود است. خط این نسخه با نسخه اول مشابه تر و در

مناسب و زیبایی نیز بعد از نسخه اول بسدر جمله دوم است. عرض این پارچه های سنگی از ۲۷۰ تا ۲۹۴ میلی متر و طولیترین پارچه ها زیاده از ۴۰۵ میلیمتر نیست.

(۳) نسخه سوم عبارت از (۴۲) قطعه سنگ به عرض و طولهای مختلف است که نسبت به نسخه دوم شکسته گی های زیادی دارد. خط آن هم بی تناسب و بداست. در اوائل حروف را بسیار کلان نوشته اند. که در اواسط بسیار کوچک شده و در اواخر آن متوسط اند. و علایم امضائی که نسخه اول و دوم دارند. درین نسخه نیست. و چنین بنظر می آید. که از نسخه های اول و دوم ناقص تر است.

عرض این پارچه ها در حدود ۲۹۵ میلیمتر و طول درازترین آنها بیش از ۴۹۰ میلیمتر نیست. و (۲۷) سطر نوشته دارد. این سه نسخه از یک کتیبه در یک جای در همان بقایای حرابیهای معبد بغلان بدست آمده اند. اما این نکته ها که چرا از یک متن سه نسخه را ترتیب کردند؟ و چرا در املائی بر خی از کلمات تفاوت های جزوی موجود است؟ و چرا در پختگی خط و تناسب کوچکی و خوردی حروف باهم تفاوت دارند؟ علی العجالة بر ما لشکرا نیستند. شاید نسخه اول را در همان نisan ماه سال ۴۱ در تحت نظر هیئت ترمیم با توجه و اعتنای خاصی بوسیله کاتب خوشخطی ترتیب و نقر کرده باشند. و دو نسخه دیگر بوسیله کاتبان دیگری که آنقدر خوشخط نبودند. نوشته و کنده باشند. که در نقل کلمات و حروف هم آنقدر اعتنائی نداشتند.

مثلا کتیبه مزار احمد شاه با با را در همان اوقات بنای مقبره باخط بسیار پخته و زیبایی جلی نستعلیق نوشته بودند.

ولی درین اواخر چون این بنای تاریخی را ترمیم میکردند. کتیبه را از سر نو رنگ داده اند. که همان زیبایی و تناسب و متانت فن نستعلیق نویسی آن باقی نمانده است، حالا اگر فوتوی خط قبل از ترمیم باحالت کنونی مقایسه شود فرق با رزی دران پیدا راست.

بهر صورت: مطالعه هر سه نسخه کتیبه این نکته را بخاطر خواننده میرساند:

که نویسنده آن يك نفر نیست زیرا اگر هر سه متن را در يك زمان و بوسیله يك کاتب و يك سنگ کن تحریر و نقر میکردند، اینقدر تفاوت خط و املا و ترتیب ظاهری دران پیدا نمی آمد.

چون دانشمند استاد بنویست هر سه نسخه را هم مقابله کرده عین همان صفحات را درینجا گراور میکنند. که خوانندگان محترم از روی آن تفاوت نسخها را یافته می توانند. و من هم در تشریح کلمات باین اختلافات متون ثلاثه اشاره کرده ام. این نکته را هم باید تصریح کرد: که پارچه های سنگی دو نسخه دوم و سوم کتیبه، از بین چاهی که درین کتیبه از کندن آن خبر میدهند، بصورتی پیدا شده، که همه آن (۵۴) پارچه را در بین سنگ کاری چاه بطور غیر مرتب مانند مواد تعمیراتی بکار برده اند.

برای این کار دو حدس میتوان زد:

اول: شاید در ازمنه بعد هنگامیکه باز معبد و چاه را ترمیم میکردند، همین سنگها را که از جایهای خود کنده شده و جزو سنگهای معمولی بودند، همه آنرا در ضمن سنگها و مواد تعمیراتی دیگر در سنگ کاری داخل چاه بکار برده باشند.

## تحلیل کلمات کتیبه

EID (اید)

(اید) در فرس قدیم و اوستا IDA بمنی اینجا و نیز در فرس  
قدیم Aita بمعنی (این - This) موجود بود (۱) در لهجه هروی  
بان دری عین همین کلمه (اید - اید) در بسا موارد طبقات  
الصوفیه بمعنی (است) آمده . مثلاً :

او پیشین کسی اید - او پیشین کسی است . (ص ۶ راره ۱)  
خانه حق اید - خانه حق است . (ص ۲۸۴)  
شیخ شام اید - شیخ شام است . (ص ۱۵۴) (۲)

در بهلوی ایتن مصدری بود بمعنی (استن - هستن) که  
(ایت) صیغه غایب مفرد آن بمعنی (است - هست) در کارنامه  
اردشیر بابکان (ص ۶۴) آمده است .

جی، کنت Kent استادالسنه هندواروپائی دانشگاه پنسلوانیا  
در گرامر فرس قدیم گوید: که یک بسوند غایب مفرد در قبل هند  
واروپائی Eti و در اوستا Iti و در سنسکریت Ati و در فرس قدیم  
Atiy موجود بود (۳) پس اید زبان کوشانی بمعنی (است - هست  
یا اینجاست) و (ایدنت) راهمان (اید) لهجه هروی گفته می  
توانیم که در پیتوی قند هارهم (ای دی) اینست معنی میدهد  
ناگفته نماند که در این کتیبه چندین کلمه دیگر نظیر این  
(اید) موجود اند ما نند سید و کید ۶۰۵۰ و اسید ۴۵ و پید  
۶۸۰۹ که دال خیر آن بعداز (آی) در حین تحول وابد ال

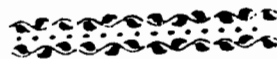
(۱) اولد پرشن تالیف کنت طبع اتازو نیس ۱۶۴ ر ۱۷۴

(۲) بر ای ملاحظه صداهاتال دیگر این کلمه در : طبقات الصوفیه ۲۹ ببید

(۳) اولد پرشن س ۷۰ ، ۲۰۰

دوم : ممکن است در همان وهله نخستین که نو کونزوک  
معبد را ترمیم و کتیبه سنگی کلان ۴۵ سطری را نصب می کرد .  
برای بار اول و امتحانی دو نسخه کتیبه را ترتیب کرده باشند ،  
و بسا نتر چون این پارچه های سنگی را بخط بدی با ملای  
مغلوطی نوشته بودند ، آنرا بسند ننموده و بفکر يك کتیبه  
سنگی کلان بر يك پارچه سنگ کلان بخط خوبی با ملای  
صحیح افتاده باشند ، که عبارت از متن بزرگی است ، که من  
درین رساله آنرا نسخه اول خوانده ام

چون این نسخه ۴۵ سطری را بر يك سنگ کلان باعتنای  
مزید و صحت و خط خوب ترتیب کرده و نوشتند ، همان  
پارچه های مکتوبه سنگ (نمبر ۴ - ۳) بیکار مانده باشد ،  
و آنرا در ترمیم و سنگ کاری چاه بعبارت خود کتیبه در  
(اخذت ریگ) در بین چاه بکار برده باشند ، و بدینصورت  
اکنون بعد از ۱۸۰۰ سال اینک هر سه نسخه بدست ما افتاده اند .



بعدي خاموش مانده و بيك (هاي) غيظ مملو ظ تبديل گشته است . كه همان (سيد) را اكنون بشكل (چه - چي) واصله بيانى فارسى و پشتو - و (كيد) را در (كه - كي) واصله بيانى فارسى و (اسيد) را در (اسي - هسي - چنين) تشبيهى پشتو داريم . پس بر همين اساس Eid كوشانى هم بايد به خاموشى صداى دال اخير (اي) شده باشد . كه در پشتوهي - اى هر دو اشاره قريباست . اى خوا - هي خوا (اى نظرف) و در فارسى هم (اى طرف) گوئيم . كه مخفف اين طرف تصور شده است . در زبان دري (اي) مخفف ديده ميشود . مثلاً در كلمه ايدر (اي + در - اىنجا) ايدون (اي + دون - اىنچنين) ايرا (اي + راي (اىنجا) از ايرا (اي + راي - زير ا)).

(اي) در پهلوي هم از اذات تخصصي است . و (اراي) در مقابل (چه راي) بمعني براي اين مي آمد . اشتباه نشود كه (اين را) هر چند از حيث معني با (ايراي) يكيست . ليكن در اصل از يكديگر جدا هستند . و در دري ايراي - ايراك - ايراي - ايراك از همين ريشه اند . ناصر خسرو قبادياني گويد :  
نيكو نمر شو ايراك مردم بجز نمر نيست  
هم او را ست :

نيارم كه يارم بود جاهل ايراي - گرا جهل يار است يارست مارش (۱)  
۴- Maliz (ماليز) : اين كلمه دو جز و ست - ما + ليز - مهادر . كه درين كتيبه هفت بار با همين املا تكرر شده (رك : ۱۶ ۲۳ ۴۴ ۷۹ ۹۵ ۱۱۴ ۱۲۶) هيئتنگ اين كلمه زاماديز Madiz خوانده و گويد تركيبي است از Diza ايراني قديم ، كه معني آن قلعه است و او در است . و بطور موقت معني اكر و پول (بالاحصار) يوناني را براي آن پيش نهاد مي كند

(۱) سبك شناسي ، ۴۰۶

بنظر من جزو نخستين كلمه (ما) مساويست با Maha سنسكريت بمعني عظيم و بزرگ ، كه در كلمات ماچين (چين بزرگ) و مها بهارت (بهارت بزرگ) و مها كهولا (مها كهول - از خاندان بزرگ) و مهاراجه (سلطان بزرگ) ديده ميشود فرخي گفت :

زچين و ماچين ناروم و روس تا سذلاب  
همه ولايت خانست وزير طاعت خان (۱)

اسدي طوسي نام مهراج (مهاراجه) را چنين آورده :  
شهي بود در هند مهراج نام بزرگي بهر جاى گسترده كام (۲)  
و اين همان كلمه اوست كه در پهلوي مه Meh و در فرس قديم Mathiyah و در اوستا Masao و در پشتو مشر بوده و معني بزرگ و بزرگتر را داشته است (۳) و از همين روست كه بوريجان يروني مهاچين را در عربي به (الصين العظمي) ترجمه کرده است (۴) و همين (مها - ما) در اسماي بلاد افغاني هم موجود بود . مثلاً در سمت جنوب شهر قديم قندهار جايي بنام (ماشور) موجود است : ما + شور - شهر بزرگ ، و اين نام قياس است بر يغ + شور - شهر خدا . كه در شمال هرات بود . (۵)  
اما جزو دوم كلمه (ليز) بزعم هيئتنگ Diza فارسى قديم است . كه در سنسكريت Dehi (با رو . حصار) و در اوستا Dzacza (روي يكديگر انباشتن) و در پهلوي Dlz بود (۶)

(۱) ديوان فرخي ۲۰۱ (۲) كرتاسپ نامه ۶۳ (۳) حواشي برهان ۲۰۰۸ (۴) كتاب الهند . س ۱۶۶ (۵) حد و دالما لم ۵۸ (۶) حواشي برهان ۸۵۰ . اين دز - ليز در اسماي بلاد افغاني مانند كرد بزرگ و شاليز (غزني) ديده مي شود ، و كلمه فردوس در اوستا و بار بشكل Dairi-Dacza آمده (وند يداد ، فرگرد ۲ بند ۱۸ - فر کرده بند ۴۸) و از همين ريشه در براني Paradeisos و در اكا دي Pardisu و در (بقية بر آغر حاشية صفحه ۴۰)

پيردیس وصله وطنه به سعنا هم عین ترتیب لری

باید گفت: که ابدال لام زبانه کوشانی به (د) زبان دری نظائری درین کتیبه دارد. که در کلمات نمبر ۳۵ ر ۱۱۹ ر ۶۴ دیده میشود. پس لیز کوشانی به دز - دژ بمعنی (حصار و قلعه) تبدیل شده. منوچهری گفت:

نگاهداشتن دو ست راز کید زمان  
هزار قلعه سنگین و صد هزار دزی (۱)

اکنون هر دو جزو کلمه را با هم بگذارید (مها + دز) که دژ بزرگ - حصار عظیم معنی میدهد و چنین بنظر می آید که معبد سرخ کوتل حصار و دژ بزرگی داشته است (۲)

۳ M (م) يك ميم رابط اضافی و تملیکی چندین بار درین کتیبه تکرار شده. (رك : ۱۳۱۱۵) که در کتیبه دیگر سرخ کوتل نوشته پلامد هم موجود است. در پشته و اکنون می مفرد و مجموع برای همین اضافه تملیکی یا ضمیر تملیکی بعد از

(۱) دیوان منوچهری ۱۳۹

(۲) در اینجا ارتباط کلمه دبس (وطن و مسکن) هم قابل تذکر است، که ابدال (س) به (ز) است و در کلمه (دبه) همان سین به (ه) تبدیل شده، مانند - دبس - چون دیهات قدیم حصارها و برج و باره داشتند، بنا بر آن دز = دبس - دبه با هم ربطی خواهند داشت، در کلمه کردیز - فردیس - غر دز - (حصار کوهی) این ریشه بنظر می آید، و در زین الاخبار کزد بزی املائی گردیس هم منقول است.

(بقیه حاشیه صفحه ۳۹)

عبری Pardes بوده که از راه آری می و سریانی در عربی فردوس شد و معنی آن باغ و بستان است و در فرانسوی Paradis و در انگلیسی Paradise و در فارسی فالیز از همین ریشه اند. (حواشی برهان ۱۴۵۰)

مضاف می آید. و در فارسی نیز به مضاف ملحق شود چون کتاب می - کتابیم.

اماد زبانه کوشانی همین (م) اضافی برای غایب بین مضاف و مضاف الیه آمده (مادزم کنیشکو) یعنی: ما دز (ملك) کنیشکا - حصار کنیشکا.

مخفی نماید که کنیشکا درین کتیبه در نمبر ۴ کنیشکو و در نمبر ۱۱ کنیشکی آمده. و این تبدیل حرفی آخر A مطابق به حالت گرامری کلمه Case خواهد بود. زیرا این نام گاهی به (i) و گاهی به (o) مختوم است. و بر مسکوکات او بشکل ذیل نقش است:

Sha -o- Nan -o- Sha -o- Kaneshki - Koshan  
شانن شا کنیشکی کوشان (شهنشاه کنیشکا کوشانی)  
بر سکه دیگر Sha -o- Kaneshki شا کنیشکی (۱)

پس در صورتیکه صفت (شاه) قبل از نام وی آمده کلمه موصوف کنیشکی نوشته شده. و بالعکس در نمبر (۴) چون موصوف قبل از صفت خود (انند) آمده کنیشکو است. و این تبدیل شکل کلمه باحالات خاص گرامری تاکنون در پشته موجود است. که شباهتی بازبان کوشانی میرساند.

۴ / Kaneshko (کنیشکو) شرح آن گذشت در نمبر ۳.

۵ Anind (انند) این کلمه را با علامت فاصله Oanindo خوانده اند مشتق از Wan (O) یکجای Oanindo خوانده اند مشتق از Wan (غلبه، فتح) و موسیوشلوم برزّه آنرا با الهه فتح و ظفر مقارن دانسته است.



اما این صفت اصلا (انند) است که در نامهای بسیار جلال  
بودانی و برهمنی در افغانستان و هند دخیل است. در  
سفرنامه هیون تسنگ نامهای رجال بودانی (آندنا) مکررا  
می آید (۱) و فرخی شاه را بنام ننندا از معاصران سلطان  
محمود آورده و آل اورانندا بیان میخورد: درین کرانه  
فرود آمد و کرانه بگرد + مکررا کردن ننندای ریمن مکررا (ص ۵۴)  
و باز خطاب به سلطان محمود گوید:

خلاف تو کرده است ننندانیان را  
بی آرام و بی حال و بی خواب و بی خور

(دیوان فرخی ص ۸۴)

از شرح گردیزی روشن می آید: که در عصر سلطان محمود  
(۳۹۶ هـ) هنگا میکه سلطان غزنه بر ملتان می تاخت. در  
راه (غزنی) لباد رویهند کنار ابا سین (پادشاهی بنام انند پال بن  
جیبال سلطنت داشت. و سلطان اورا به گوه های کشمیر عقب  
رانده بود (۲) که این نام نیز همین ریشه دارد. از اسناد ابی  
دری و پشتو ثابت است که کلمه ننندا در السنه افغانستان ریشه  
قدیمی داشت. و در ادب پشتو بمعنی عیش و حظ و تمتع  
و افتخار بوده مثلا خوشحال خان گوید:

هو نبیاری او خوخه پیری انند پنبندی  
چی ملنگ دمصلی، هغه انند کا (۳)  
عبدالقاسم در خان خټک گوید:  
مو پته شه ناحق عالم وایی پندونه  
پخپل عقل هر سړی کا انندونه (۴)

(۱) ترجمه سفرنامه هیون تسنگ ص ۸۲، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۹۹، ۱۹۳ (۲) زین الاخبار  
گردیزی ص ۵۳ (۳) دیوان خوشحال خان ص ۴ (۴) دیوان عبدالقادر خان ص ۹۸

در فارسی (آن) حالت تمتع از حسن است که بد و قی توان یافت  
بدلیل این شعر حافظ:

شاهد آن نیست که مثنوی و میانی دارد

بندۀ طلعت آن باش که آبی دارد (۱)

پس اگر (آن) را با یک بسوند اتمک و وصف (انند) بچسبیم.  
مانند عملند و سگز نند پشتو (انند) میشود. که معنی آن تمتع

و بهره و رویا یا بنده حظوظ و موفق و کامیاب باشد. چون این  
کلمه مطابق قواعد زبان های افغانستان ساخته شده و هم

ریشه قوی در ادب دارد. چرا آنرا دورتر بریم؟

۷/۶ Bag-Lang (بگ لنگ - بغلان)

این نام که درین کتیبه مکرر آمده هم مرکب از دو جزوست:

اول. بگ: بغه یا بگه که در این کتیبه مکرر آمده در

تمام السنه باستانی آریایی بمعنی (خدای)

بود. در فرس قدیم واوستا Baga در سنسکریته بهمانه بود

(۲). که در نامهای قدیم خیملی دخیل است. و در روسی هم بگ

(خدا) است. و در آغاز این نامها پندیدار است:

بغ پور (مغرب آن فغفور یعنی پور خدا) (بغستان) بیسقون

کنوونی فارس یعنی جای خدا) بغداد - بغشور - بغنی - بغلان

(نامهای بلاد) بغن یشت (جزوی از اوستا) بغار (دایز نگی)

بغاوی (سرپل) بگک (سمنگان) بغیا (وادی گرم) بغا وردان

(هرات) نامهای اماکن افغانستان

اما در پشتو این نامها تاکنون بشکل (بگک) زبان کوشانی

و کتیبه سرخ کرمان زنده و موجود است بمعنی بزرگ و توانا

وجسیم - که همین شکل کلمه در اسمای اما کن بگرام - بگرامی (کا بل) بگل (هرات) بگلا (غز نه) بگک (دایزنگی) بگه پای (تالقان) و بگسی (ترنگ) نیز به نظر می آید.

شمس الدین ساکب شاعر قند هاری که در حدود ۱۴۵۰ زندگی داشت. در یک غزلیکه تمام ابیات آن مختوم به (بگ) ما قبل مفتوح است گوید:

هسی شوم طالع زمادی  
باطن و و پر به ظا هر بگک (۱)  
وبه همین معنی است که در ادب فارسی هم موجود بود.  
مولانا ی بلخی گفت:

از چه دم از شاه و از بگ میزنی در هوا چون پشه رازگ میزنی  
(۲) از نوشته محمود کاشغری (۴۶۶ ه) بدیدمی آید. که کلمه بگک در آرا کیب تورکی شرقی آن عصر بمعنی (امیر) دخیل شده بود  
(۳) ناصر خسرو گوید:

خاتون و بگک و تنگین شده اکنون هر ناکس و بنده و پرستاری (۴)  
چون اصل کلمه بگک را در السنه قدیم اوستا و سنسکریت و فرس قدیم می بینیم. باید بگوئیم که این کلمه در اوقات مجاورت و مرابطات قبایل آریائی با قبایل تورکی در کنار آمو و تخارستان ناختم بزبان ایشان هم سرایت کرده است.  
امادر خود السنه آریائی فلات ایران و هند او لا معنی خدارا داشته. و بعد از آن مجازاً بمعنی بزرگ و عظیم بر شاهان و حکمرانانی که بخود انتساب خدائی میدادند. نیز اطلاق شده.

(۱) دیوان شمس الدین طبع کابل س ۶۶ (۲) منوی - دفتر اول س ۴۸

(۳) دیوان لغات الترک طبع استانبول ۱۳۳۲ - ج ۱ س ۵۰ (۴) دیوان ناصر خسرو بلخی ۴۶۹

مانند خدای و خداوند که در اسمای کابل خدای وزا بل خدای، و گوزگان خداه و سامان خداه و بخارا خداه در کتب ادب و جغرافیا بنظر میرسند (۱)

اما کلمه بگک در اعلام پنتون نیز موجود بود. مثلاً در حدود ۱۱۶۰ هوزیرا عظم در با را علی حضرت احمد شاه با بگک مشهور به سردار شاه و لیخان بامیزانی بود. نام اصلی اش - بگی خان است. که منسوب باشد بهمان بگک قدیم. در کلمه هندی بهگوان (خدا) هم این ریشه موجود است.

انگک: اما جز دوم کلمه (انگک) نیز کلمه باستانی بنظر می آید. و در اواخر اسمای بلاد تاکنون هم موجود است مثلاً سالنگک (در قلب هندو کش) بشانگک (ناوه هلمند) الیشنگک (لغمان) مستنگک (بلوچستان) زرننگک (سیستان) پوشنگک (غرب هرات) گیرنگک (شهری در مرو) و زرننگک (رباطی در غور) که جغرافیون عرب این جزو اخیر کلمه انگک را به اینج تبدیل کرده و شکل معرب این بلاد را فوشنج و بشلنج و زرنج و جیرنج و مستنج نوشته اند (۲)

بقول هیننگک کلمه ایرانی بگه - دانکه ریشه اسم بگک لنگک است. و بدلیل ذیل جز و دم (انگک) را میتوان بمعنی آتش گرفت:

(۱) در معبد سرخ کوتل آثار آتشکده و آتش مقدس ظاهر شده است.  
(۲) بر مسکوکات برخی از شاهان در های هندو کش و کوشانیان کوهان بر یکطرفی سکه هاندش آتشکده ضرب شده  
(۳) این انگک بمعنی آتش در ویدا اگنی Agni خدای

(۱) ابن خرداذبه س ۳۹ و شهنامه فردوسی و زین الاخبار کرد پری ۱۲

(۲) احسن التقاسیم ۳۰۶ ر ۳۱۲ و استغری ۲۳۹

آتش بود. که نام‌های آذر فرشته نگهبان آتش و Athr اوستاو  
 Atar فرس قدیم و Atur پهلوی و اور پنتو درازمنه  
 بدهند و ایرانی رواج یافتند (۱) و در فصل ۱۷ بند هشن  
 از يك آتش كده بزرگی بنام (آذر فر و بغ) یعنی  
 (آتش فر ایزدی) ذکر رفته. که موقع آنرا بر کوه  
 روشان کا بلستان گفته است (۲) اگر چه بطور یقین نمیتوان  
 گفت که این کوه کجا بود؟ ولی چون در شکل قدیم این نام  
 همان انگ قدیم بصورت آذر و همان بغ (خدا) موجود است.  
 پس میتوان گفت که این آتشفشان کوه روشان همین آتشفشان  
 منکشفه سرخ کوتل بغلان باشد. و کوه روشان اکنون در  
 جرم بدخشان بهمین نام واقع است و شاید این نام در عصور قدیمه  
 وسعتی داشته و اکنون مانند بسا از نامهای جغرافی جدر  
 واختصاصی یافته باشد. و هم احتمال دارد که در همان  
 اوقات نیز مانند امر وز بغلان به کا بلستان رسماً مروط  
 و جزو همین سرزمین تاریخی بود. زیرا آذر فرو بغ عیناً  
 ترجمه ایست از نام بگ لنگ که معنی هر دو آتشفشان  
 خدائی باشد.

اما اگر ما احتیاطاً آذر فرو بغ را که به تصریح بند هشن  
 بعد از خوارزم در کوه روشان کا بلستان پیدا شده بود  
 همین آتشفشان بگ لنگ ندانیم همین قدر گفته میتوانیم  
 که آتش فر همند ایزدی در کوه‌های کا بلستان موجود بود.  
 و این سخن نیز وجود آتشفشانها را درین سرزمین به ثبوت  
 مورساند و درین تسمیه همان انگ قدیم به (آذر) یعنی  
 آتش تعبیر شده است.

(۱) اولد پرنس ۱۶۶ حواشی برهان ۲۲ (۲) بسنا/ ۱۳۲

(۴) دیگر از دلایل ما که (انگ) را بمعنی آتش پنداریم  
 برهان لغوی است بدین معنی: که کلمه کنوانی دوزخ  
 در اوستای متاء خربشکل دژانگهو DUZHANGHU موجود بود  
 که اجزای آن دژ - بدوزشت + انگهو - آتش جمعاً بمعنی  
 آتش زشت است (۱) که همین انگ زبان کوشانی باشد.  
 (۵) این کلمه قدیم انگ در لهجه‌های کنوانی افغانی ریشه دو انیده  
 و در زبان پنتو در بسا کلمات اثر آن باقی است. انگار و انگاره  
 آتش روشن و فروزان است. که جز و اول آن همان انگ تاریخی  
 است. انگل در پنتو شور و وحدت است که از صفات  
 متلازم آتش شمرده میشود. انگازه نیز بمناسبت تیزی وحدت  
 همین ماده را دارد. انگول و صدای تیز است. و شاید کلمات  
 انگلیسی ANGER (خشم) و ANGRY (خشمناک) نیز بمناسبت  
 تیزی وحدت و کلمه ANGEL به تقریب روشنی و نور همین  
 ریشه را داشته باشند (۲)

در يك شعر پشتوی ملا فیض الله کاکر (شاعر معاصر احمد شاه بابا)  
 حدود ۱۱۶۰ ه که اصلش از ژوب دامنه‌های کوه سلیمان است  
 همین کلمه عیناً آمده:

ز پگی بند کرمه به منخ دیان و پرا انگ

سوخی زده لکه پیلوخی به بلا انگ

این بلا انگ کلمه مرکبی است از بل (مشغل و فروزان)  
 و انگ (آتش) که شاعر گوید:

(۱) یشتها ۲ ر ۱۷۰ - حواشی برهان ۸۹۶ بحواله بار تو لومه ۷۵۶  
 (۲) لغت انکت (بکسرک) یعنی خرو و انگار تاکنون در کوهستان کابل  
 و پنجشیر مروج است، درلا تینی INGNITE آتش زدن و روشن کردن است  
 که مشتقات زیاد ی در السنارو پائی دارد.

دلما مانند در گیران در آتش مشتعل میسوزد.  
پس بلا ننگ پنتو آتش فر و زان است .

این نکته را نیز ملاحظه باید کرد : که در شکل سفیدی  
بسخ لنگک یعنی بغدنگک و بغدا ننگه ایرانی . بین بغ  
وانگک يك ( د ) نیز موجود است . که این دال گماهی  
در پنتونیز به لام تبدیل می گردد . مانند دیوار - دیوال  
و غر بیل - غلبیل و نظائر دیگر این ابدال در کلمات نمبر ۳  
/ ۳۸ / ۱۱۹ ر ۶۴ همین کتیبه موجود اند .

پس این نام بترکیب اضافی مقلوب ( بغدا ننگ ) باشد .  
یعنی دیغ انگک ( آتش خدا ) که بعد ها مطابقت قواعد ابدال  
حروف در لهجه های افغانی بغداننگ ، بغدننگ ، بغلنگ  
بگک لنگک گردیده باشد .

اما این گونه اسماء بمروردهور و استعمال ، تراش میخورند .  
وسبک گونه میشوند . چون بگک لنگک کوشانی فراوان تراش خورد  
بغلان گردید . که این تحول در اسمای بلاد گماهی دیده میشود .  
مثلا : نام بدخشان در کتب چینی دو قرن قبل از میلاد ( سه  
نگک - لنگک ) آمده که بعد از آن در سفرنامه هیون تسنگ حدود  
۶۳۰ م ( پو - تو - چنگ - نه ) و پس از آن در ادبیات یوان شی  
( به - ده - هه - شننگ ) است ( ۱ ) که جزو اخیر کلمه یعنی ( انگک )  
بعد ها به ( آن ) مبدل گشته و بدخشان شد .

مثال دیگر : نام سنگک چهارک کوهسار گوزگانان راتا  
کنون هم مردم ( سان ) و گماهی سنگک خوانند و جغرافیهون  
قدیم آنرا ( سان ) نوشته اند ( ۲ )

( ۱ ) جستجوهای قرون وسطی در منابع چینی از پترچ میدر صبع لندن ۱۸۸۷ م

( ۲ ) اسطخری ۲۷۰ و حدود العالم ۶۰ ر ۹۱

در اسمای ماکن افغانستان اسمای دیگری را هم بهمین  
ترتیب داریم . مانند غور دنگک شمال قند ها در خاکریز ،  
ویخدننگ شرقی نغلو مر بوط سرو بی ولایت کابل ( ۱ ) و کوتل  
بادنج بین اشترگرام و لغمان ( ۲ ) و کوتل سولاننگ کوهستان  
علیای شمال کابل که بین کوهستان و نجر او افتاده است .

در باره ساختمان این گونه کلمات نمی توان با رأی  
قاطع و یقین کامل چیزی را گفت اما از مطابقت سلسله  
کلمات نظیر همدیگر فکری بمیان می آید . که در آینه  
باموازین علمی و تاریخی سنجدیده شود . و احتمال دارد که  
برای تقویه آن دلایل قاطعی بدست آید .

والا اگر تحقیقات علمی و جستجو های انسانی به نتیجه  
مثبت دیگری برسد و یا اسناد استوار و قاطع دیگری بدست آید  
آنرا در پرتو دانش و خرد باید پذیرفت .

CID / ۸ ( سید )

هیننگک آنرا ضمیر موصول مرادف WHAT, WHICH  
انگلیسی و با KID نمبر ۶۰۵۰ نظیر شمرده است .

طوری که در شرح آید نمبر ۳۱ گذشت . این کلمه قید موصول  
بیانی است . که مانند نظایر دیگر آن ۴۴ ر ۵۰ و ۶۰ دال اخیر  
بعد از ( آی ) در لهجات بعدی خاموش مانده . و سید به ( سی - چی  
- چه ) و اصله بیانی فارسی و پنتو ابدال شده است . و همین  
( چی ) بیانی پنتورا تا کنون برخی از قبایل افغانی ( سی ) تلفظ  
کنند ، و در ( هسی ) عینا باقی است .

( ۱ ) قاموس جغرافی افغانستان ۳ / ۹۲ و ۴ / ۲۲۶

( ۲ ) اکبرنامه و طبقات اکبری .

I : بعد از فاصله (O) که این کلمه را از کلمه بعدی جدا می‌سازد. يك (I) موجود است . که با همین (ئی) پشت و که از ادات فاعلی و مفعولی و اضافی است قرابت میرساند . و تا کنون هم بعد از چی بیانی آورده میشود . مثلا چی نی و خوپ (که خوردش) و نظایر این (آی) درین کتیبه بعد از کلمات نمبر ۳۴۳۴ ۴۷ ۴۸ ۵۳ ۵۵ ۵۷ ۵۸ ۶۸ ۱۰۳ ۱۰۷ ۱۴۴ هم آمده است و در تمام موارد بعد از علامت فاصله بر سر کلمه بعدی وارد است .

۹ / BAG (بگ) (خدا و عظیم) برای شرح آن رك : نمبر ۶، این کلمه صفت کلمه بعد (شا) است . و بگ شارا بمعنی شاه بزرگ یا شاه خداوند ترجمه کرده می‌توانیم  
 ۱۰ / SHA (شا - شاه)

درین کتیبه برای صوت حرف شین که در یونانی حرف و شکل خاصی ندارد شکل مشخص موجود است و چنین بنظر می‌آید، که در رسم الخط یونانی کوشانی همین شکل را برای حرف (ش) تعیین کرده باشند . چون در یونانی شکل P برای حرف (ر) کاربرد می‌دهد . بنابراین برخی این کلمه را سهوا (راو) با فاصله بعدی خوانده‌اند . و آنرا با (راو، و رای) هندی اشتباه کرده‌اند . درحالی‌که کلمه مکررا درین کتیبه (شا) است . و این چنین کلمات که در آخر آن (ه) موجود است . در زمان قدیم بدون آن نوشته شده‌اند . مثلا (شاه) را (شنا) و پادشاه را پادشا نوشته‌اند . فخر گرامانی گوید : سپاس و آفرین آن پادشاه را که گیتی را پدید آورد و ما را (۱)

(۱) ویس ورامین ۱

چنین بنظر می‌آید که برخی کلمات مختوم به (ه) بعد از الف در زبان کوشانی گاهی بدون (ه) هم نوشته می‌شدند که درین کتیبه نظیر دیگر آن کلمه (ماه) است . که بدون (ه) بشکل (ما) نوشته شده (رك نمبر ۷۳) اما در نسخه دوم این کتیبه هرد و کلمه SHAH و MAH است که هردو را ما نندا امروز (شاه-ماه) خوانده می‌توانیم، و از این ثابت می‌آید، که در آن زمان هم گاهی (شا-ما) و گاهی (شاه-ماه) می‌نوشتند . کلمات ۱۰۹ بگ شا، هردو صفت کنیشکی موخرالذکر اند : « شاه بزرگ کنیشکا » کلمه (شا) درین کتیبه در نمبر ۵۳ هم آمده است و بر سکه کنیشکا هم بدین شکل موجود است .

۱۱ / Kaneshki Namobarg (کنیشکی نامو بگ)

اسم کنیشکا در حین ترکیب با کلمه نامو بگ بشکل کنیشکی آمده مانند نمبر ۴ که شرح آن گذشت .

ماریک و هیننگ هم کلمه نام را با کلمه بعدی یکجا (نامو بگ) خوانده‌اند . و ماریک گوید که این دو کلمه نام و بگ ربطی با هم ندارند . اما هیننگ بگ را بمعنی نمر و بارگ (مر کوب) و بارگ (دیوار) یاد آوری کرده و نام بگ را ترکیبی بمعنی (مسمی بودن) گفته است .

ظاهرا کنیشکی نامو بگ ترکیبی قدیمی است از کنیشکی نامورو نامدار . چون در بین این سه کلمه کنیشکی + نامو + بگ فاصله نمر موجود نیست . بنابراین آنرا یک صفت مرکب باید خواند . نامو بگ معادل نامورو نامبر کنونیست و کلمه نام که در

پشتو نوم و نامه است ، در السنه قدیم ریشه ثابتی دارد . که در فرس قدیم نامن (بسکوت نون اخیر) و در اوستا و سنسکریت نیز نامن و در لاتین Nomen درختنی Nama بود ( ۱ ) . اما برگ مزید علیه بریاور پسوند اتصاف و دارندگی از ریشه Bar و بردن است و در فارسی نام بردار و نام برده از همین ریشه بمعنی نامور و مشهور و معروف است که در پهلوی Namburtar بود و فردوسی گوید :

کس از تا جداران بدین سان نمرد  
که تو مردی ای نام بردار گرد ( ۲ )

( شهنامه ۹۳۱ )

پس نام بر - نام و بمعنی معروف و مشهور و نامدار باشد که صفت کنیشکاست . و همین صفت در پشتو نومو - نوموپی نوم + و هم وجود است . اما ( ۳ ) آخر کلمه در بسا کلمات قدیم پهلوی هم موجود بود . و درین کتیبه نظایر دیگری هم در نمبر ۲۴ ر ۴۹ ر ۱۱۹ دارد .

در منظومات مانویان که از تورقان کشف گردیده . یکی منظومه نی در ستایش درخت نورا است که دران پورما هی بر از آ ( بدر بر از نده ) است . در پهلوی در آخر بعضی لغات مصغر و غیر مصغر که امروزها غیر ملفوظ دیده میشود . کافی که بین کافی تازی و فارسی بوده است قرار داشته . چون بندق - دستک - گندک که بنده و دسته و گنده شده ( ۳ ) و کلمات زیادی را که اکنون به ( ه ) مختلفی مختوم اند

( ۱ ) اولد پرشن ۱۹۳ ( ۲ ) حواشی برماز ۲۱۰۵ ( ۳ ) سبک شناسی ۱۰۷۲ و ۲۰۳

در عصر ساسانیان به ( ۴ ) می نوشتند . مثلاً هر از بندگ لقب مهر نر سه . د یهیک ( دینه سالار ) . یا یگان سالار ( سالار پیاده ) تنوریگ ( زره پوش ) ژندگ ( ژنده بیل ) .

از نظایر همین کلماتی که در آخر کلمات یکی کار نامه است . که آنرا کارنا میگ می خواندند . و عرب آنرا به کار نامج معرب کردند . زیرا ( ۴ ) را به ( ج ) تبدیل می نمودند . گمان غالب می رود که این ( ۴ ) آخر کلمات ، بعدها در فارسی و پشتو به ( ک ) تبدیل شده است و نظایر این کافی تمخیم یا تجلیل یا تحبیب یا اتصاف در اسمای پشتو بسیار دیده میشود مانند بارک اشک - ختک - شیتک - زمرك - شیرك - هوتك - بېرك ...

ازین نظایر پشتو بدید می آید که در زبان کوشانی و پشتو درین مورد قریب است و برخلاف پهلوی که این ( ۴ - ک ) در اواخر کلمات مختوم به های مختلفی زبان فارسی می آمد ، در کوشانی و پشتو الحاق آن در اواخر کلمات مقید بان علت نیست و مفهوم اتصاف را داشته است .

KIRD / ۱۴ ( کرد - کرد )

همین کرد فارسی از مصدر کردن است . که در ۱۴ هم تکرار شده . اما مصدر کردن علاوه بر معنی عمل و کردار مفهوم بنا و تعمیر را هم در قدیم داشت در اوستا و ابره یعنی بنای نخستین یما ( جمشید ) در بلخ و رجم کرد ( ۱ ) یعنی باره بنا کرده جم گفته شده در فرس قدیم ( کرته - کرد ) در اواخر اسمای بلاد و اما کن می آمد ، که مفهوم آباد کرده را داشت مثلاً پارسه کرته

( ۱ ) وندیداد . فرگرد دوم .

(بازارکاد) و بلاش کرد - و خسرو کرد که فردوسی عیناً  
مانند این کتیبه فعل کردم را بارها بمعنی بنا آورده است :

جهان ویژه کردم ز پتیاره ها  
بسی شهر کردم بسی باره ها (۱)

در لهجه هروی زبان دری (کرد) بمعنی بنا کرد چنین آمده :

آن خانقاه رمله بگرد (۲) یعنی خانقاه رمله را بنا کرد .  
پس در اینجا هم جمله مرکب از کلمات نمبر ۸ تا ۱۲ چنین  
معنی میدهد :

« که آنرا شاه بزرگ کنیشکی نامور ساخت »

اما در این کتیبه در نمبر ۱۷ همین فعل (فرو گرد) آمده که  
گویا در اینجا بمعنی اتمام و تکمیل است . پس شاید (کرد)  
مفهوم تعمیر و بنا و فرو گرد مفهوم اتمام را داشت .  
TADI / ۱۳ (تادی)

ماریک این کلمه را با کلمات نمبر ۱۸ تا ۲۸ خلط کرده  
که هیننگ رای او را مقنع نمی داند . و در املا ی این  
کلمه که مختوم به (I) است . با کلمات سابقا لذ کر مختوم  
به EI (ای آی) فرق موجود است . و بنا بران این کلمه را  
با آن خلط نباید کرد .

بنظر من این کلمه مفعول فعل (او کید) ما بعد نمبر  
(۱۴) است ، و (تادی) با همین شکل و ادا اکنون در پنتو  
بمعنی شتاب و عجلت و زودی موجود است (۱) که تمام  
فرهنگهای پنتو آنرا ضبط کرده است .  
OKED / ۱۴ (او کید)

(۱) شاهنامه در بیت ۴۷۱۸ (۲) طبقات الصوفیه خواجه عبد الله انصاری ص ۹

(۳) پنتو قاموس در ۲۲۰ طبع کابل ۱۳۳۰ ش

ظا هر آ فعل ماضی است از مصدر (او کید ل - کیدل)  
پنتو که اکنون هم تمام مردم ماورای خیبر همین مصدر را  
چنین تصریف کنند . و (او کید) بمعنی شد و کرده شد را  
دارد . (تادی او کید) یعنی عجلت و شتاب کرده شد ، و جمله  
بعد از نمبر ۱۵ تا ۱۷ شرح آن است .

ماریک این فعل را یکی از اشکال املاوی KID نمبر ۵۰ ر ۶۰  
دانسته که هیننگ با آن قناعت نسکرده و KID قید را موصول  
میداند و در حقیقت هم موجه نیست که یک کلمه در یک نوشته  
بدو املا نوشته شود . و یک حرف O اول کلمه صرف نظر گردد  
نا گفته نماید که این کلمه در نسخه اول و سوم OKID  
و در نسخه دوم OKED است ، که شکل اول آن بسبب اتحاد  
نسختین موجه خواهد بود .

FORDAMC ۱۵ (فورد مس)

هیننگ و ماریک این کلمه را با FRATAMA فرس قدیم  
و FRATEMA اوستا و سنسکریت که بمعنی FOREMOST  
(بیشتر و جلوتر) باشد (۱) نزدیک میدانند که یک صفت یا  
قید در آن افزوده شده است . و در سغدی هم بمعنی (بدو آ  
و نخست) بود .

باقبول همین نظر میتوان این کلمه را (بردم - بر همان دم)  
فارسی و (بردم - پرهغه دم) پنتو خواند . که در آخر آن  
(س - ز) صفتی پشتو افزوده و (پردمز) یعنی بر همان  
دمی - در همان دم و بیشتر و فور آ وزاد باشد . که جمله  
قبلی تادی او کید شتاب کرده شد . نیز بر همین معنی دال است .  
MALIZ (مالیز - مها دژ)

(۱) اولد برشن ۱۹۷

رك : نمبر ۳ كه همان مهادرز - حصار عظيم است -  
۱۷ FROGIRD ( فروگرد )

هاريك اين كلمه را با فرا گر كه FRA-RRTA نژ ديك  
ميدانند كه معني « تمام شده » را داشت . در اینجا فرو گرد  
بگاف معني فرا كرد و تمام کرده شدرا دارد كه ما ضی مطلق  
باشد . پس معني جمله شارحه از نمبر ۱۵ تا ۱۷ چنین است :  
فوردمنس ماليز فرو گرد . يعني : بیشتر و اولتر مها در تمام  
شد . ( برای شرح فرو رجوع كنيد به نمبر ۳۶ )  
۱۸ TADEI ( تاديبي )

هيننگ اين كلمه را كه در نمبر ۷۸ را هم تكرر شده  
عبارت از ( تاد ) نمبر ۳۷/۳۴ ميدانند . كه بدان ضمير مفرد غايب  
ضم شده كه در پشتو هم ني - EI هست .  
پس اين كلمه در پشتو ( تاني - تادی - تازين - تا كه )  
باشد . و تحليل هيننگ در ست بنظر مي آيد .  
۱۹ MANDAR ( مندر - معبد )

كلمه مندر تا كنون در السنه هندی و پشتو بمعني معبد  
و پرستش گاه موجود است . كه ريشه جزو اول آن در من  
و منل پشتو بمعني قبول و اطاعت و پرستش تا كنون ديده ميشود .  
( رك : ۱۳۸ )  
۲۰ AB ( آب )

همين آب فارسي است كه در نمبر ۳۸ ر ۴۱ ر ۵۴ ر ۹۴ ر ۹۷  
مكرر هم آمده است .

۲۱ NICTOXOT ( نيست اوخوت )  
جزو اول همين نيست فارسي و نيست پشتو است . اما

( او خوت ) از مصدر ختل پشتو . ما ضی مطلق مفرد غايب  
است كه بضم كلمه ( نيست ) نيست اوخوت ( نيست بر آمد . كمياب  
و نيست شد ) معني ميدهد . هيننگ اين كلمات را به ( آب خلك شد )  
تعبير کرده كه معني تقریبي است ، و اصل آن ( نيست بر آمد  
و نيست شد ) است .

اكنون معني تمام جمله را از نمبر ۱۸ تا ۳۱ چنين بايد فهميد :  
تادني مندر آب نيست اوخوت  
تا از ين مندر آب نيست شد  
۲۲ ACID ( اسيد )

در نمبر اول شرح داده شد . كه دال اخير اين گونه  
كلمات بعد از ( آي ) د ر زبان كنوني ما خاموش و غير محفوظ  
مي ماند . پس اگر دال را حذف كنيم ، اسي مي ماند . كه در پشتو  
كنوني ( هسي - چنين و با ين طور ) گوينم .  
در فرس قديم هم ACIY ( اسي ) بمعني THEN ( وقتی كه ) بود ( ۱ )

پس اسيد گوشاني شكلي از اسي - هسي ( چنين ) است .  
در نمبر ۸ سيد هم به ( سي - چي ) بياني تبديل شده بود  
كه بر همان اساس اسيد با يد اسي شود .  
۲۳ MALIZ ( ماليز - مهادرز )

برای شرح : رك نمبر ۳  
۲۴ ABABG ( آب آبگ ) ؟

هيننگ و ما ر يك بدون شرح ريشه ، معني كلمه را  
( بدون آب - بي آب ) مركب از همان AB نوشته اند .  
برای اين كلمه در فارسي يا پشتو نظيري زنده نيا فتم

( ۱ ) اولد پرسن ۱۶۵

تاء  
کجا در پشتو  
بجای  
اد فارسي  
است  
در



شاید لغت مرده باشد. از موقع استعمال آن توان در یافت  
که معنی آن (بی آب و خشک شده) خواهد بود.  
راجع به گاف آخذ دیده شود نمبر ۱۱  
STAD/۲۵ (ستاد)

از ریشه STA اوستا، و STHA سنسکریت و SISTO لاتین بمعنی  
قیام و توقف و ماندن است (۱) که اکنون در فارسی (ایستادن)  
گوئیم.

اما مشتقات مصدر ایستادن گاهی بطور فعل معین می آمدند  
که از عصر قدیم در اوستا و پهلوی چنین تعبیری موجود بود  
مثلاً دات ایستات هند (دا ده ایستاده اند) (۳) در کتاب  
آرد اویراژ نامه گوید: اوستارا اندر ستخر پا پکان به  
فریست نها ذ ایستاد (۴). عین همین استعمال قدیم  
درین شهر منوچهری (متوفی ۴۴۴ هـ) موجود است:  
باد شمال چون ز زمستان چنین بدید  
اندر تنگ ایستاد، چو جاسوس بی قرار (۴)

بیهوشی می نویسد: هوا سخت گرم ایستاده بود. (۵)  
ظاهر است که (آب بگ ستاد) زبان کوشانی عین همین  
استعمال کلمه ستاد است که ماضی مطلق غایب مفر دبا شد.  
در نمبر ۱۳۰۳ نیز همین مشتقات ایستادن آمده، ولی در انج  
فعل اصیل است نه معین فعل دیگر. معنی تمام جمله از نمبر ۲۲  
تا ۲۴ چنین است:

اسیند مالیز آب آبگ ستاد

(۱) اولد بر شان ۲۰۰ (۲) داستان جم ۵۰ (۳) نامه تنرگه (۴) دیوان  
منوچهری ۲۰ (۵) تاریخ بیهوشی ۵۶۹

هسی (چنین) مهاژبد ون آب ایستاد (مانند)  
OD/۲۶ (اود) - (و فارسی . اوپنتو)

ادات عطف و آغاز یاربط جمله است. که در پهلوی شمالی  
عینا چنین بود. در منظومات مانویان که از تورقان کشف  
شده. در یک شعر ستایش درخت نور همین (۵۱) مکرراً بمعنی  
(و) آمده است. (۱) و ازین پدید می آید، دال آخر کلمه مانند  
کلمات نمبر ۳۲۸ ر ۵۰ که مختم بهمین دال بعد حروفی  
صایته آند. خا موش گشته و تنها (O) از آن باقی ماند. که  
در فارسی (و) و در پستو (او) گردید. و این سکوت صوت دال  
اخیر کلمه در بسا کلمات دیگر و نظیر این کتیبه هم دیده میشود.  
درین کتیبه OD بمعنی و او عطفه و واصله در نمبر ۷۰ ر ۱۰  
۱۴۴ مکرراً آمده و در نمبر ۴۳ ر ۱۴۹ و ۱۴۷ با ملای OT است. (۲)  
از موارد استعمال این دو شکل یک کلمه همین قدر توان  
در یافت. که (اوت) برای عطف خالص است مانند نمبر ۴۳ ر  
۱۴۹ و ۱۴۷ (اود) در سایر مواقع برای ربط و مطالب یا  
کلمات آمده است.

KALD/۲۷ (کلد) - (کله - وقتیکه)

هیننگ گوید که اصل این کلمه در ایرانی قدیم KADA بود.  
بمعنی وقتی که ... دال اخیر برخی از کلمات این کتیبه در پستو و  
فارسی به (ه) حرکی تبدیل شده (رك : نمبر ۱۰۵) و از کلد  
کوشانی (کله) پستو باقی مانده بمعنی وقتیکه. زما نیکه.  
چونکه. کدام وقت. و همین کلمه در ۴ هم آمده. چون  
دال به لام تبدیل میشد. تا بران شکل کله پستو عینا با همان

(۱) سبک شناسی ۱۰۷ (۲) در نسخه دوم کتیبه در پنجاهم با ملای OT است.

KADA ایرانی قدیم شبیه است .  
AC/۴۸ (اس) - از

بقول هیئتنگ همین (از) فارسی بمعنی FROM است .  
این کلمه در نمبر ۱۰۲ - تکرار است .  
LRO - HOMINAN / ۴۹ (لرو هو مینن)

کلمات ۴۹ / ۳۰ را مستشرقین حل نکرده اند . و اختلاف  
فراوانی در نظریات ایشان موجود است . ما ریک جز و اول  
را LRUVO از ایرانی قدیم DRUWA میدانند . و حرف اوپسیلون Y  
را همواره H میخوانند . و درین باره قرائت یونکرو و هیرزفیلد  
را معتبر میدانند . و دلیل ایشان اینست که در نوشته های  
مسکوکات کوشانی و کوشانوی - ساسانی - همواره اوپسیلون  
برای صوت حرف H استعمال شده است ، بعقیده ما ریک  
اوپسیلون در زبان باختری مستعمل نبود بلکه برای ادای  
حرف ( ه - ه ) که در الفبای یونانی موجود نیست بکار  
میرفت . و بر همین اساس است که در قرائت جورنال ایشیا تک  
( ص ۳۵۳ ) بابت ۱۹۵۸ در تمام کلمات کتیبه وقتی که Y آمده  
آنرا H خوانده اند .

اما بالعکس هیئتنگ میگوید که این طرز استعمال اوپسیلون Y  
عمومیت ندارد . زیرا در کلمه LROYO ا و پسیلون برای این  
وارد گردیده تا از تسلسل سه ا و میکرون OOO جلو گیری  
شود . در حالیکه در LROOSP ( LRUVASP ) این مانع نبود .  
و نیز وی عقیده دارد که صوت DR ا ابتدای کلمه ایرانی  
قدیم در زبان کوشانی به LR تبدیل گردیده . و ازین رو زبان  
کوشانی با پشتو مغایرتی دارد . زیرا در پشتو DR هنوز موجود

است مثلا در اوستا DROOMO ( دوش ) و در پشتو ر و م بدل  
( حرکت و رفتن ) درومه ( برو - امر ) .

اما قرائت جورنال ایشیا تک : AS-LRO-HOMINAN است ،  
و بهر صورت این نظر هیئتنگ مردود است . که پشتو بازبان  
کوشانی در مورد DR مغایرتی دارد . زیرا در پشتو هر دو  
مصدر لرل ( مطا بق با کوشانی ) و درلودل ( مطا بق گروید  
اوستا ) بمعنی ( داشتن ) موجود اند . و پشتو جامع اکثر  
لهجهاست . و نیز چون علامت فاصله را بصورت ( n ) قایل  
شویم . چنانچه در تمام این کتیبه و مسکوکات کوشانیان همین  
فاصله رعایت شده پس تسلسل سه ( OOO ) نیز وارد نمی آید . که آنرا  
باید به اوپسیلون Y تبدیل میکردند . و بنا بران قرائت اوپسیلون  
به H اصح است . و در تمام کلمات دیگر این کتیبه جایی که  
همین اوپسیلون آمده اگر آنرا H بخوانیم شکل کلمات  
صورت صحیح تری را پیدا میکند . مثلا اگر POYR ( پوهر )  
نمبر ۵۵ را به وای بخوانیم . پویر خواهد شد . در حالیکه  
در پهلوی هم PUHR بود که ( پورو - سر ) فارسی ازان ساخته  
شد ( ۱ ) و کلمه ۱۴۸ / ۱۴۰ / ۱۵۰ / ۱۵۳ را اگر بجای میر ،  
مهر بخوانیم . عین همین شکل فارسی کنونی را دارد .  
علی ای حال : ( لرو - هومینن ) بقرائت دسته مار ریک .  
یا ( لرو یو - مینن ) بقرائت هیئتنگ باید اسمی باشد دارای  
دو جزو :

( ۱ ) تبدیل ( ه ) کلمه پوهر به ( س ) در پسر نیز مطا بق قیاس است زیرا  
کلمه وناس پهلوی ( کناه ) شد . و کلمه خروه قدیم خروس کرد بد . و بر  
همین قیاس پوهر کوشانی و پهلوی ( پسر - پس = پور ) گشت .

اول لرو - لروی؛ از مصدر لرل (داشتن) پستو. که معنی آن دارنده (مالک) باشد و در فارسی همین ریشه در دارا و دارنده بابدال لام به دال موجود است. و در پشته ماده (لر) + و. یا: اوی ازادات اتصاف و ملکیت با ماده اصل ضمیمه شده. مثل برو و خرگندوی و بنکارندوی.

اما جز و دوم کلمه هومینن مرکبی است از (هو + مینن) که هودراو ستاو پهلوی و دری بمعنی (خوب) موجود بود و در سنسکریت (سو) باشد. و (هو) و بنه پشته و خوب فارسی نیز از آن ریشه اند. اما مینن صفتی است از مینه پشته به اتصال پسوند (ن) نسبتی و اتصاف مانند خیره - خیرن (چرکین) و کلهه - کلپن (متاهل) و کال - کلن (سالانه) که معنی مینن محب و محبوب و مقدس است و از همین ریشه کلمه مثل یعنی پذیرفتن و قبول است.

پس جمعاً باید (لرو - هومینن) معنی (مالک و مقدس نیکو) را بدهد. چون بعد از این کلمه مرکب و فاصله (O) یک (آی) علامت اضافت مانند کسره اضافی فارسی که در قدیم به (ی) نوشته میشد آمده پس باید لرو هومینن مضاف به کلمه بعد خود باشد. در اینجا باید توضیح کنیم که این لرو هومینن باید با غلب احتمال نامی باشد برای رب النوع آتش. و اینکه (لرو) را در آن زمان بر رب النوع مالک اطلاق میکردند. دلیلی ندارد بشرح ذیل:

۱/ در واسپ یشت نهم جزو است از اوستا که در آن وصف درواشپا DRVASPA الهه مزدا و اوستا که نگاهبان و موکل حفظ چارپایان خورد و بزرگست (۱) که جزو اول کلمه همین

(۱) مزدا پرستی از کتب پستن سن م ۱۱۱

(لرو - درو) خواهد بود یعنی مالک نگاهبان و موکل رب النوع ۱۴ در پشته سکه های بسیار نا یا بی که از عهد کنیشکا پادشاه کوشانی که ظاهراً از حدود ۱۴۵ تا ۱۵۴ م سلطنت کرده. تمثال خدای ریش داری ملاحظه میشود که در کنار خود اسپیی دهنده دارد. و کلمه لرو - اسپ (لرو اسپو خوانده شده با فواصل)

به عنوان شرح همراه آنست. او را ستاین در مقاله خود بنام خدایان زرتشتی در سکه های هند و سکا ئی (اسناد مشرقی ۱۵۷۱) این اسم را همان اسم فارسی لهر اسپ میداند. که صورت اوستائی آن اورو هت اسپه AURVAT-ASPA یعنی دارنده اسپان تندر است. و شکل پهلوی آن رور اسپ RORASP یا لور اسپ LORASP بوده دارمستتر اسم خدائی را که در پشته سکه کنیشکا ذکر شده. چون حرف نخستین آن دیده نمیشد دروا اسپو DROOACPO خوانده معادل دروا اسپ. با آنکه تصویر سکه نمبر ۷ فهرست ۳۶ مجموعه بررسی گاردنر بطور وضوح لرو اسپو خوانده میشود و تعبیرد. بهل در لهجات فلات ایران شرقی امری عمومی است (رجوع به اندریاس کتیبه های سفیدی ص ۴۰۸ طبع ۱۹۱۰) و در لهجه سفیدی مانوی و بعضی از لهجات پامیرین همین ابدال رامی بینیم (۱)

چون در پشته تا کنون لرل - درلودل بمعنی داشتن و ملکیت و صاحبیت است. و در فارسی هم همین ریشه به ابدال در دارا و دارنده موجود است. پس در زبان کوشانی LRO این کتیبه و مسکوکات کنیشکا و DRV اوستا و LOR پهلوی از يك ریشه

بوده و جمعاً باید کلمات لرو - هومینن - مالک نیک مقدس (رب النوع نیکوی مقدس) باشد .

ناگفته نماند که در پشتو این نام تا کنون بطور علم موجود است و داور رادر قند هارنا مگذاری میکنند . و داورو نیکه یکی از اجداد معروف اچکزانیان جنوب قند هار بود . که قبیله و حتی مدفن او تا کنون معلوم و مشهور است . (۱)

EIR/۳۰ (ایر - اور - آتش)

مستشرقین در معنی این کلمه بجائی نرسیده اند . و ماریک با قید شبهت و تزلزل نیرو و شهادت را آورده . که باموقع استعمال ربطی را پیدا کرده نمی تواند .

در نظر من این کلمه عیناً تلفظ لهجه وزیر ی کلمه (اور) پشتو است بمعنی آتش . که مقصد ازان آتش مقدس باشد ، که در همین معبد بغلان موجود بود . و آثار آتشدان و خاکستر آن از حفریات برآمده است .

چون قبل از (ایر) نیک (ی) اضافی (مطابق بق کسره اضافی کنونی فارسی) آمده پس کلمات لرو - هومینن مضاف اند به همین (ایر) که جمعاً معنی آن رب النوع نیکوی مقدس آتش باشد . ناگفته نماند که اور را پشتوز بانان وزیر ستان تا کنون (ایر) گویند ، و این تلفظ قدیم در کلمه پشتو ایره (خاکستر) عیناً زنده است .

(۱) ملا محمد یعقوب فرامی در قصیده تهنیت جلوس اعلیحضرت محمد نادر

شاه افغان گفته بود :

روح دادو دادمر پایند • خان را تهنیت

خانی ما با امارت هلو سلطانی گرفت

CTAD/۳۱ (ستاد)

همان کلمه نمبر (۴۵) مکرر است . که در اینجا بطور رفع اصیل استعمال شده و معنی آن منطقی و معطل مانند باشد .

پس جمله را از ۲۶ تا ۳۱ چنین ترجمه باید کرد :

اود کلمد از لرو هومینن ی ایرستاد

و کله از رب النوع نیکوی مقدس آتش ستاد

(و وقتیکه) « » « » « معطل ماند

TAD/۳۲ (تاد)

همین (تا) فارسی و پشتو است . که در این کتیبه در نمبر ۴۷

نیز بطور مجرد و مفرد آمده . و در کلمات نمبر ۱۸ ر ۷۸ ر ۸۱

۱۰۷ بشکل مرکب است . که دال آن باقی مانده . ولی در نمبر ۳۶

تا کلمد - (تا کله) بحذف دال است .

چنین بنظر می آید : که (تاد) زبان کوشانی

در لهجات بعدی مخفف شده و دال آخر آن افتاده و (تا)

بصورت ادات نهایت و تعلیل و شرط باقی مانده است که در پهلوی

TAK و در فرس قدیم TAVAT و در پارسی DAK بود (۱) و معنی آن

(تا اینکه - تا هنگامی که) باشد .

اما اینکه چرا در املا ی کلمه (۴۶) دال آن حذف شده .

و در دیگر کلمات ۱۸ ر ۷۸ ر ۸۱ ر ۱۰۷ باقی است . ظاهر علت آن

چنین است که اگر در حین ترکیب بعد از دال حرف علتی آید

مانند E و A پس دال بر حال خود ثابت می ماند ، مثل کلمات

گروپ ۱۸ ر ۷۸ ر ۸۱ ر ۱۰۷ و لا اگر حرف صحیح صامتی آید

مانند (ک) که در کلمه نمبر (۴۶) آمده پس در این صورت دال تاد

حذف شده و (تا کلمد) مانده است .

يك (I) بين كلمه ۴۴۹۴۴ موجود است كه مانند همان (I) بين كلمات (۴۵۹۴۴) است و كار ربط و نسبت و اضافت را ميدهد BAGEAC/۴۴ (بگييس)

همان كلمه بگييس ۹۶۹۶۹۶ است. بمعني عظيم و بزرگ و خدای. كه اخير آن شايد علامت جمع باشد. كه اکنون در پشته در جمع مؤنث باقي مانده و درين كتيبه كلمه جمع ACAGGE ۹۱ و بگييس ۱۰۸ نظاير آنست. و در پنجابگييس بمعني (خدایان) را ميدهد. اما AC پسوند اخير كلمه را مستشرقين با شتابه همان AC بمعني (از) نمبر ۴۸ خوانده اند. در حاليكه در انجا AC از كلمات ماقبل و ما بعد به علامت فاصل O جدا شده و در پنجا و در نمبر ۱۰۸ بطور پسوند متصل كلمه ماقبل است. بنا بران درين دو مورد من آنرا غير از AC بمعني (از) ميدانم بدین تفصيل:

(از - يس) پسوند است كه در پشته تا كنون علامت اتصاف و نسبت است مانند غر - غريز. لنگه - لنگه يز.

دليلي تاريخي موجود است كه اين (يز) ادات نسبت و اتصاف در عصر كوشانيان موجود بود زيرا در كتيبه روزگان كه از مهر اكولای هفتالی حد و حدود ۵۰ م باقي مانده كلمه اول آن برسم الخط يونانی صفت پادشاه مذکور بگييس (خدائی) است (۱)

پس درين كتيبه هم بگييس بمعني خدایي و منسوب بخدایان را ميدهد. كه مقصد از ان خدا پرستان و عابدان باشند. و - z - بعد كلمه نسبت اين خدا پرستان و عابدان را به نوشاد (معبد) ميرساند. يعني عابدانيكه در نوشاد ساكن بوده اند.

(۱) برای شرح رک : لویکان غزنه ۲۷

NOSHALM/۴۵ (نوشالم - نوشاد)

در باره این كلمه مستشرقين خاموش اند. و چیزی نگفته اند. تنها هيبننگ بمعني آنرا SEAT قيد کرده است. اما من ریشه آنرا در (نوشال) می دانم بدلیل ذیل؛  
۱ / این كلمه نوشاد ادبیات فارسی است. كه لام آن نماینده دال است. مانند كلمات ماليز - مها دزوبگييس لنگه = بغ دنگ - بغلان. و این ابدال (د) به (ل) درين كتيبه و تمام السنه آریائی موجود است مانند دس هندی و ده فارسی - پس پشته و صد فارسی - سل پشته. و ازین برمی آید كه زبان این كتيبه درين مورد با پشته آطا بقی داشت. و دالهای فارسی نوشاد و دیز دران زبان لام بود.

كلمه نوشال غا لبها مركب است از (نو + شال) يعنی شال جدید، كه تركيب كلمه هم بر اساس تقدم صفت بر موصوف است مانند پشته.

اما (شال) غالباً همان كلمه است كه در فارسی بطور پسوند در پشته چال و سیاه چال باقي مانده و در پشته در كلمه در شال يادرشل (يعنی آستان - درگاه) داریم. كه مفهوم ظرفيت مكان را داشت. و این كلمه عیناً بصورت (شال) در اسم مكان افغان شال محفوظ مانده (۱) كه در عصر سلطان محمود در غزنه در حدود قبر سبكتگين جانی بود. در انجا كوشك كهن محمودی و میدان رسولی (میدان پذیرائی رسولان و سفیران) واقع بود. و در تاريخ بیهقي

(۱) با بر در ترك خود (۸۷ ص) نیز افغان شال را آورده و گوید: سجا و نه

از مواضع لوگراست ... و مردم او افغان شال اند.

مکرراً ذکر میشود (۱) و در برخی از نسخ بصورت الفغان شالی هم ضبط شده است. ما از مدت يك هزار سال شهر (شال) را در موقع کویته کنونی (۳) ولایت پشین جنوب شرقی قندهار می شناسیم. و غیر از این مواقع دیگری هم به نام شال وجود داشته اند (۳) و شال کنونی کتر هم از بقایای آنست.

این نوشال قدیم کوشانی که مطابق پشتو است، در فارسی بعد نوشاد شد، یعنی محل نو و آرامگاه نو - قیاس بر نو بهار (نو و هاره) قدیم. که نو شال نام همین معبد بخلان بوده و شاید بعد از آن به تقلید آن در بلخ و دیگر جاها نیز نوشادی را ساخته باشند که در شرح ما بعد بآن اشارت می رود.

۲ / نو شاد چه بود؟ و کجا بود؟

شهرای فارسی مخصوصاً صاقد ما مکرراً ذکر کرده اند و از سیاق کلام ایشان چنین بر می آید که نام موضعی یا شهری بوده است که خوب و روان در آن بسیار بوده. فرخی در مدح سلطان محمد بن محمود گوید:

خلق را قبله گشته خانه تو همچو زین پیش خانه نوشاد  
همو راست در مدح سلطان محمود:

هزار بتکده کند ه قوی تر از هر مان  
دو یست شهر تهی کرده خوشتر از نوشاد  
همو راست:

تا بوقت خزان چو دشت شود  
باغهای آنی چو بتکده نوشاد

(۱) تاریخ بیتهی طبع کتر غنی ص ۲۵۶ ر ۲۶۰ ر ۲۷۱ ر ۲۷۶ ر ۲۹۹

(۲) احسن النقا ص ۲۹۸

(۳) نومه القلوب ۶۴ ر ۶۴

فرخی جای دیگر بهار نوشاد (معبد نوشاد) را چنین آورده:

تو بر اسای بشادی وز ترکان بدیع  
کاخ تو چونکه گذشت است و بهار نوشاد  
در رو شنای نامه منسوب بناصر خسرو است:  
تو در فرخا رو مطلقاً است بنوشاد  
بدا نجار و چه داری بانگش و فریاد  
معهود سعد سلمان گوید:

بزرگ شاهارامش گزین و شاهسی کن  
بخواه جاممی از دست آن بت نوشاد  
امیر معزی در مدح سلطان ملک شاه:

بهر مقام ترا با د نو بنوشاد  
ز گونه گونه بتان مجلس تو چون نوشاد  
همو راست:

آراسته شد باغ چو بتخانه مشکوی  
و افروخته شد راغ چو بتخانه نوشاد  
هموی گفت:

بقی کو نسبت از نوشاد دارد  
دل هر ساعت از نوشاد دارد  
بروی خویش، کوی و برزن من  
چو لعبت خانه نوشاد دارد  
کمال اسماعیل گوید:

نور دین، شاه هنر مند، کز و نوك قلم  
هر زمان عرض دهد لعبت نوشاد مرا  
امیر خسرو بلخی ثم دهلوی راست:

زاهد به پند دادن و بیچاره مست را  
خاطر بسوی لعبت نوشاد میسرود

از پن مثالهای متعدد که نقل شد و مخصوصاً از آنها که گفته قدمای شعراست. از قبلة نوشاد و بتکده یا بتخانه نوشاد و بت نوشاد و غیره گفتگو میکنند، و ثابت می آید که این شعراء نوشاد را یعنی از معابد و بتخانه ها تصور میکردند و آنجا را هم مانند نوبهار بلخ از مراکز مهم دینی و بت پرستی بشمار می آورده اند. و فر هنگ نو یسان متساء خر از روی همین طر زاستعمال، حسن خیز بودن نوشاد را استنباط کرده و آنرا با این معنی در فرهنگهای خود ضبط کرده اند.

اما در کتب جغرافی عرب و مسالك ممالک که در نه جلد در لیسن طبع شده و در آثار البلاد و قزوینی و نزهة القلوب و تاریخ گزیده و لیاب الالباب و راحة الصدور و جوامع الحکایات و فتوح البلدان بلاذری و طبری و لغات شاهنامه از عبدالقادر بغدادی و فهرست لغات شاهنامه ازOLF المانی اثری و نشانی ازین کلمه نیست. فقط در کتب ذیل اثری از این کلمه بدست می آید :

در تار یخ الکامل ابن اثیر در حوادث سال ۴۵۷ هـ در ذکر قصد یعقوب لیث بسوی فارس و بلخ گوید : « و سار الی بلخ و طخارستان - فلما وصل الی بلخ نزل بظاهرها و خرب نوشاد. و هی ابنیة کانت بناها اود بن العباس بن مابنجور ( کذاب ) خارج بلخ . ثم سار یعقوب من بلخ الی کابل و استولی علیها الخ... » این کلمه در ابن اثیر طبع مصر بنال مهمله و در طبع لیسن نوشاد با ذال معجمه چاپ شده. و در انساب سمانی (ص ۵۷۱ الف) مسطور است :

ثم ساری بضم النون وفتح ال سین یعنی هالوا و ثم الالف

و فی آخرها الراء ، هذه النسبة الی نوشار ( کذب ) و هی قریة ببلخ و قیل قصر ببلخ بناها الامیر داود بن العباس النوساری و قیل لما قدم یعقوب بن الملیث بلخ هرب داود بن العباس الی سمرقند . فلما رجع یعقوب . رجع داود الی وطنه ، فوجد قصره خرب یعنی نو سار . فانشد هذه الایات و شق صدره من الغم ، فمات بعد سبعة عشر یوما :

هیئات یاد او دلم تر مثلها سیریک فی وضع النهار نجومها  
فکانما نو شار قاع صفصف ید عو صداه بجانبه الیوما  
گردیزی همین داستان را در زین الاخبار (ص ۱۱) چنین آورده :

« یعقوب... بامیان بگرفت اندر سنه ست و خمسین و ماه تین و نوشاد بلخ راو ایران کرد . و بنا هائی که داود بن العباس بن هاشم بن ماهجور ( ۱ ) کرده بود . همه را ویران کرد و از انجا باز گشت و بکابل شد . »

( ۱ ) این نام چنانکه در بالا دیده شد در تار یخ ابن اثیر مابنجور است . و در زین الاخبار طبع سعید نفیسی ( ص ۱۱۲ ) با اینجور طبع شده . که ذراصل نسخه خطی مابنجور بود . در معجم الانساب زامبا و ر ( ص ۳۰۷ ) بنی با اینجور امرای طخارستان اند ، در کتاب البلدان یعقوب بن مابنجور در ۲۹۲ هـ آل هاشم بن با اینجور مذکور اند ( ص ۵۳ ) چون در امرای خراسان آل سیمجور دواتی نیز نزد مودرخین مشهور اند . پس احتمال دارد که مابنجور و سیمجور از یک مقوله باشند .

در محاوره فارسی زبانان نیز نه جور بمعنی ساعد است پس سیمجور دارای ساعد سیمین ، و ماه جور ( دارای ساعد ماهوش ) خواهد بود . ولی این تخمین ظنی است و یقینی نباشد .

پس چنانکه ملاحظه میشود. اولانوشاد (که املاي آنرا نوشاز یا نوسارهم نوشته اند) درحوالی بلخ بوده است. دوم اینکه آن از بناهای داود بن عباس بن هاشم بن ماینجور (یاما هجور) محسوب میشود. سوم اینکه یعقوب لیث آنرا خراب کرده و هیچ شکمی باقی نمی ماند که این سه نفر مورخ هر سه از یک موضع سخن میرانند. منتهی در املاي اسم آن مواضع بواسطه سهو نسخ با هم اختلاف دارند. یعنی این آئیر و گردیزی آنرا نوشاد (ونوشاذ) نوشته اند. و سماعی یکی دومرتبه نوسار و یکی دومرتبه نوشار نوشته. و اتفاق این آئیر با گردیزی رحجان را بدون شك بجانب نوشاد میدهد و در قوافی اشعار که روی آنها دال است، نیز نوشاد آمده واضح باید باشد. اگر چه یا قوت هم به تبع سماعی آنرا نوشار ضبط کرده و گوید: که قریه یا قصر است در بلخ. پس معلوم است که اصل تصحیت برای اسم معانی مرتکب شده نه یا قوت. و از جناسی که شعرا بین نوشاد و شادی آورده اند. هم شین کلمه و هم دال تا نید میشود.

در کتاب فضایل بلخ که شیخ الاسلام صفی الدین ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود واعظ در سال ۶۱۰ هـ به تازی نوشته و در ۶۷۶ هـ شخصی نام معلوم آنرا با فارسی ترجمه کرده، و نسخه خطی ترجمه فارسی آن در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است ذکر نوشاد آمده و در آنجا مطلبی تازه دارد. که داود بن عباس بیست سال به بنای نوشاد مشغول بود. و تاریخ نصب او را بولایت بلخ در ذی القعدة ۴۴۳ هـ میگوید. (۱) مارکوارت المانی در ایران شهر (ص ۲۹۳ و ۳۰۱) و بارتولد

(۱) پرشن کرسنوماتی ۷۲۱ طبع پاریس ۱۸۸۳ م بسمی شلمر ...

روسی در کتاب ترکستان (ص ۷۸ و ۷۷) بنام نوشاد اشاره کرده و برخی از ماخذ مذکور را یاد آور شده اند. و بارتولد به تبع سماعی نوشاد را بغلط نوسار خوانده است. (۱) علاوه بر شعرای مذکور در ویس و رامین و امین فخرالدین گرسامانی (حدود ۴۴۶ هـ) نیز ذکری از نوشاد بدین طور وارد است:

دگر باره زبان از بند بکشاد

سخنهای گفت همچون نقش نوشاد

ببالای تو ماند سرو و شمشاد

اگر بر هر دو ماند نقش نوشاد (۲)

فردوسی نیز از نوشاد ذکری دارد و گوید که نوشیروان

شهر زیب خسرو را ساخت و اسیران روم را در آن جای داد.

یکی شهر فرمود نوشیروان

بد و اندرون کاخ و آب روان

بزرگان روشن دل و شاد کام

و رازیب خسرو نهادند نام

اسیران گزان شهرها بسته بود

به بند گران دست و پا خسته بود

بفرمود تا بسند بر داشتنند

بدان شهر نوشاد بگذاشتنند

ازین استعمال فردوسی نیز آشکار است که نوشاد را بطور

صفت شهر زیب خسرو آورده و تقریباً همان معانی شعرای

دیگر را از آن اراده فرموده است.

۴ / چنین بنظر می آید که نوشاد یک معبد خاصی نبوده.

(۱) حواشی بر مان ۲۲۰۰ به حواله مقاله علامه تروینی در یاد کار ۹۰

(۲) مثنوی ویس و رامین ۱۱۸ و ۱۰۵



بلکه در موارد متعدده بدین نام از زمان قدیم معابدی زیبا موجود بود. که از انجمله باغلب احتمال معبدی در حوالی شهر شاهی کوشا نیان در بگرام سمت شمالی کابل نیز وجود داشت، که یر غمل های چینی در عصر کنیشکا در موسم تابستان در آن معبد زندگی میکردند. و موضع آن را در خرابه های پوزه شترک در کوه پهلوان بگرام تخمین کرده اند (۱) این معبد و مسکن یر غمل های چینی و شهزاده چین را هیون تسنگ بنام (شا - لو - کیا) SHA-LO-KIA ضبط کرده است (۲) که در جولائی ۱۹۴۴ م از کابل و کاپیسه بچین میرفت و ازین جای گذشته بود. و احتمال دارد که جزای نخستین کلمه (شالو) را از همین ریشه (نوشال) بدانیم.

۴ / در قند هار و پنجاب و کشمیر یک نام برای خیابان و باغ و قصر عالی مستعمل است. که در قند هار دو جای بنام (شالمار) موجود و باغ شالیمار لاهور و کشمیر از بقایای ابنیه مغولیان هند است.

نمیدانم که ریشه این کلمه چیست؟ ولی در اول آن هم آثار و علایم همان (شال) پدیدار است.

از مطالعه اسناد گذشته پدید می آید. که نوشال کوشانی و نوشاداد بیات فارسی و افغان شال بیهقی و نوشاد عریبی و شالو کیا ی چینی و شالمار قندهار و هند از یک ریشه آب خورده اند.

دربان کوشانی نوشال (محل نو و معبد نو) بوده و در اوائل

(۱) تاریخ افغانستان ۲۳۱۲ (۲) ترجمه سفرنامه هیون تسنگ ۱۶۳

دوره اسلامی تا خروج مغل نوشاد بر معبد و بتکده زیبا و جای بتان زیبا که نوشاد قدیم هم جایگاه چنین بتان زیبا بوده اطلاق میشده است پس نوشال زبان کوشانی و نوشاداد بیات فارسی از کلمات محلی افغانستان بوده و بدین نام در هر عصر و زمان معابد و بتکده ها و پرستشگاههایی در بلخ و تخارستان و کابل وجود داشته است. که آخرین نوشاد بلخ را بقرا اسناد گذشته داود بن عباس در ۲۴۴ ه ساخته بود، و یعقوب صفاری آنرا در ۴۵۶ ه ویران کرد، و فرخی همین جای را در بلخ بانو بهار یکجا یاد کرده است:

مرحبا ای بلخ بامی همزه باد بهار  
از در نوشاد رفتی یاز باغ نو بهار  
ای خوش آن نو بهار خرم نوشاد بلخ

خاصه اکنون کز در بلخ اندرون آمد بهار (۱)

۵ / در زبان پشتویک نامی داریم که (نورشالی) باشد. و به همین نام شاعری در اواخر قرن نوزدهم در وادی اباسین زندگی میکرد که دارمستتر برخی اشعار پشتوی او را در انجاشنیده و ضبط کرده بود (۲)

این نام را اگر تجزیه کنیم (نو + شالی) است. و چنانکه میدانیم نور همین لمر (آفتاب) است. و شالی (محل) باشد و جمعا این نام معنی (آفتاب محل) را میدهد که در جزو دوم آن همان (شال) قدیم محفوظ و زنده باقی مانده است. ۶ / در فارسی هم ریشه شال بمعنی محل و جای موجود است. او شال بفتح اول تا لابل و آب انبار و جای ایستادن آب در

(۱) دیوان فرخی ۱۰۷ (۲) دینتو نخواهارد بهار طبع باریس

کوه هاست (۱) که همین شال = چال است . و ریشه همان لغت قدیم درین کلمه محفوظ مانده است . اما در هر سه نسخه کتیبه در آخرین کلمه يك (م) ماقبل ساکن موجود است و نو شامل خوانده می شود که همان میم ر ابط نمبر ۳ باشد . ولی این نکته که چرا این میم اضافی و تملیکی مانند موارد دیگر این کتیبه به فواصل (O) جدا نشده و مانند فارسی کنونی متصل کلمه است ، بر من مجهولست ، و شاید این اتصال علامت اضافت و تملیک مبنی بر قواعد دستوری زبان کوشانی باشد که اکنون ازان خبری نداریم ، و در نسخه سوم درینجا در نمبر ۱۰۹ - این کلمه نیشالم NISHALM است .

FROXORTIND/ ۳۶ (فروخور تیند)

جز و اول کلمه ( فرو ) است .

این پیشوند در نمبر ۱۷ هم آمده . که معنی پیش و جلورا افاده میکند ، و در اوستا و سنسکریت و فرس قدیم هم بود . در لاتین PRO بود . در فرس قدیم بسا کلمات باین پیشوند آغاز می شوند (۲) . در ادبیات دری (فرا) و (فرو) هر دو دیده میشوند . که برای تاکید فعل و یا تعیین جهت آن می آیند . بیهمی گوید : زبان فراپیش این پادشاه بزرگ ننگند (۳) سعدی راست : روزی افتاد فتنه ای در شام هر يك از گو شهبی فرارفتند اما فرو در افعال فر و ایستاد و فرو خشکید و مرد را فرو گرفتند و باد دیگر افعال می آید . فرخی راست :

از مجلس ما مردم دو روی برون کن

پیش آرز گل سرخ و فرو کن گل دوروی (۴)

(۱) برهان ۱۸۶ (۲) اولدیرشن ۱۹۷ (۳) تاریخ بیهقی ۲۴۲ (۴) سبک شناسی ۱۰۸۱

درینجا پیشوند (فرو) مربوط فعل مابعد XORTIND (خور تیند) است . این فعل با پیشوند سابق (فروخور تیند) است . که فرا خورته و فراخورده ازان است در پهلو ی XVART و خو رتن و در او ستا XVAR و XVARAITI (اکل) بود . و یکی از معانی همین ریشه تلف کردن و بر باد دادن نیز هست (۱) که درینجا همین مقصد باشد . و فاعل این فعل بگییس جمع غایب است . یعنی

خداپرستان ازین نوشاد تلف و بر باد شدند :

تادئی بگییس ی نوشالم فروخور تیند

تا که خداپرستان نوشاد تباه شدند (فرارفتند)

اما فرو خورتیند مانند فعل ۴۰ جمع غایب است (۲)

TAD / ۳۷ (تاد)

همین (تا) پشت و فارسی است ازادات نهایت و تعلیل و شرط (رك : ۳۳)

۳۸ ر AB (آب)

مکرر آ بمعنی آب کنونی است . (رك : ۴۰)

۳۹ ر LRAFO (لرافو)

درین باره مطالعه کنندگان بجائی نرسیده و چیزی نگفته اند . که بدرد بخورد . و این کلمه لا ینجل مانده است . بنظر من (لرافو) ظاهر آشکل قدیمی است از لر (جوی آب) (۳) و لور (کنده سیلاب) (۴) که در پشتولوره گوئیم . و در قند هارمجرای خاص سیلا بهارادرمشرق شهر لوره خوانند .

(۱) حواشی برهان ۷۸۸ (۲) درینجا لغت خواره و خورهدل پشتو یعنی

مترن شدن و پراگندن و خوار (زار) راهم از نظر نیا بدانداخت ، و ممکن است

خود تیند را به پراگنده شدند و خوار شدند تعبیر کرد .

(۳) حواشی برهان ۱۸۹۳ (۴) برهان ۱۹۱۱

و دریای لور در جنوب افغانستان جریان دارد. که از سیلابهای بهاری تشکیل میشود اما (فو) آخر کلمه که در پشتو به (ه) تبدیل شده در برخی از کلمات السنه قدیم بود. مثلا (کوه) فارسی کنونی در فرس قدیم KAUFKA و در اوستا KAOFA بود (۱) که (ه) اخیر آن به (ه) تبدیل شده است. و بر همین قیاس هم شاید (لرافو) زبان کوشانی (لر و لوره) مشترک کنونی فارسی و پشتو باشد که معنی آن جوی و مجرای آبست، چه بدست انسان کنده شده باشد و چه از جریان سیلاب بوجود آمده باشد. چون این کلمه در جمله فاعل واقع گردیده. و فعل آن جمع است. بنابراین توان گفت که کلمه (لرافو) هم جمع بود چون در حفریات معبد بغلان آثار جوی آب در حد و دزینه معبد بیرون آمده است، بنابراین مویدا این تفسیر شده میتواند.

۴۰ / ACTIND (استیند)

این فعل که مربوط به فاعل خود نمبر ۳۹ است. مانند فعل فعل نمبر ۳۶ جمع غایب است از همان ریشه ستاد نمبر ۳۴ که درین جا هم فعل اصیل است نه معین. و معنی آن چنین میشود:

تاد آب لرافو استیند

تا آب جویها ایستادند

یعنی: تاجویهای آب خشک شدند. (جمله بعدی مربوط

و نتیجه این جمله است)

۴۱ / AB (آب)

رک: نمبر ۳۰

۴۳ / ANDZ (اندیز)

این کلمه را ماریک از کلمه هندیزه ایرانی بمعنی TO HEAP UP یعنی روی هم انباشتن پنداشته در حالیکه با محل استعمال تنها بقی ندارد.

چنین بنظر می آید که (اندیز) از ریشه لغت پهلوی و دری است. اند ANI در پهلوی و دری عدد مبهم و کم معادل بضع عربی بود. که کلمه اندک دری و هندک پهلوی بمعنی کم و کمی و هر چیز کم بود (۱)

اما اینکه (یز) چگونه و برای کدام مقصد بآخر کلمه الحاق شده. بر ما مجهول است. ولی از موقع استعمال توان دریافت که (اندیز) معنی فعلی زاد ارد. و مفهوم (آب اندک شد) را افاده میکند.

۴۴ / OT (اوت)

ادات عطف معادل (و) فارسی و (او) پشتو (رک: ۴۶)

۴۴ / MALIZ (مالیز - مادژ)

رک: ۳ ر ۱۶ ر ۲۴ ر ۷۹ ر ۹۵ ر ۱۱۴ ر ۱۲۶

۴۵ / PIDORIGD (پید و ریگد)

ماریک ریشه این کلمه را PITA-RIXTA شکل قدیم اسم مفعول که بحیث ماضی استعمال میشده نشان داده است. ظاهراً این کلمه شکل قدیم همین (پدر و د) فارسی است. که مفهوم متروک ماندن و الوداع را دارد. و در پهلوی PADRUT بود (۲).

شاید پید و ریگد در اینجا بحیث فعل ماضی باشد. که امروز (پد رود شد) گوئیم. و مضارع منفی آن در کلمه

(۱) حواشی برهان ۱۷۲۹ و سبک شناسی ۲۱۶۱

۱۱۴ آمده است .

پس مفهوم جمله از نمبر ۴۱ تا ۴۵ چنین است :  
 آب اندیز ، آبوت مالیز پیدور یگد  
 آب اندك شد و مادژ پد رود گشت

ناگفته نماند که در پشت و فعل (پریگد - پریخود) و مصدر  
 پریخودول - پریخودول (ترك) از همین ریشه بنظر می آید .

TAKAL / ۴۶ ( تا کلد )

برای شرح تا : رك : نمبر ۳۴ تا ۳۷

در اینجا (تا) جز ولایفك (كلد) کلمه ما بعد است . و فاصله ۰  
 هم در بین ندارد . و چنین بنظر من آید : وقتی که این  
 کلمه را (با) (كلد) می نوشتند (D) آنرا حذف میگرداند .  
 شرح کلمه (كلد - كله) در نمبر ۴۷ گذشت .

(تا کله) تا کنون در پشت و مستعمل است بمعنی تا وقتیکه  
 و تا هنگامیکه و تا که . و عین همین معنی UNTIL انگلیسی  
 راهیننگ برای کلمه نمبر ۴۶ داده است .

NOKONZOK / ۴۷ ( نکونزوك )

طوریکه ماریک هم گوید این يك علم کوشانی و نام رئیس  
 کمیته آرمیم نوشاد است .  
 ولی ماریک فاصله ۰ و علامت (i) اضافی بعدی را جزو همین  
 نام خوانده است .

در حالیکه (I) علامت اضافت تو صیغی است که بعد از نمبر  
 ۴۹ هم آمده و درین کتیبه چندین بار تکرار شده است

این نام ما ننند نامهای آنوقت مختوم به (ك) تجلیل است  
 که در پشت و نظایر آنرا در نمبر (۱۱) نشان دادم . ولی در اینجا

در نسخه سوم NOKONZIK است .

KARALRANG / ۴۸ ( کرل رنگ )

ماریک این کلمه را يك لقب نظامی مرکب از KARA یعنی  
 لشکر و قشون + د رنگ خوا نده است . اما هییننگ گوید  
 که این کلمه عین همان لغت فارسی کنارنگ مشتق از کنار +  
 در رنگ DRANG است . که لقب حکمران ایالات مجاور  
 شهنشاهی کوشانی بود . یالقب حکمران يك ولایت سرحدی .

در زمان قدیم سرحد را کناره پادشاهی میگفتند (۱)  
 و جمع آنرا کناره های پادشاهی و حکام سرحد را که عرب  
 ملوک الاطراف میگویند ، کنارنگ بضم كاف اول میگفتند  
 و کنارنگ از لغت کنارنگ بمعنی سرحد آمده است . و در  
 هرمرزی کنارنگها بودند که از قدیم سرحد داری موروثی  
 قیام می نمودند . فر دوسی درباره کنارنگ اشعار زیاد دارد  
 که از همه آن شعرها همین معنی سرحد داری برمی آید  
 مانند :

وزان بگذری رود آبت پیش

که پهنای اوراد و فرسنگ پیش

کنارنگ دیوی نگهبان او

همه زره دیوان بفرمان او

درباره دلیری و شجاعت کنارنگ گوید : که ملوک اطراف بدین  
 صفت معروف بودند :

(۱) منهاج - راج جوز جانی در طبقات ناصری گوید : « قباچ ارسلان ... »

غزوه های نامدار بجای آورد ، و عظیم نام گرفت ، چنانچه کنار افرنگه از و مالش

بسیار یافتند (۱/۳۱۲)

های انساب میسان دهقانان و موبدان و اهل بیوتات (خراسان) رواج داشت. و در هر یک از این خاندانها روایات راجع باجداد آنها در میان بود که نسل به نسل حفظ میشود. (عین همین حالت اکنون در بین پبنتونها موجود است) و برخی آنها اتفاقاً در بعضی کتب محفوظ مانده است و از آن جمله روایاتی است در باب کنارنگ جد ششم ابو منصور محمد بن عبدالرزاق که در مقدمه شاهنامه ابو منصور می یابیم (۱) و در سابق به آن اشاره شد.

شمس فخری اصفهانی در این باره می نویسد (حدود ۷۴۴ هـ) «کنارنگ: حاکم ملکی را گویند و مرزبان نیز گویند. نظیر از خودوی:

کمینه بنده ات هر جا که باشد

بود آنجا زاقبالت کنارنگ (۲)»

قبل از شمس فخری این کلمه از طرف اسدی طوسی نیز بمعنی صاحب طرف و مرزبان ضبط شده. بسند این بیت فردوسی:

ازین هر دو هرگز نگشتی جدا

کنارنگ بودند او و پادشاه (۳)

برخی از مرزبانان یعنی حکمرانان واحی مستقل خراسان را کنارنگ می گفته اند. به گفته پر و کوپ مورخ بیزنتی منصب کنارنگ در برخی از خاندانها ارثی بوده است. بمرزبان ناحیه ابرشهر یعنی شمال نیشاپور کنارنگ

(۱) حاشیه سرائی درایر ان ۸۷ (۲) میارجمالی ۲۸۶ طبع تهران ۱۳۳۷ م

(۳) لغت فرس ۲۶۰

کدام است مرد کنارنگ دل

بمردی سیه کرده در جنگ دل (۱)

و نیز بقول فردوسی کنارنگ مرو ما هوی نام داشت. که پیشکار شبانان (کوچیان) بود:

کنارنگ مرو است ماهوی نیز

ابا لشکر و پیل و هرگونه چیز

کجا پیشکار شبانان ما است

بر آورده دشتبانان ما است (۲)

در مقدمه قدیم شاهنامه تا لیف محرم سال (۵۴۶ هـ) که نمونه قدیم تر نثر دردی است و آنرا بنام یکی از رجال معروف خراسان ابو منصور محمد بن عبدالرزاق عبدالله فرخ، دستورا و ابو منصور بن احمد المومنی نوشته. در نسب نامه نویسنده این مقدمه منظور نام کنارنگ مکرر آ می آید. و از آن معلوم است که بنام کنارنگ در اوایل اسلام درین طرف خراسان رجالی شهرت داشتند و طبری (۳) در حوادث سال ۳۱ هجری این نام را بشکل کناری مرزبان طوس آورده و همین نام را بلاذری (۴) در ذکر فتوحات خراسان کنارنگ آورده که در نسخه های خطی بشکل کنارنگ مرزبان طوس مجرف شده است. (۵) و همین نام است که ابن خردادبه آنرا بشکل کنار (کنارنگ) ملک نیشاپور ضبط کرده است. (۶)

چنانکه می دانیم تا حدود قرن پنجم هجری حفظ سلسله

(۱) سبک شناسی ۴۲۸ (۲) داستان نویس و رامین از مینارسکی ۴۲۷

(۳) تاریخ الامم والملوک ۲۸۸۶ (۴) فتوح البلد ان ۶۰۶

(۵) مقدمه قدیم شاهنامه در هزاره فردوسی ۱۴۷ (۶) المسالك والممالك ۳۹

میگفتند. چون یزدگرد سوم ساسانی از بیم حمله تازیان به خراسان گریخت به حکمران طوس متوسل شد، که او را نیز کنارنگ میگفتند.

درفهرستهای القاب حکمرانان مستقل. حکمران نیشاپور را کنار و حکمران طوس را کنارنگ گفته اند، اعلایی در: رملوک الفرس تصریح میکند: که مرزبان طوس کنارنگ بوده است. در حوادث نظامی دوره ساسانی گاهی باین نکته بر میخوردیم که شهنشاه ساسانی فلان کنارنگ را بمیدان جنگ فرستاده است و ازین پیداست که کنارنگان مشاغل نظامی هم داشته اند. در باره گشنسپ داد که از اعیان متنفذ در بار گواذ پادشاه ساسانی بوده. صریحاً نوشته اند که وی کنارنگ بوده است. حمزه اصفهانی در شرح دیوان ابونواس، مرزبان طوس و مرورا کنارنگ نوشته است.

آنها مرزبانان نواحی سرحدی شرقی پارس را کنارنگ میگفتند. بلکه در نواحی دیگر هم این اصطلاح رایج بوده بنانکه در آیین پذیرفتن سفرا ی بیگانه در زمان ساسانیان همینکه فرستاده یی از جای می آمد. کنارنگان ولایاتی که در سر راه این فرستاده بودند میبایست همه جا چنانکه در خور اوست از وی پذیرائی کنند و شاید کنارنگ به حکمران ناحیه های کوچک میگفته اند. فردوسی در شاهنامه کلمه کنارنگ را بیست جا بمعنی مطلق حکمران آورده است. (۱) در اینکه منصب کنارنگ در افغانستان یک منصب نظامی بود. اشاره ای در شهریار نامه سراج الدین عثمان بن محمد

(۱) تاریخ تمدن ایران ساسانی ۲۵۴۱ تهران ۱۳۲۱ ش

مختاری غزنوی متوفی بسال ۵۴۴ یا ۵۵۴ (۱) موجود است. که برای سلطان مسعود ثانی بن سلطان ابراهیم غزنوی بعد از سال ۴۹۴ هـ بشهر درآمد و در سنه ۵۰۸ هـ خاتمه یافته است. این داستان شامل جنگ های اخلاف رستم سیستانی و شهریار برادر زاده فرامرز پسر رستم و مربوط برزمین تاریخی افغانستان است. که نسخه واحد خطی آن در موزه برتانیه موجود باشد. (۲)

درین داستان منظوم که يك نفر شاعر غزنه آنرا در بار غزنه سروده. داستانی از شاه هیتال (هیاطله) موجود است. که دران کلمه کنارنگ به مفهوم يك منصب نظامی چنین آمده است:

کنارنگ هیتال باشش هزار  
بیا مد بر آمد غو گیر و دار  
چو از پیش برخاست بانگ و غریو  
بجنبید از جا سپیدار نیو  
شب تار و آوای روی و یینه خم  
بتن زهره شیر گردیده گم  
کنارنگ غرید ما اندد یو  
گرفته ره گرد فرخنده نیو (۳)

باین شرح کنارنگ بقول برهان قاطع بضم اول بمعنی مرزبان بود. ولی چون در پهلوی KANARANG و در یونانی XANARAGHES و در سریانی QANARAG در عهد ساسانیان

(۱) حواشی چهارمقاله ۱۰۰ (۲) فهرست نسخ خطی موزه برتانیه از روی ۵۲۴ پیوسته. (۳) حماسه سراسر ۳۱۵ به نقل از یک نسخه خطی شهریارنامه

عنوان مخصوص مرزبان ابر شهر نیشاپور بود (۱) و در اوستا هم کلمه کناره KANARA و در پهلوی KANARA بفتح کاف است (۲) بنابراین تلفظ آن مانند این کنیه باید به فتحه کاف باشد اما این نکته که ریشه کلمه کرل رنگ کوشانی چه بوده و کلمه مفرد است یا مرکب. اکنون بر من روشن نیست. و تحلیل آن موقوف بر معلومات آینده ماست در ریشه های کلمات زبان کوشانی. ولی ازین کنیه روشن شد که شکل قدیم کوشانی کنارنگ - کرل رنگ بود. (۳)

I-FRE-I-XOADEOG / ۴۹ (ی-فری-ی- خود یوگ) :  
 دو (I) در اول و آخر کلمه فری همان علامت اضافت ۳۰۴۵۶۷۸۹۰۱۰۸۱ است که (فری) را با (کرل رنگ) وصل و اضافت میدهد و آید دوم هم (فری) را با مابعد (خود یوگ) اضافت داده است.

اما کلمه فری زبانه همان فر و نمبر ۱۷ و ۳۶ و ۱۱۰ راست که درین کنیه مکرر آمده و شاید باموارد استعمال و حالت وقوع گرامری خود به الحاق حروف علت E و O تغیر شکل داده است که اصل آن فر FR باشد.

این پیشاوند در پهلوی قدیم نبود. ولی در اوستا FRA و در سنسکریت PRA و در لاتین PRA و در کنیه های هخامنشی فرس قدیم PRO در آغاز افعال و صفات و اسماء می آمد و

- (۱) ساسانیان کر بستن - ۱۰۸ (۲) تنبغات ایرانی ۱۱۰
- (۳) تاهم فروریان قلمه بی به نام حصار کنارنگ بین فرزنه و بامیان واقع بود (طبقات ناصری ۴۶۱) که از بو دن این تسمیه تا این عصر یعنی حدود (۵۶۰۰) حکایت مینماید.

و معنی پیش و پیش رو را افاده میگرد (۱) و گویند که این فرادر زبان دری نیز تاکید آ بر سر افعال آمده و جهت فعل را روشن میسازد، مانند: فرا آمد. فرا افگند. فرا رفتند (۲) نظامی گفت:

شجنه مست آمده در کوی من  
 زد لگدی چند فرا روی من  
 سعدی:  
 روزی افتاد فتنه بی در شام  
 هر یک از گوشه بی فرا رفتند

بیهقی:  
 زبان فرا این پادشاه بزرگ مسعود نکلند (ص ۲۴۲)  
 از استعمال این ادات در موارد متعدد این کنیه آشکار است که در السنه افغانستان بکثرت مستعمل بود، و در پشتو آثار آن به صورت (ور - در - را) برای سه شخص غایب و مخاطب و متکلم باقی است. زیرا گاهی (ف) السنه دیگر در پشتو به (و) تبدیل شده مانند وفره او ستا و VAFR پهلوی و VARF سنجلچی و VARFA منجی (۳) که در پشتو و او در فارسی برف است. و بر همین قیاس (ور) ادات طرف و جهت پشتو از همان ER قدیم ریشه دارد. که در کوشانی هم بود. اما در اینجا در جمله (زوک نرک - ی - کرل رنگ - ی) فری - ی خواد یوگ (موقع و مقام و منصب نو کونزوک را که از طرف خواد یوگ (خدای) مقام کرل رنگ (کنارنگ) را داشت تعیین میکند و معنی (از طرف و نسبت تا کیدی) را میدهد مانند: حاکم پادشاه و نایب سلطنت و غیره.

(۱) اولاد پرشن ۱۹۷ (۲) سبک شناسی ۲۴۹ (۳) حواشی بر همان ۲۵۹

این FRE در این متن  
 برخی با بعضی افعال می آید  
 بعضی برخی و مثل  
 برخی - و مثل  
 برخی - و مثل  
 برخی - و مثل

مخفی نماند که ماریک (فری) را يك اسم خاص پنداشته و هیننگ آنرا بمعنی امین و صادق امپراطور آورده است. ولی احتمال بعید است و ریشه های کلمه در خود کتیبه موجود اند.

اما کلمه (خواد یوگ) در نظر ماریک و هیننگ بمعنی مالك و صاحب اختیار و معادل AUTOKRATOR و خدیو فارسی است که در تورکی KHEDIV و در فرانسوی KHEDIVE بود. کلمه خدای تا اوایل دوره اسلامی نیز بمعنی شاه و مالک و حکمدا در ادب فارسی مستعمل بود. خداوندگار هر شخص عظیم را می گفتند. کابل خدای و زابل خدای در شهنامه و گوزگان خداه و سامان خداه و بخارا خداه در کتب تاریخ اوایل عهد اسلامی بهمین معنی است (۱) و در جمله کابل شاهان که در نصف اول قرن هفتم میلادی بالشکرهای فاتح عرب درین سرزمین ممالک میگرداند یکی هم (خودو) و به که (KHUDUWAYAKA نامدارد که مستوکات او در افغانستان شرقی و پنجاب بدست می آید. پایتخت این شاهان بعد از فتح عرب از کابل و گردیز به ویخند کناراتک انتقال کرده بود (۲)

اما کلمه خدای تا کنون در پشته و لهجه های مختلفی دارد. خدوی - خودوی - خلوی. و غیره گویند و معلوم است که تلفظ قدیم این کلمه افغانستان هم بهمین لهجات پشته نزدیک بوده. زیرا درین کتیبه در نمبر ۱۴۵ خوادى XOADE آمده

(۱) رک: زین الاخبار گردیزی ۱۳ و ۱۴ و المسالک و الممالک ابن خردادبه

۴۱ طبری ج ۸۷ (۲) دائرة المعارف اسلامی ماده افغانستان ج ۱

و در سکه کابلشاه (خودووه به که) است. اما (ک) اخیر کلمه از جنس (ک) تجلیلی است که در آخر اسمای بزگان همان وقت می آمده است (رک: نمبر ۱۱) "منجمنهای کرده برد" را می بیند.

KID / ۵۰ (کد - ۵) Kid و kidzi در منجمنهای کرده برد را می بیند. قه، موصول بیانی از حال نو کونزوک - که دال آخر آن بعد از حرف علت (I) در فارسی خاموش است مانند کلمات نمبر ۲۶، ۳۲، ۳۷، ۴۳ و غیره.

ماریک این کلمه را نظیر KADEKHI ختنی و KDY سغدی میداند. و هیننگ آنرا عدیل CID نمبر (۸) می شمارد. که در اینجا هم به عقیده من دال بعد از (I) خاموش و غیر محفوظ مانده (سی - چی) خوانده میشود.

در سغدی KDH کذ عین همین (که - کی) بیانی است در منظومه درخت اسوریک پهلو ی شمالی (کذش) بمعنی (که آنرا) آمده (۱) و آنچه امروز در محاوره عامه کابل (کتبی) گفته می شود. بگمان من از بقایای همین ریشه است که برخی مردم آنرا (کدی) هم خوانند مثلاً کتی او پ زد (که باو سخن زد) یا خدش گپ زد.

این کلمه عینا مانند پید نمبر ۹۰/۶۸ است. که در فارسی (به) و در پشته (به) از آن مانده و دال اخیر آن حذف شده است. ولی در پدین (بدین) نمبر ۱۴۱ ر ۱۴۳ دال آن تا کنون هم باقی است. و همچنین دال کد در (که - کی) بیانی خاموش ولی در کدش پهلو ی شمالی و خدش کنونی محاوره عامه کابل موجود و محفوظ است.

(۱) سبک شناسی ۱۱۰۱



FREICTAR/۵۱ ( فری استار )

در پهلوی PARASTAR بمعنی خدمتگزار و خادم و فرمان بردار و مطیع بود (۱) فخر گرامانی گوید :  
ازین نهر فراهروئی را هزاران  
بگرداندر نگارین پرستاران (۲)  
فردوسی راست :

پرستار زاده نیاید بکسار  
اگر چند باشد پدر شهریار (۳)

هیمنگ ریشه های مشترک این کلمه را در FRYSTR سفدی و FRY(H)STWM پارسی بمعنی فدا کار نشان میدهد و بنا بران ( فری استار - آب - شاه - بیگ الخ ) را بمعنی (مخلص و فدا کار به شاه عظیم ) می نویسد. و در اینجا بر خلاف موارد متعدد دیگر کتیبه کلمه AB را بجای (آب) بمعنی (به) میگیرد اما معقول نیست که در سایر مواقع AB بمعنی کنونی خود (آب) باشد و تنها درین مورد بمعنی (به) استعمال شده باشد بنا بران من این تعبیر را موجه نمی دانم. (و فری استار آب ) را یک ترکیب امتزاجی میدانم. زیرا کلمه پرسیتار در پهلوی بمعنی خدمتگزار و آمریک موسسه دولتی موجود بود. در متون پهلوی چنین آمده :

پرسیتار مرد بیراهه میوید (۴)

بگمان غالب ترکیب امتزاجی ( فری استار آب ) باید نامی باشد برای یکی از مامورین دولت که وظیفه آبرسانی

(۱) حواشی برهان ۳۸۳ (۲) و بس در امین ۲۴

(۳) چهار مقاله ۸۱ (۴) متون پهلوی ص ۸۲

و نظارت آبیاری و جوی کنی را داشت. که اکنون در روستاها آنرا ( میراب ) گوئیم. در تاریخ سیستان (ص ۴۱۴) امیری آب، شغلی از مشاغل دولتی آنوقت ذکر شده، که غالباً همان فری استار آب قدیم باشد. و از روی این تعبیر باید گفت: که همین نوکونز و ک وظیفه ریاست موسسه آبرسانی را بنام (فری استار آب - فرستار آب) نیز داشته است.  
AB / ۵۲ ( آب )

شرح آن در زمبر ۱۵۳ گذشت. در زمبر ۲۰، ۲۸، ۳۱، ۳۴، ۳۷، ۳۹، ۴۰ مکرراً است.

SHA / ۵۳ ( شاه )

همین شاه کنونی فارسی است. که در زمبر ۱۰ شرح آن گذشت. و (I) ما بهدمانند ۳۴، ۳۷، ۴۷، ۵۵، ۱۰۴ و غیره علامت اضافت و اتصاف است که اکنون در فارسی يك کسره اضافی از آن نمایندگی میکنند اما املاي SHA در نسخه دوم کتیبه SHAH (شاه) است.

BAG / ۵۴ ( بگ )

بمعنی خدا و عظیم ( رك : نمبر ۶ )

POHR / ۵۵ ( پوهر )

طوریکه در نمبر ۳۹ شرح داده شد. این کلمه را بگ پوهر باید خواند. نه بقرائت هیمنگ که آنرا ( پوهر ) خوانده است.

ماریک بگ پوهر را از بگ پوتهر ( پسر خدا ) ترکیبی نزد يك به دیوه پوترا سنسکریت میدانند. که پوهر (صحیح آن پوهر) بحیث پسونند اسمای خانوادگی باشد.

اصل این کلمه در فرس قدیم PUCA در سنسکریت PUTRA در اوستا  
 PUTHRA در پهلوی UHR در فارسی و پشتو پور-پوس-پسر (۱)  
 و در هندی قدیم USRA و در سند، هی پوتره است. و املاى  
 گوشانی آن در این کتیبه پوهر مشابه پهلوی بود. پس بگ  
 پوهر بمعنی خداوند زاده و شاهزاده و پسر خداست. که صفت  
 و نسبت (لو یک بوسر) بعد است. و همین ترکیب گوشانی بگ  
 پوهر در فارسی بگپور و معرب آن فغفور (یعنی پسر خدا) باشد (۲)  
 و خوارزمی باین مطلب بصراحت اشاره می نماید (۳) و همین پوهر  
 قدیم و پورفارسی در پشتو در کلمه تر بور (تره - کا کا +  
 بور × - پسر) یعنی کا کا زاده و در کلمه بوره (پسر مرده)  
 موجود است. مخفی نماید که در نسخه سوم کتیبه این کلمه  
 باملاى POCOR نوشته شده که همین پورفارسی - پور پشتو باشد  
 سی، ایل هوارت در دایرة المعارف اسلامى (۳۸۴) می نویسد:  
 که ابن اثیر (۳۴۱۷) و فغفور را بمعنی پسر آسمان دانسته است،  
 که عین همین لقب در زبان چینی TIEN TSO بود یعنی  
 SON OF HEAVEN (پسر آسمان)

در کتیبه عربى زیتون که در سنه ۷۲۴ هـ نوشته شده  
 و مارکوپولو در جلد ۴ ص ۱۴۵ ترجمه یولازان ذکرى دارد،  
 این لقب برای امپراتور چینی SUNG استعمال شده است.  
 و از این بر می آید که این لقب در آسپای میانها تا چین  
 تعمیم یافته بود.

LOIX / ۵۶ (لو یخ)

مستشرقین به اصلیت این کلمه ملتفت نشده اند. که دو

(۱) اولد پرشن ۱۹۷ (۲) حواشی بر مان ۱۴۸۴ (۳) مفاتیح العلوم ۷۳

ماخذ دوره اسلامى لو يك است. و این خاندان در جمله  
 ملوك محلی گابل و غزنه و گرد یزدراوایل دوره اسلامى  
 درین سرزمین حکمرانی داشتند. لو یک که در رسم الخط  
 یونانی لویخ شده نام خانوادگی است (۱). که نام اصلی این  
 بگپور و خداوند زاده خاندان لو یک در نمبر (۵۷) بوسر BOGAR  
 است. و همین لو یک بوسر شاید از طرف شهنشاه کوشانی،  
 حکمران این سرزمین بود. که نو کونزوک کنارنگ بحیث  
 پرستار آب، از طرف این لو یک مقرر بود.  
 شرح کلمه لو یک و دو دمان ایشان را در عصر اسلامى در رساله  
 پشتو و لو یکان غزنه به تفصیل داده ام. که در اینجا به کلیات  
 مطلب اشارت می رود:

لنگورت دیز گوید که در حد و د ۴۶۰ هـ حکمران  
 محلی غزنه شاه لاول و یک بود. که شخصیت مجهول  
 است (۲) عبیدالهی گردیزی مقابل ابو منصور الفلح  
 بن محمد بن خاقان را با یعقوب لیث در گردیز شرح میدهد (۳)  
 و همچنین نظام الملک در شرح عصر الپتنگین از امیر غزنه  
 لو یک نام می برد (۴) و منهاج سراج جوزجانی نیز اوبکر

(۱) املاى این کلمه در هر سه نسخه متفاوتست در نسخه اول واصل LOIX  
 و در نسخه دوم LOX و در نسخه سوم ALIX است و صوریکه در دوره اسلامى  
 باملاهای مختلف لو یک - لاولیک - لاولیک - لاولیک - لاولیک و غیره مضبوط است و  
 در همان دوره قدیم در املاى یونانی نیز همین سر نوشت را داشت، که در سه  
 نسخه یک کتیبه در یک جای شاید در بکرمان (۲) به گونه املا نوشته اند.  
 و این مورد کمال تمجب است !!

(۲) دایرة المعارف اسلامى ۱۰۴۲ (۳) زین الاخبار (۴) سیاحت نامه ۱۲۲

لاؤ يك رادر چرخ لوگر در مقابل سبکتگین ذکر میکنند (۱)  
 ومحمد بن علی شبا نکاره ئی نیز ازین ملک غزنه یاد آورست (۲)  
 وگردیزی بقایای این خاندان امرای گردیز رادر دربا غزنه  
 دارای مناصب سفارت و مراتب سیاسی شهرده است ودر نسخه  
 خطی گرامات سخی سرور که در دیره اسمعیل خان پشتونستان  
 یافته شده بود حکایتی ازین دودمان حکمرانان غزنه وارد  
 بود . که بقایای این دودمان حکمرانان غزنه در اوایل فتوح  
 اسلامی در اینجا بودند . و بزبان خلیجیه (پشتو) بیتی از ایشان  
 روایت شده . و از روی تمام اسناد موجوده ازین خاندان  
 حکمرانان و رجال ذیل رامی شناسیم :

- ۱- لویک وجویر (هجویر غزنه - اجرستان) باومنسوبست  
 معاصر تمپیل و کابلشاه حدود ۱۴ هـ
- ۲- لویک خانان (خاقان) پروجویر . معاصر خنچل  
 کابلشاه حدود ۱۶ هـ
- ۳- محمد بن خاقان حدود ۲۱۰ هـ (مسلمان شده)
- ۴- ابومنصور افلح پسر محمد که در گردیز از یعقوب لیث  
 صفاری شکست خورد ۴۵۶ هـ
- ۵- منصور بن افلح حدود ۴۰۰ هـ
- ۶- مرسل (۳) بن منصور حدود ۴۵۰ هـ

(۱) طبقات ناصری ۱- ۲۶۸ (۲) مجمع الانساب خطی (۳) درخوکیا ئی  
 ولایت ننگرهار شرقی افغانستان مزاری بنام (مرسل بابا) موجود است . ولی  
 معلوم نیست که کدام مرسل ۴ امارت جمله بند های قدیم غزنه بفاصله ۱۰ میل طرف  
 جنوب شرقی آن (بند مرسل) تاکنون هم بدین نام موجود است و احتمال قوی است  
 که منسوب به بن مرسل لویکی باشد .

۷- سهل بن مرسل حدود ۴۰۰ هـ  
 ۸- ابو علی یا ابوبکر لا و یک خسر کابلشاه که در چرخ  
 لوگر باداما دخود پسر کابلشاه از دست سبکتگین شکست خورد  
 (۴۶۵ هـ) (۱)

اگر باین هشت نفر لویک دونفر لویک قدیمتر قرن دوم  
 مسیحی که درین کتیبه بنام شاه فغفور لویخ بو سرمد کور  
 است . ونیز نام پدرش شیز و گرگ (اروا بناد - شادر وان) را  
 اضافه سازیم پس ماده نفر ازین خاندان شاهان غزنه و گردیز  
 را شناخته ایم .

امادر باره نام خانوادگی لویک و اسناد ادبی آن در رساله  
 پشتو ولویکان غزنه شرحی داده ام که لب لباب آن چنین است :  
 کلمه لویک از لوی ( بزرگ - سردار) پشتو با لحاق همان  
 (ک) تجلیل ساخته شده . که در نمبر (۱۱) شرح داده شد .  
 و نظایر آن درین کتیبه و پهلوی بسیار اند .  
 اما اینکه چرا در اینجا (ک) تجلیل به (خ) املا شده و LOIX  
 نوشته اند . شاید علت آن مربوط بدستور زبان باشد .  
 که بعد از (I) آواز ک به (خ) تبدیل میشود است .

BOCAR / ۵۷ (بو سر)

علم شاه لویک است . که هیئتنگ آ نرابه او پت چاره  
 UPAT-CHARA فرس قدیم میچسپاند . ولی درباره کلمه لویخ  
 و بوسر چیزی دیگر نمی گویند . و درین مورد کلمات  
 (بزار - افزار) فارسی راهم یاد آوری میکنند . که چندان

(۱) برای شرح اسناد تاریخی این مبحث رجعتو ولویکان غزنه تالیف  
 مهذا لحتی حبیبی طبع کابل ۱۳۴۱

از غازی برضت ساله بینی  
آتش میاید

طور یکی بیشتر گفتیم این کلمه بوسیله علامت اضافت  
توصیفی -I- با شیزو گرگ وابسته است و وصف دعائی اوست  
جزوا ول کلمه ال و - الو - ارو است . که ل همواره  
ببین پشتو و فارسی به (ر) تبدیل میشود مثل  
دیوار - دیوال ، و غربیل - غلبیل . پس ALO (ال و) زبان کوشانی  
در پارسی و پشتهوی کنونی (اروا) شده که معنی آن (جان) باشد  
و این کلمه در اروند - الو ندر جزوا ول نیز بصورت الو - ارو  
محفوظ است که اصل آن در او ستا AURVANT بود . بمعنی  
جاندار و تیز و چالاک و توانا و دلیر که از صفات جان است  
و این کلمه چنانچه تصور میشود از کلمه جمع (ارواح) عربی  
نیامده و در فارسی افغانستان و پشتو از قدیم باقی مانده است  
و امکان قوی دارد که روان فارسی و پهلوی ، و اروان URVAN  
اوستا بمعنی (جان) با همین الو کوشانی - اروا پشتو و فارسی  
همریشه باشد . زیرا اروان اوستا با تلفظ کنونی اروانزدیکی  
تام دارد . از نظایر استعمال قدیم ریشه اروا در اوستا کلمه  
گشور و ن GOSURVAN است . که از دستیاران و هو منه  
(فرشته حافظ چارپایان) بود . و این کلمه را به گشو (گاو) + رون  
(روان) ترجمه کرده اند (روان گاو) که در فقه اللغة ایرانی  
تالیف جیکسن (۶۴۷۲) بحواله بندهشن بزرسک ذکر رفته است  
(۱) و درین اسم جزو اول را میتوان با (غز گاو - گاو کوهی  
مقدس کوهسار پامیر و بدخشان) و جزو دوم را با (الو - اروا  
- روان) بمعنی جان تطبیق داد  
اما جزو دوم کلمه بنال همین شا د فارسی و بنیاد پشتو  
است . که برای اظهار مخرج (بن) در یونانی PX (شخ) را  
(۱) مزدپرستی در ایران قدیم ۴۶

موزون و مربوط بنظر نمی آیند . ولی چون لویک اسم فامیلی و  
بوسر نام شخصی شاه است . مشکلی فراروی نداریم .  
SHIZOGARG / ۵۸ (شیزو گرگ)

این کلمه راماریک و هیننگ شیزو گرگ خوانده و معنی  
آنرا THE BENEFICIENT یعنی نیکوکار و کریم نوشته اند .  
ولی سندی را برای چنین تعبیر نده اند . و ریشه آنرا تعیین  
نکرده اند .

چون بین علم لویک بوسر و این کلمه علامت اضافت (i) ابوت  
موجود است . پس بر اساس پهلوی و دری که به علامت اضافت  
بین نامهای پدر و پسر مقصد بنوت رامی رسانند . کلمه شیزو  
گرگ را نام پدر لویک بوسر می دانم . و نظیر این اضافت  
و کسره بنوت این دو بیت ناصر خسرو است :

سام نریمان کوو رستم کجاست  
بیشتر و لشکر ما ز ندران  
بسا بک سا سان کوو کوارد شیر  
کوست نه بهرام ونه نوشیروان (۱)

و همچنین (۱) اضافت و اوصاف بعد از کلمه شیزو گرگ هم  
آمده . که کلمه بعدی نمبر ۵۹ صفت و اضافت اوست  
ولی این علامت در نسخه اول و دوم به علامت (O) منفصل و در  
نسخه سوم شیزو گرگی متصل است ، و قاعدتاً باید منفصل باشد  
LOSIXAL / ۵۹ (الوشال - اروا بناد)

این کلمه را هیننگ بمعنی رحیم و مهربان آورده و جزو  
دوم کلمه را با نام پارتی XCHD تطبیق کردن خواسته است

۴ / معلوم است صوت (بن) پشته و در زبان کوشا نی هم بوده و شادرا نیال تلفظ میکردند و برای آن (ش و خ) را یکجا مینوشتند .

۶۰ / KID (کد - که) ادا ت بیانی قید موصول است و بیانت از احوال شیز و گرگ اروا بناد . رك : ۵۰  
۶۱ / FARO-OICP (فروویسپ)

جز و اول این کلمه غا لبامر بوط است بریشه پروفرس قدیم و پورو اوستا و پوره پشته که معنی تمام و کامل را دارد . و شرح آن در نمبر ۹۶ خواهد آمد .

اما جز و دوم OICP (ویسپ) را ماریک و یسپه WISPA ایرا نی قدیم به معنی (تمام - همه) خوانده است . که در پهلوی نیز ویسپ (همه) هر و سف (هر همه) بود ، و در کتاب التنبیه علی حروف التصحیف حمزه بن حسن که نسخه خطی واحد آن در کتابخانه دانشکده حقوق تهران موجود است . در جمله انواع کتابت قدیم قسم هفتم و سف دفیره است - یعنی د بیر قی همگان و جا مع کتابتها (۱) که باین سند نیز تعبیر ماریک معقول به نظر می آید .

و دو کلمه ۶۱ و ۶۲ را با ید فرو ویسپ - پوره و تمام خوانده که باما بعد خود مر بوط اند .

ANOMO-OAD-BARGAN: ۶۵/۶۴/۶۳ (انوموواد برگان) هیننگ این کلمات را از کد تا برگان یک جمله دعا نیه شماره دو گوید محتمل است که برای شاه دعائی باشد (۲) . ولی

(۱) - شناسی ۱ ر ۹۹ (۲) نظیر این جمله دعا بی این بیت

فردوسی است :

بگاہ شهنشاه نو شیر و ان که نامش بماناد تا جاوردان

Handwritten notes in Persian script at the top right, including phrases like "دانشگاه تهران" and "موسسه تخصصی زبان".

و ادای صوت خاص (بن) را که یک صدای مشترک بین ش و خ است، به نوشتن هر دو حرف افاده کرده اند . و معلوم است این صوت را عینا مانند (بن) پنتوی امروزی سمت غربی کابل ادا میکردند . (۳)

اما حرف اخیر کلمه لام در السنه دیگر به دال تبدیل شده . که نظیر دیگر این ابدال در همین کتیبه ابدال نوشال به نو شاد است . و ازین پدید می آید که در زبان کوشانی همین دال اخیر کلمات نو شاد و شادرا به لام تلفظ و نوشته میکردند و کلمه شاد در پهلوی SHAT در اوستا SHATA و در فرس قدیم SHIYATI بود پس نیال و شاد و شات و نیاد تلفظ های مختلف کلمه است . و جمعاً هر دو کلمه (اروا + بناد) یعنی شاد روان و مرحوم است که شاید اصطلاحی بود مانند (شاد روان) کنونی که بامردگان احتراماً و بطور دعا نیه می آید . و چون شیز و گرگ پدشاه لویک بوسر در حین نوشتن کتیبه مرده و مرحوم بود . اورا اروا بناد گفتند .

ازین مبحث دو نتیجه واضح گرفته میشود :  
اول عقیده مردم آن زمان بوجود و خدا و روح .  
زیرا معلوم است بوجود روان بعد از فنا ی جسمانی معتقد بودند که شادی او را میخواستند .

(۱) در نسخه دوم این کلمه AXSHAI... A (۱۰۰۱ اخشال) بنظر می آید ، و املا ی (بن) در آن XSH است . (۲) در الفبای اوستا و دین دبیری یک شین مشدد علاوه بر شین هادی موجود بود ، که صدای همین (بن) پشتورا میداد ، و در اوستا کلمه بنات SHATA (= شاد) بهمین معنی و صوت (بناد) پشته و (نیال) کوشا نی بود .

Handwritten notes on the right margin, including "موسسه تخصصی زبان" and "دانشگاه تهران".

وی و دیگران به تحلیل کلمات این دعائییه نیز داخته اند  
۱۱ کلمه ۶۹ را (داد) خوانده اند. که شکل قدیم همین (داد) دعائی  
از مصدر (بودن) است اما کلمه ۶۵ بر سر گان بهمان نام برگ  
نمبر ۱۱ سطر دوم کتیبه ربطی بهم میرساند. ولی در باره  
جزئیات این کلمات که چرا نام نمبر ۱۱ در اینجا نوموشد.  
و چرا (واد - باد) دعائی در وسط آمد. و چرا همان  
برگ نمبر ۱۱ در اینجا به الحاق AN بر سر گان شد  
اکنون چیزی گفته نمیتوانیم، و احتمال قوی است که  
این کلمات به مقتضای حالت گرامری قدری تبدیل شکل  
گرفته باشند. و تحلیل دقیق آن محتاج معلومات آینه  
ماست. درباره گرامر و تبدیل حالت دستوری کلمات  
در زبان کوشانی.

بهر صورت کلمات ۴۶ تا ۶۵ از روی تحلیلات گذشته چنین  
معنی میدهند:

تا کلد نو کونزوک ی کرل رنگ ی فری خوا دیوگ ،  
گد فری استار آب

تا وقتی که نو کونزوک ی کنارنگ از طرفی خدای ،  
که فرستار آب

شای بنگ پوهری لو یخ بوسری شیزو فرگی الونبال  
شاهی فغفوری لویک بوسر (بن) شیزو فرگی اروانباد

گد فرو یسپ ا نو مو واد بر سر گان !  
که (همه) همواره نامور باد !

راجع به یسوند برگ به کلمه ۱۱۹ هم رجوع کنید. و در  
نمبر ۱۱ هم شرحی داده ام.

WCOGD / ۶۶ (وسو گد)

ترجمه این کلمه را ما ریک (پاک و خالص) نوشته .  
و آنرا از ریشه AWA-SUSETA ایرانی قدیم پنداشته و کلمه  
بعد منگ را بمعنی کتان نوشته است. که هیمنگ بمعنی کتان  
را برای منگ با تعجب انکار آمیز دیده است و معنی هر دو کلمه  
را (با دل پاک) می نویسد. و بر استی کلمه کتان در اینجا با  
سوق کلام منافات دارد.

در زبان دری کلمه نی بود بشکل اسغده ASAGHDA  
بمعنی ساخته و آماده و مهیا که مصدری را هم بشکل اسغدیدن  
یعنی ساختن و پر داختن و آماده ساختن داشت (۱) این کلمه  
دری با کلمه وسو ۴۳ خیلی نزدیکی دارد. و با کلمه ما بعد  
خود منگ هم ربط و مطابقت معنوی خواهد داشت  
باین وجه :

MAGG / ۶۷ (منگ)

بر اساس تلفظی که دو G در کلمات ۴۸ و ۷۷ و ۹۱ و ۱۴۴  
به آواز (انگ) دارند. این کلمه را هم منگ باید خوانند.  
قبلا در شرح کلمه ۱۱ خواندید. که درین کتیبه برخی  
از کلمات مختوم به يك (گ) اتصافی موجود اند. که  
تلفظ این گ بین ك و گ بود (۲) پس اگر این (گ) اتصافی را  
ازین کلمه دور کنیم، باقی (من) می ماند که در ادب قدیم  
پشتو بمعنی اراده بود. امیر کرور جهان پهلوان (حدود ۱۳۹۵ ه)  
گفته :

غشی د من مری بر پشنا پر مهر خمنو باندی (۳)

(۱) برهان ۱۲۹ (۱) سبک شناسی ۱ ر ۲. (۲) پتة خزانة ۳۳

یعنی تیر اراده من مانند برق برد شمنان پرتاب میشود . این کلمه در سنسکرت هم بمعنی اراده و دل و روح بود (۱) و البیرونی آنرا بمعنی دل و اراده آورده است (۲) و علاوه برین در پشتو مثل هم در دل پذیرفتن چیز است .

پس میتوان گفت که وسوگد منگک (اسفند منگک) بمعنی بادل مهیا و آماده (قوی) را دارد . و این دو کلمه ترکیب وصفی است از حال همان نو کو نر و کونارنگ که بادل و اراده مهیا و آماده بکار آغاز کرده بود .

۱۶۸ / PID (پد - به - به)

این کلمه بمعنی (به پشتو - به فارسی) در نمبر ۹۰۱۹۱۴۴۱ هم آمده و عینا مانند کد نمبر ۵۰۶ و ساد نمبر ۸۳ ۱۱۶۱۳۳۱۳۳۱ و کلد ۴۶ و دیگر اخوات مختوم بدال آن که درین کتیبه مکرر اند . دال اخیر آن به (ه) تبدیل شده . و اکنون در پشتو (به) و در فارسی (به) مانده است . و همین پد کوشانی در پهلوی پد - پت عینا بمعنی (به - به) بود . (۳)

هیننگ نیز این کلمه را بمعنی (به - بر) ضبط کرده که در فرس قدیم PATI و در او ستا PAITI و در پهلوی تورفان نزدیک بهمین پد کوشانی PADH بود (۴) این کلمه در نمبر ۹۰۴۱۴۵۱ آمده و در نمبر ۱۳۱ ۱۳۳ در شکل پدین باقی مانده است این پد کوشانی در دری اوایل عهد اسلامی نیز زنده بود . در سرود آتشکده کرکوی که از شهنشاه ابوالمؤید بلخی در تاریخ سیستان (ص ۳۵) نقل شده . این بیت وارد است :

(۱) نا موس هندی ۷۰۳ (۲) کتابا لهند اره ۴۵

(۳) سبک شناسی ۱۲۴ (۴) حواشی برهان ۳۲۲

دوست بذا گوش بافرین نهاده گوش (۱) که در مصراع اول بذا گوش (به آغوش) معنی میدهد .

و همین (پد) کوشانی - پت پهلوی در عصر محمد بن احمد بشاری مقدسی ۴۷۵ ه در مرو خراسان شنیده میشد . بدین معنی که همین مؤلف وجهانگرد قیق در مرو خراسان کلمه برای مرکب از (به + رای) را پترای (پت + رای) بمعنی من اجل هذا شنیده بود (۲) که پت - پد را تا اینوقت هم درین کلمه میگفتند

۱۶۹ / I-IWG (ی - ایوگ)

آی قبل از ایوگ همان ادات نسبت و اضافت ربطی است . که درین کتیبه مکرر است . و ایوگ همین (یکم) فارسی ویو پشتو است . که در پهلوی هم بشکل (ایوک) به تشدید کاف موجود بود (۳) و از کلمات نمبر ۸۲ ر ۱۳۰ و ۱۴۸ و ۱۶۴ شکل مجرد این اسم عدد ظاهر است . که نزدیک (یو) پشتو بود .

در پارسی قدیم عدد دیک A IVAKA یا AIVA در او ستا AEVA در پازند YAK در هندی قدیم EKA در کردی IKI در استی YEV در بلوچی EYAK در واخی IV در شغنی YIV در سریکلمی IV در یغنیوی I در منجی YAO در سنگالیچی VAK است (۴) .

از شکل مجرد کلمه EII که درین کتیبه مکرر است حدس میزنیم ، که عدد مجرد EII و عدد مرکب ایوگ بود بمعنی یکم .

۱۷۰ / ODOHIRC (او دو هیرس)

نزدیکترین اسم عددی است به (دیرش) پشتو ، که در تلفظ

(۱) تاریخ ادبیا ناز دکتور صفا ۱۴۷ (۲) احسن التقاسیم ۳۳۴

(۳) سبک شناسی ۴۱۸ (۴) حواشی برهان ۲۴۴۰

دانش  
پهلوی  
کتابخانه

پهلوی SHATH و در برخی از لغات شمال غربی ایران SHATHR بود و ریشه کلمه شهر فارسی و بنابر پشتو از همین جا است (۱). در باره بقایای این کلمه در زبان و ادب پشتو شرحی را در صفحه (۲۵) لویگان غزنه و - تاریخ ادب پشتو (ج ۱) نگاشته ام بدان رجوع شود.

امادرینجامه قصد از آوردن این کلمه بعد از سال سی و یکم اینست که در سال سی و یکم سنه عهد کنیشکا باید این کتیبه نوشته شده باشد (حدود ۱۶۰ م) رک : قسمت نتایج این رساله .  
NEICAN / ۷۲ (نیسان)

نام یکی از ماه‌های بابلی بود . که بقول بن و نیست در تقویم سفدی نیز معمول بود . نیسان ماه هفتم سال رومی و اصلاً ماه بهاری بابلی است که معادل باشد با مارچ و اپریل فرنگی (حمل شمسی) در تقویم سریانی نیز ماه هفتم . و در سال مذهبی یهود ماه اول و دارای سی روز بود (۳). تحول این کلمه : اکادی : نیسن - آرامی : نیسن - عبری : نیسان (۳) از استعمال این نام می فهمیم که در عصر کوشا نیان تقویم بابلی درین سرزمین مروج بود .  
MA ۷۳ (ما = ماه)

در زبان کوشانی (ماه) کنونی را بدون (ه) آخر می نوشتند . مانند (شاه - شاه) و نیسان - سامی گفتند . که در پهلوی

(۱) حواشی برهان ۱۲۳۱ و ۱۳۱۵ (۲) دایرة المعارف اسلامى مادة نیسان . (۳) المدخل فی لغة العرب ، مجله کلیة الادب قا هره ص ۴۹ ج ۱ اش امثی ۱۹۵۰

غلجیان وادی غزنه (دیرس) است ، و در فارسی عدد (سی) باشد . پس با کلمه قبلی (ایوگ او دو هیرس) معادل (یسود پرش) یعنی سی و یکم فارسی است (در نسخه سوم چند حرف این کلمه دیده نمی شوند) .

ازین ترتیب اعداد آحاد و عشرات معلوم است که در زبان کوشانی عیناً مانند پشتو اول آحاد و بعد از آن عشرات می آمدند . کلمه سی در فرس قدیم TH (R) ITHAT در اوستا THRSAT در سنسکریت TRICAT در پازند SI در پهلوی SH بود (۱) و هیننگگ گوید که در زبان ختنی نیز آحاد پیش از عشرات می آمدند . و همین ۳۱ دران زبان OSSETE است .

XSHON / ۷۱ (خشون - شاهی)

هیننگگ و ما ریک این کلمه را بمعنی (سال سلطنت) REGNAL-YEAR دانسته و گویند که در ختنی KCHUNA بود . کریستن سن خشون را در ریشه نام پادشاه هفتالی افغانستان اخشنور - خشون (۴۶۰ م) بمعنی پادشاه دانسته و عین خشون را بهمین معنی بحواله متون سفدی میو لری (۱۰۸۱) در زبان سفدی نشان داده است (۳) در فارسی باستان در کتیبه‌های هخامنشیان مکرراً مشتقات این کلمه آمده که اصل آن در فارسی باستان XSAY در اوستا XSA و در سنسکریت KSAYATI بود و کلمه خشایه تهیه XSAYATHIYA بمعنی شاه از همین ریشه است (۳) و محققین گویند که طبیعت از حرف (خش) بخشم آمده و بدان حرف به نظر خشونت نگریست و بعد از چند صد سال آنرا بشکل سهلتر (شه - شاه) در آورد (۴) که در

(۱) حواشی برهان ۱۱۹۸ (۲) ساسا نیان ۲۸۵ (۳) اولد برشن ۱۸۱

(۴) سبک شناسی ۱۸۱



هم ماه - ما هك و در اوستا و فرس قدیم MAWNGH و در سنسکریت MAS و در سغدی ماخ بود (۱) . در نسخه دوم این کلمه ماه MAH است .

MAL / ۷۴ (مال)

بمعنی وقت و هنگام که اکنون هم مال و مهال در پشتو بمعنی وقت و زمان زنده است . و در ادبیات قدیم پشتو از اوایل عصر اسلامی مستعمل بود . که شرح آن را در حواشی و تعالیق کتاب پژه خزانه داده ام .

AGADOAN / ۷۵ (اگادوان)

جزو آخرین کلمه راما ریک AM خوانده . ولی چون به اصل کتیبه در موزه کابل رجوع کردم در اینجا بجای M واضحاً N نوشته . و بنا بر آن من آنرا N میخوانم . در نسخه دوم مغلوش است و در نسخه سوم آنرا AB خوانده اند .

چون از کلمه ۶۸ تا ۷۴ تاریخ بنای مها دژ در بگ لنگ گفته شد : به سی و یکم سال عهد کنیشکا . هنگام نیسان ماه . پس کلمه ۷۵ مربوط ما بعد خود است . ما ر یگ ا گا درا از GATA بمعنی رسیدن و سپری شده گرفته یعنی وسط از ماه نیسان سپری شده و طی شده ولی در نظر من تاریخ بنای کلمه (مال) یعنی هنگام ختم شده و باید اگادوان مربوط به ما بعد خود باشد .

در پارسی باستان GATHU و در اوستا GATU (جا - مکان - تخت) و در هندی قدیم GATU (راه ، روش)

(۱) حواشی برهان ۱۹۰۶

بود ، که مستشرقین نظیر آنهارا در پشتو کلمه غالی \* GHALAI پنداشته اند (۱)

حدس من اینست که اگاد کوشانی همان گاتهو - گاتو

قدیم است . که در فارسی (گاه) بمعنی ظرفی مکسائی

باشد (۲) . و یک پسونند AN در آخر آن ملحق شده .

که همین پسونند حالت و اتصال و نسبت را مادر کلمات

۶۵ ۹۳ ۹۶ ۱۰۱ ۱۰۷ در همین کتیبه می بینیم . و اکنون

در پشتو هم AN اتصال و حالت و نسبت موجود است

که با خر کلمات پیوندد . مانند کال = کلن (منسوب بسال)

توره - تورن (شمشیری) . پس اگر اگادوان بگ لنگ را

چنین ترجمه کنیم . بعید نیست :

(به بگ لنگ جای گرفت - بگ لنگ را تخت گاه ساخت

- به بغلان اقامت گزید)

BAG-LANG / ۷۷ / ۷۶ (بگ لنگ - بغلان)

رك : ۷۶

TADEI / ۷۸ (تادئی) - (تاکی)

رك : ۸۱

MALIZ / ۷۹ (مالیز - مهادر)

رك : ۲

(۱) حواشی برهان ۱۷۷۱ (۲) دال اخیر ادات اودنمبر ۲۶ و تاد

نمبر ۳۲ حذف شده ، و در کلد وید و کد به (ه) خفیف تبدیل گردیده . پس

ممکن است اگاد کوشانی هم گاه فارسی شده باشد . (رک : ۸۳/۲۲)

POROGAT/۸۰ (پو رو گت) (۱)

این کلمه را هیئینگ با (پوروات) نمبر ۱۲۸ از یک ریشه و مشتق از FARWA(R) CHT بمعنی پرستاری و مواظبت میداند. T که اخیر کلمه نمایندگی CHT مینماید.

ازین ریشه (درپشتو پرورجت) نزدیک بشکل کوشانی و سفدی موجود است. که در فارسی پروردن = پرورش ازین ریشه است. در فارسی باستان نیز FRO+VAT بمعنی نگهداری و حفاظت و سرپرستی بوده و ازین ریشه اسمائی در کتیبه های هخامنشی موجوداند (۲)

ممکن است پوروگت فعل معروف ماضی مطلق باشد که در فارسی کنونی (پرورد) گوئیم. پس مقصد این جمله چنین است که همان نو کونزوک کنار ننگ فرستار آب در ماه نیسان سال ۳۱ عهد کنیشکا

در بغلان آمد و این مهادژ را پرورید و مواظبت کرد:

اگادوان بنگ لنگ تادئی مالیز پوروگت

جای گرفت در بغلان تا که این مادژ (را) پرورید

TADEI/۸۱ (تادئی) - (تاکه)

رك : ۱۸ ر ۷۸

EI/۸۲ (ای-یو پشتو = یک)

رك : ۶۹ ر ۱۳۰ ر ۱۴۸ ر ۱۶۴ (در نسخه دوم E و در سوم EI)

(۱) در نسخه سوم واضح نیست PORGA دیده میشود. (۲) اواد پرشن ۱۹۸

CAD/۸۳ (ساد)

ساد = شاه پشتو = چاه فارسی است. ولی این کلمه راماریک با (ست) سفدی - بمعنی کل و تمام و ساده فارسی و ستک ارغنی (کامل - درست) نزدیک دانسته که موردی ندارد. و بموقع مطابقت نمی افتد.

رای هیئینگ درست است که در سفدی (چت) بمعنی چاه بود. و ساد کوشانی، با همین کلمه و (سات) اوستا بمعنی

چاه) نزدیک دارد. طوریکه در کلمات ۴۲۲۶۲۲۲۸ ر ۴۲۷۰۶۸۶۹۰ و غیره می بینیم D آخر کلمات که بعد از حرف و ف علت آمده یا به (ه) خفیف تبدیل شده و یا خاموش است. پس ساد هم طبعاً به شاه پشتو و چاه فارسی تبدیل گردیده است.

این کلمه به همین شکل در نمبر ۱۱۶ ر ۱۲۲ ر ۱۳۳ تکرار شده است.

KAND/۸۴ (کند)

همین کند فارسی کنونی ما است که در پارسی باستان و اوستا کن و در پهلوی کندن و در هندی قدیم KHAN و

KHANTI و در پشتو کینل است (۱)

O'EI/۸۵ (ا و آیی)

این کلمه در نمبر ۸۹ ر ۱۱۴ عیناً مکرر استعمال شده. و هیئینگ آنرا بمعنی AND OF HIM-IT نوشته است. در پشتو این کلمه را کنون (اوتی) میگویند بمعنی (واژو - وازان - وآن)

در آخر کلمه (یی) ضمیر زنده کنونی پشتواست . که در آخر کلمه نادایی . نمبر ۷۸۱۸ ر ۸۱ هم آمده است . پس ترکیب این کلمه از دو کلمه مستعمل این کتیبه است OT (اوت-و) + (یی پشتو) - (وازان) . در پشتو این جمله را چنین گوئیم :  
مخالی و کیند اوتی اوبه و ایستی .

AB / ۸۶ (آب)

رك : ۲۰ ر ۴۱ ر ۵۴

OZ / ۸۷ (اوز)

بقول هیمننگ و ماریک UZ در پارسی قدیم پیشوند بود برای نشان دادن یک حرکت از پائین به بالا - که در فارسی کنفونی از و در پشتو عحنی بقایای آنرا داریم . این کلمه با ما بعد خود هم بوطت . (نسخه دوم : AZOOACTO نسخه سوم : ZOACTI)

OACT / ۸۸ (وست)

این فعل را در پشتو اکنون (ویست - اویست) گوئیم . یعنی بهرون بر آورد از مصدر - ویستل - ایستل (بر آوردن) پس معنی کلمات ۸۱ تا ۸۸ چنین است :

نادینی ایی ساد کند . اوتیی آب اوز وست .

تا که یک چاه کند . وازان آب بر آورد .

OTH / ۸۹ (اوتیی) - (وازان) - (اوتی پشتو)

رك : ۸۵

PID / ۹۰ (پد)

معادل به پشتو - به فارسی . رك : ۶۸

ACANGEITH / ۹۱ (اسنگی آتهه - سنگ ته)

جز و اول کلمه مانند BAGE نمبر ۴۴ جمع است . که در اوستا هم ASENKA و در فرس قدیم ATHAGA (ATHANGA) و در پهلوی و فارسی سنگ بود (۱) که در پشتو (تیکه - سنگ) بهمین کلمات نزدیک است . (در نسخه دوم دو حرف اخیر این کلمه پریده) اما (E) آخر کلمه برای جمع است ما نند (بگی) که در آخر آن ITH ملحق شده . و غالباً همین (ته) بمعنی زیر است و سنگ ته مفهوم تهاداب سنگی را دارد . و مفعول فعل ما بعد است . (در نسخه دوم DO در نسخه سوم IDA)  
OILIRD / ۹۴ (اوی لیرد)

مار یک و هیمننگ در ایرانی قدیم WIDRTA را بمعنی گرفته HOLD نظیر این کلمه دانسته اند . که صفت بارتی DYARD مطابق آنست .

اماد در پشتو (اویی درید) نزدیک این فعل است . از مصدر دریدل بمعنی ایستادن و قائم بودن جاندار و غیر جاندار .

در زبان کوشانی همواره (در) السنه مجاور به (لر) تبدیل شده . که کریستن سن باین تغییر (د) به (ل) در لهجات مختلف فلات ایران شرقی به حواله مطالعات سفدی - تا لیف اندریاس اشاره مینماید و آوید که اسم درواسپ یکی از خدایان مزدیسنا بر سکه کُنیشکا ی کوشانی که سلطنت او در حدود (۱۴۵ تا ۱۵۴ م) بود . بشکل خدای ریش دار با اسپی دونده با ملای لر و اسپودیده میشود . که اورل ستاین آنرا همین لهر اسپ فارسی میدانند . و علاوه برین کلمه (دراث) قدیم در پشتو لورو در منجانی لروخ و در فارسی داس است .

(۱) اولد برشن ۱۶۶ بر مان ۱۱۷۵

در تلفظ مختلف برای کلمه داس «نچی» Laréno, Largu 2

که برین تبدیل در زمان قدیم دلالت دارند . (۱)  
 پس مطابق این اصول ابدال اصوات ( اوی لیرد ) کوشانی  
 در پشتو ( اودرید ) میشود . و معلوم نیست که ( I ) بعد از لام  
 نماینده کسره لام است یا نماینده حرف ( ی ) و امکان دارد  
 که فقط نماینده کسره باشد . پس نزدیک ( لری در ) پشتو  
 است . و مفهوم کلمات ۸۹ تا ۹۴ چنین است :  
 ا و تیی پد اسنگی اته اوی لیرد  
 وازان ( چاه ) به سنگها ته قایم و بناشد .  
ATAN / ۹۴ ( ا تن )

هیننگ احتمالاً معنی این کلمه را ( طوریکه - بقسمیکه )  
 نوشته و ریشه کلمه را AT او ستا ضمیر جمع غائب نشان داده  
 است . و به او تن نمبر ۱۴۴ - و کلدن نمبر ۱۰۱ و تدن ۱۰۷  
 اشاره مینماید و ماریک آنرا مربوط به OT نمبر ۴۴ میداند .  
 و بهر صورت رای قطعی خود را اظهار کرده اند .  
 بگمان من این کلمه لهجه ایست از IETON یتون پهلووی که  
 بمعنی این چنین و این گونه بود . و در فرس قدیم AITAVANA  
 و در او ستا AETAVANT بود (۱)  
AB / ۹۴ (آب)

رک : ۴۰

MALIZ / ۹۵ (مالیز) - مهادر دژبزر رک

رک : ۴

(۱) مرزا برستی در ایران قدیم ۱۱۴ (۲) حواشی برهان ۱۹۴ بجوا له  
 باز تو لمو قیره لغت ایدون در ادب دری در نظم و ترفراوان استعمال شده است .

FAROKARAN ( فرو کرن ) ۹۶

ماریک جزو اول کلمه ( فرو ) را معادل پرو یا رسی قدیم  
 و پرو او ستا . و پرو ختنی بمعنی زیاد و بسیار ذکر میکنند .  
 که اکنون در پشتو کلمه پوره بمعنی کامل و تمام و کافی داریم  
 و در فارسی افغانستان نیز مستعمل شده است . و در کلمه ۶۱  
 نیز بهمین شکل و معنی آمده است .  
 جزو دوم کلمه ( کرن ) راهیننگ بمعنی صاف PURE نوشته .  
 ولی ظاهر ابادسته کلمات ۷۵ ر ۶۵ ر ۹۳ ر ۱۰۱ ر ۱۰۷ ر مختوم  
 به AN پسوند حالت و اتصاف اندر ربط بهم میرساند . که ریشه  
 آن ( کر ) در کردن فارسی و کپرو کپل پشتو دیده میشود . و در  
 معنی آن موصوفی و منفعلی دخیل است یعنی کرده شده . و  
 معنی تمام جمله از ۹۳ تا ۹۶ چنین خواهد بود :

اتن آب ما لیز فرو کرن .

ایدون (چنین) آب مادر پوره کرده شد .

این جمله شرط است . که جزای آن در جمله بعده می آید .

AB / ۹۶ (آب)

رک : ۴۰

MAGAOEI / ۹۹ / ۹۸ (مگا ویی)

ماریک این کلمه را فعل حال از مصدر او ستائی GAV ( بدست  
 آوردن و تهیه کردن ) مطابق بق افعال ۰۵ ر ۱۱ ر ۱۱۴ ر که به  
 همین پسوند EI مختوم اند تعبیر کرده . و هیننگ آنرا  
 از همان GAV که در سفدی GW بود بمعنی ( FAILTOWANT )  
 آورده و گوید که امکان دارد G صورت تلفظ حرفی K باشد که  
 بین دو حرف صد ادا دار ( علت ) واقع گردیده و حالت امنائی شخص  
 سوم ( غایب ) است .

بر اساس افعال ۱۱۴ و ۱۱۰ اگر ما این فعل را تجزیه کنیم باید سه جزو باشد :

ما - مه نافی و تحریمی + گاو + یی . که در همان افعال هم در ابتداء (ما) نافی و در آخر پسوند (یی) آمده است . پس اصل فعل (گاو) است ، و اگر آنرا از GAV بمعنی بدست آوردن یا خواستن فرض کنیم ، معنی جمله باید آب خواسته و بدست آورده نشود باشد . که باسوق کلام نمی سازد . و وقتیکه جمله سابقه (چنین آب مادژ پوره کرده شد) و نیز جمله بعدی رادر حالت اثبات می بینیم (در حالیکه همین جمله در نمبر ۲۶ تا ۳۶ حالت نفی و متر وک بودن مادژ راداشت) . پس نمی توانیم در اینجا (آب مگاوی) را به (آب دست نداد و یا خواسته نشد) نافی تعبیر کنیم .

حدس من اینست که ریشه (گاو) بطوریکه هیئتنگ گفته در (گاو) جستجو کنیم . و اینجاد و احتمال موجود است :  
اولا : در فارسی دری کاویدن و کاوش از ریشه کاو بمعنی کافتن و جستجو کردن بود بدلیل این بیت عنصری :  
بکاوید کالاش را سر بسر که داند که چه یافت ز رو گهر (۱)  
پس در اینصورت باید معنی جمله چنین شود : آب مورد جستجو نباشد (در صورتیکه موجود است)

ثانیا : از همین ریشه ، کاهیدن و کاهش بمعنی کمی و نقصان و کاستن نیز در دری بود (۲) که با قبول این نظر معنی جمله باید چنین باشد «آب کم و کاسته نباشد» .  
درینجاد رباره تبدیل (ک) دری به (ک) کوشانی باید نگفته

(۱) لغت فرس ۱۷۴ و برهان ۱۵۸۲ (۲) برهان ۷۱ و ۱۵

نماند که درین کتیبه کلاما تی هست که املا ی آن (ک) است که در دری و فارسی کنونی و پشتو آنرا (ک) تلفظ کنیم . اما پسوند جزو سوم کلامه (یی) که درین کتیبه در افعال ۱۰۵ و ۱۱۰ و ۱۱۳ و غیره مکرر دیده می شود . با همین (یی - وی) پشتو که برای حالت تمنائی مضارع شخص سوم (غایب) می آید شباهت تام دارد . که معنی آن (باشد) است :

آ ب مگا و یی

آ ب نه کا هیده باشد

۱۰۰/OD (اود) ( و فارسی - او پشتو)

رك : ۲۶

۱۰۱ / KALDAN (کلدن)

این کلامه به گفته مار یک مرادف همان KALD نمبر ۴۷ ر ۴۶ است که در پشتو بشکل (کل) باقی مانده است . اما الحاق AN پسوند با این کلامه و تادن نمبر ۱۰۷ غالبا بر اقتضای حالت گرامری جمله ها مبنی است ، که عین همین مطلب و همین جمله و الفاظ در ۲۶ تا ۳۶ بصورت ماضی متحقق الوقوع مذکور اند . که در صورت کمبود آب و خشک شدن آن ، معبد بنگ لنگ و مادژ متر وک و خالی از پرستندگان مانده بود . ولی درین جمله از نمبر ۱۰۰ تا ۱۱۳ تمام افعال به مضارع و مستقبل تمنائی تعلق دارند . پس استعمال (کلد و تاد) برای ماضی و کلدن و تادن برای مستقبل تمنائی است . و این تغییر شکل کلمات بقواعد گرامر زبان کوشانی تعلق میگیرد . که اکنون بر ماروشن نیست و بهر صورت معنی کلد (کله - هنگا میکه) است .

۱۰۴۱۰۴۱۰۴ (اس - اروهو مینن - ی - ایر)

این کلمات عیناً تکرار همان کلمات ۲۸، ۲۹، ۳۰ اند، و معنی آن همان است که ذکر رفت.

۱۰۵/۱۰۶ BOC-F1 (بویی)

ماریک ریشه کلمه راد BOV (وجود داشتن) نشان داده و ظاهر است که مصدر بودن و بوئن پهلووی BAVAITI اوستاو BHAOTI سنسکریت از ریشه قدیم آریائی BHAV یا BHU اند. که معنی وجود و هستی در آنها مضمراست. مصدر بودن دری در قدیم صرفی داشت که بم، بوم (باشم) بیم، بویم (باشیم) بی و بوی (باشی) بید. بوید (باشید) بید (باشد) بند - بوند (باشند) مشتقات آن بود. برای شرح آن رجوع کنید به فرهنگ طبقات الصوفیه ص ۵۹۶ طبع کابل.

پس BOO نمبر ۱۰۵ نیز از همین ریشه در زبان کوشانی بود که در پشتو (بویی) برای تاکید وجود چیزی ازان باقی است، به تلفظ دراز و مجهول که همان (OO) کوشانی باشد اما (بی) پسوند آخر آن همان است که در آخر افعال ۹۹ ر ۱۱۹، ۱۱۴ هم آمده و در پشتو (بی - وی) بمعنی (باشد) باقی است. پس بویی معنی میدهد: باشد و وجود داشته باشد.

۱۰۷ / TADAN (تادن)

این کلمه مربوط به همان (تاد) نمبر ۳۲، ۳۷ است. که اکنون در پشتو و فارسی ازان اتا) باقی است. راجع به الحاق AN در نمبر ۱۰۱ شرح دادم. که برای معنی مستقبل آمنائی است. و معنی آن (ناکه) است و - I - بعدی این کلمه موصل با کلمه بگیس است.

۱۰۸ / BAGEAC (بگیس) - (خداپرستان)

برای شرح رک: ۳۴، ۳۳ (در نسخه دوم و سوم بعضی حروف این کلمه پریده اند)

۱۰۹ / NOSHALM (نوشال - نوشاد)

رک: ۴۵

۱۱۰ / MAFROXOASHONDEI (مافر و خوشوند - بی).

جز و اول کلمه ما - مه پشتو و (م) فارسی ادات نفی و تحریم و منع است ما نند مکن فارسی و مه کوه پشتو. و همین ادات بر سر افعال ۹۹ ر ۱۱۴ نیز برای نفی تحریمی آمده است. این (ما) نافی و تحریمی در پارسی باستان و سنسکریت و اوستانیز به همین مقصد مستعمل بود (۱).

جز و دوم (فرو) همان پیشوند سابق الذکر است که بر سر افعال این کتبه در نمبر ۱۷ ر ۳۶ هم آمده و ادات تا کیدی است. که شرح آن در نمبر ۳۶ داده شد.

اما جز و سوم (خوشوندئی) را هیینگ و ماریک با همان خورتیند نمبر ۳۶ از یک ریشه دانسته و به قول هیینگ جهی مضارع شخص سوم است با احتمال قریب به ND ختم میشد ولی هیینگ گوید که افعال فروخوش و فروخورت را از قراین و سیاق عبارت قیاس باید کرد که ریشه آنها واضح نمیباشد. در شرح کلمه فروخورتیند نمبر ۳۶ که بصورت فعل ماضی استعمال شده در معنی آن مفهوم بر بادی و تلف را اشاره کرده ام. که (مه فروخوشوندئی) فعل مضارع جمع غایب آن خواهد

بود یعنی : بر باد نخواهند شد و متروک نشوند . (۱)  
 اکنون يك تعبیر مکرر کتیبه را در دو زمانه ماضی و مضارع  
 با هم مقابله نماید :

ماضی	اود کلد اس لروهومینن ایرستان . تادی بگییس ی نو شالم فروخور تیند .
مضارع	اود کلدن اس لروهومینن ی ایر بویی . تادن ی بگییس ی نو شالم مه فروخو شوندیی .
ترجمه ماضی	و هنگامیکه از رب النوع نیکوی مقدس آتش معطل ماند . تا (پس) خدا پرستان نوشاد تباه شدند .
مضارع	و هنگامیکه از رب النوع نیکوی مقدس آتش باشد . پس خدا پرستان نوشاد تباه نخواهند شد .

۱۱۱ OTAN (اوتن)

بنظر ما ريك این کلمه معادل OT (اوت) = (و) است که  
 درین کتیبه بتکرار آمده .

هیمننگ نیز بزمان OT اشاره نموده و معنی او تن را  
 AND OF THEM (وازیشان) نوشته است .

ظاهر ساختمان کلمه همانندسته کلمات مخنوم به پسوند  
 AN است . که نظراً بر آن درین کتیبه بسیارند . اما از جمله  
 ۴۳ تا ۴۵ معلوم است که OT با فعل ماضی استعمال شده  
 و درین جا او تن با فعل مضارع آمده و باز همان قاعده کلمه

(۱) املاى این کلمه در نسخه اول و دوم مانند متن است . ولی در نسخه

سوم چنین است : MAFROXWSHINDE

نمبر ۱۰۱ یعنی (کلد - تاد) در (اوت) هم عمل نموده و مثلثیکه  
 کلد و تاد در حالت استعمال با فعل مضارع کلدن و تادن شد .  
 در اینجا هم (اوت) فعل ماضی در حالت استقبال به اوتن  
 تبدیل یل شد . و بهر صورت معنی آن همان -  
 (وفارسی - او پشتو) است .

MALIZ / ۱۱۳ (مالیز)

رك : ۱۶۶ / ۱۱۳ / ۹۵ / ۷۹ / ۴۴ / ۲۳ / ۱۶ / ۳

MAPIDORIXCEI / ۱۱۳ (مه پیدور یخس یی)

این فعل تحریمی با پیدو ور یگد نمبر ۴۵ همریشه است .  
 و بقول ماریک با RAIK ایرانی (نداشتن) و کلمه سغدی  
 PRXS (باقی ماندن) و ختنی PORS (رها شده) نزدیکی  
 دارد . شاید شکل مضارع همان فعل نمبر ۴۵ باشد . که در  
 پتو (پریبیمی - پریودی) باین ریشه با همین معنی نزدیکی  
 دارد و معنی مه پیدور یخس یی - مه پریبیمی باشد یعنی  
 مالیز را ترک و پدرود نخواهند کرد . اکنون بار دو جمله را در  
 حالت ماضی و مضارع ملاحظه کنید :

ماضی	اوت	مالیز	پیدور یگد
ترجمه	و	مادژ	پیدرود (گشت)
مضارع	اوتن	مالیز	ما پیدور یخس یی
ترجمه	و	مادژ	پدرو نخواهد شد .

۱۱۴ OTEI (اوت یی)

در پشتو او تی - و آن - وازان رك : ۱۸۹ / ۸۵

در نسخه اول و دوم مانند متن است . ولی در نسخه سوم چنین است : MAFROXWSHINDE

۱۱۵ ACACKOM (اسکوم ؟)

ریشه این کلمه برمن مجهول است. اما هیننگ ریشه آنرا به کلمات ایرانی قدیم - HATCHA - SKAMBA بمعنی نیم طاق استنادی و خام کوب رسانیده و در باره تغییر TCH قدیم بهش یاسین به کلمه AS همین کتیبه که به (از) فارسی تبدیل شده استناد می کند. که در پارسی باستان HATCH (هچ) بود. وی گوید که برخی از کلمات این کتیبه از TCH (ج) سابق نمایندگی میکنند.

اگر این نظر هیننگ را قبول کنیم. پس اسکوم (خام کوب) صفت کلمه بعدی (ساد - چاه) خواهد بود (؟)  
CAD/۱۱۶ (ساد - چاه)

رك : ۸۴

۱۱۷ AXSHTRIG (اخشت ریگ)

این کلمه را ماریک با قید شك بمعنی مراقب و ناظر و نگران نوشته که با موقع سر نمی خورد.  
بعقیده من این کلمه با کلمه بعد (کرد) مربوط و يك فعل است که سه جزو دارد:  
اخشت + ریگ + کرد.

جزو اول آن اخشت همین خشت کنونی فارسی و خشته پشتواست. که در پهلوی XISHT و در اوستا ISHTYA و در سنسکریت ایشه کا ISHTAKA بود (۱).

اما جزو دوم کلمه RIG - باریز - ریختن فارسی و پهلوی از ماده RAECAYT (بیرون ریختن) اوستایی است

که در اینجا معنی بنیا در ریختن دارد. واخشت ریگ راخشت ریزتر جمه باید کرد. این کلمه در شماره ۱۲۴ تکرار شده.

۱۱۸ KIRD (کرد) همین کرد فارسی است که در شماره ۱۴ هم آمده. ولی در اینجا فعل اصیل و در اینجا فعل معاون است با کلمه سابقه اخشت ریگ.  
ALBARG/۱۱۹ (آل برگ) (۱)

ماریک این کلمه را عبا رت از دو جزو ال + برگ دانسته که (ال) به HADA او ستایی بمعنی (با - همراه) میرسد. و جزو دوم (برگ) را برج و باره و حصار دانسته است. اما هیننگ گوید که این کلمه دو جزو نیست و ممکن است، آنرا HADABARA پارسی باستان شمرد بمعنی یارو مددگار.  
اما کلمات ۱۱۹ و ۱۲۰ البرگ و ستاد و ایتهاوات باید مربوط به جمله سابقه خود باشند. یعنی بیانی باشند از حالت چاه که در جمله سابقه مذکور است. و اگر معنی یارومد دگر را معتبر دانیم. پس درین موقع چگونه معنی خواهد داد؟  
بفکر من این کلمه مرکب است از دو جزو که درز بان کوشانی بشکل یک کلمه مرکب آمده آل + برگ. بدین تفصیل:

AL (آل): چون تبدیل لام و (ر) در لهجه های افغانستان عمومی است مثل دیوار - دیوال و غربیل - غلبیل و در شماره ۵۹ باین مقصد اشارت رفت. پس آل کوشانی به (آر) میرسد و آر و آره در پشتو از زمان قدیم بمعنی اصل و بنیاد بود و بقول دکتر گیتگر، کلمه آراین نیز مشتق از (آر) است

(۱) در نسخه دوم، چهار حرف این کلمه دیده نمی شوند.



که در سنسکرت معنی اصل و بنیاد را داشت (۱)  
اکبر زمینداوری شاعر پشتو در حدود ۸۰۰ هـ گفت :

دغم آره ئی سوه ځنگه زما په زړه کې

در قیب سره خندا کړی هو سیری

ملا الف شاعر حدود ۱۰۱۹ هـ در بحر الایمان گوید :

دی له آره و بنا غلیء څه که سو په غم نتملیء

بیر محمد میاجی (۱۱۳۵ هـ) گوید :

شیخ متی چی لوی ولی و دی له آره لوی ولی و (۲)

پس (آل) کوشانی معادلت با (آر) قدیم و پشتو بمعنی بنیاد و اساس و شالوده . جز و دوم (برگ) همان کلمه ایست که در کلمات نمبر ۱۱ ر ۶۵ هم در نامو برگ (نامور) و برگان آمده . و (بر) همین پسوند اتصاف (و ر) فارسی و پشتو است . پس آل بر - آرور (بنیادور و دارای اساس) با شد . که (گ) اتصاف و نسبت مانند دیگر کلمات زبان کوشانی بآن ملحق شده و در نمبر ۱۱ شرح آن گذشت .  
WCTADOITHOAT / ۱۴۰ (استاد و اتهوات) (۳)

مستشرقین استاد را از (اته) و (ات) جدا کرده و در معانی آن مترددند . و در معانی اته ستون و تیر و دستک را آورده اند . ولی در نظر من این کلمه یک فعل ماضی متحقق الوقوع مجهول مصدر متعدی است . که ریشه آن همان (ستاد) نمبر ۱۳۱۳۵ است . که در انجام ماضی مطلق معروف مفرد

(۱) تمدن ابرایان خاوری ۶۰۱

(۲) برای تفصیل و تاریخ ادبیات پشتو ۲۱۰۱

(۳) این ضبط نسخه اول است دوم : ITHAATO نسخه سوم IDAATI

نایب بود . و در اینجا بطور مجهول راجع به (چاه خشت ریز) کرده شده است . و جمله ۱۱۹ ر ۱۴۰ بیانی است از حالت چاه مذکور . که (البرگ استاد و اتهوات) چنین معنی میدهد : (چاه مذکور) بنیادور (با اساس) ایستاده کرده شد .

پس معانی تمام جمل از ۱۱۴ تا ۱۴۰ چنین اند :

اوتینی اسسکوم سادا خشت ریگ کرد البرگ استاد و اتهوات

« (و چون) خام کوب چاه (را) خشت ریز کرد (پس چاه مذکور) بنیاد و ریستاده کرده شد . « مخفی نماید که همین OAT در آخر فعل ۱۴۸ هم برای ماضی مجهول آمده است . که در نمبر ۸۰ آنها AT برای ماضی معروف بود .

### ۱۴۱ PIDEINI (پدین) (۱)

طوری که در شرح نمبر ۶۸ گذشت . شکل قدیم همین (به) فارسی و (په) پشتو که حرف قید اضافی است در پهلوی تور فانی پد و در اوستا پیتی بود . پس جزو اول کلمه همین (پد) بمعنی (به) است . اما جز و دوم آن (این) فارسی است پس پدین عین همین (بدین = باین) فارسی است که در ادبیات دری مستعمل بود . و شکل قدیم (پد) در همین کلمه باقی ماند که بدان و بدو هم ازین جمله است . و همان (پد) پهلوی و (پد) کوشانی با (آن - این - او) ترکیب یافته است .  
فرخی گفت :

بدین شایستگی جشنی ، بدین بایستگی روزی

ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

فردوسی گفت :

بدین چهره و این مهر و این رای و خوی

همی تخت و تاج آیدت آرزوی

(۱) نسخه اول رد و م مانند متن . نسخه سوم : PIDEINI

این کلمه در نمبر ۱۴۳ هم تکرار شده . و باید گفت که کلمات السنه همواره از اشکال سابق خود بمرور دهور با تغییر از منه و گردش روزگار دستخوش تحول اند . و گاهی يك کلمه تخفیف و ترخیم می یابد . ولی نسبتا شکل قدیم آن در مرکبات باقی می ماند . مثلا بد قدیم به ( به - به ) تبدیل شد . ولی شکل باستانی آن در مرکبات ( بدین - بدو - بدان ) باقی است ( رك : ۶۸ )

CAE / ۱۴۳ ( ساد - چاه )

رك : ۸۳ ر ۱۴۳

PIDEIN / ۱۴۳ ( بدین - بدین ) ( ۱ )

رك : ۱۴۱

AXSHTRIG / ۱۴۴ ( اخشت ریگ - خشت ریز )

رك : ۱۱۷

HAROHGR ( هرو هگ ) ( ۳ )

بقول هیننگ مشتق از HARUVG است بمعنی تمام و کامل در فارسی و پشتو ( هر ) افاده معنی عموم کند . و ریشه آن در پارسی باستان HARUVA ( همه ) و در اوستا HAUUA و در پهلوی HARVISP بمعنی همه ، تمام ، کامل بود . که در لهجه زازا در ایران تا کنون HERGU ( بمعنی همه ) موجود است ( ۳ ) .

(۱) در نسخه و دوم سوم چند حرف این کلمه پریده اند .

(۲) در نسخه دوم و سوم حرف اول کلمه پریده .

(۳) اولد برشن ۲۱۴ برهان ۲۳۱۸

پس ( هرو هگ = همه ) کوشانی مانند صفات مختوم به ( ۴ ) این کتیبه نمبر ۲۴/۱۱ ر ۶۷ ر ۱۱۹ ست که صفت کلمه بعدی ۱۴۶ مالیز است یعنی ( تمام مالیز )  
MALIZ ( مالیز - مهادر ) / ۱۴۶

رك : ۴ که درین کتیبه هفت بار تکرار شده .

XOHZ ( خواهز ) / ۱۴۷

بقول ماریک و هیننگ با سفدی XWTZ یا XUVJ و در پارسی XWJ بمعنی زیبا معادل است . که در پشتو ( خه - به - هو - خو ) باین کلمه نزدیکی دارد و در اوستا و پهلوی ( هو ) و در سنسکریت ( سو ) و در دری ( خه ) بود اما پسوند اخیر ( هز - یز ) است که تا کنون در پسوند های ا تصافی در پشتو موجود است مانند غر - غریز ( کوهی ) - سر - سریز ( سره ) . ( ۱ )

پس خواهز بمعنی خوب و زیبا درین جمله صفت و حالتی است از فعل ما بعد ۱۴۸ .

POROOAT ( پوروات ) / ۱۴۸

در شرح کلمه ۸۰ پور و وقت گذشت که هیننگ آنرا بمعنی پرستاری و مواظبت آورده و چنین بنظر می آید که پور و وقت فعل ماضی معروف مفرد غایب . و ( پوروات ) صیغه مجهول ماضی مطلق مفرد غایب مر بوط به اسم مالیز ۱۴۶ باشد یعنی مالیز خوب پرورده شد درین باره به نمبر ۱۴۰ ر ۸۰ رجوع کنید . که فعل ۱۴۰ عینا مانند این فعل مجهول مختوم به

(۱) این پسوند درین کتیبه AS هم آمده ، و اکنون در پشتو بد و شکل

( یز = یخ ) موجود است .

که معنی همه کلان و بزرگ و بزرگتر است (۱) و در پارسی باستان MATHISHITA بمعنی بزرگتر و ولی عهد بود (۲). پس در اینجا هم مشت بمعنی بزرگ و کلان صفت کلمه بعدی خرگومن است.

XIRGOMAN / ۱۳۵ (خرگومن)

هیننگ در معنی این کلمه متردد است و گوید که خرمن فارسی است یا بمعنی THE GREAT FORE COURT باشد. این زعم تردد آمیز هیننگ بحقیقت نزدیک خواهد بود باین معنی که کلمه خرمن در فارسی تنها بمعنی توده غله و دیگر چیزها نیست. و هاله ماه راهم خرمن ماه می گفتند بقول حافظ:

آسمان گومفروش این عظمت کاند ر عشق

خرمن مه بجوی، خوشه پروین بدوجو (۳)

متخفی نماید که در کلمه خرگاه بمعنی محل وسیع نیز همین ریشه دیده می شود، و همان خرمن ماه را خرگاه ماه هم می گفتند (برهان ۷۳۶) و البیرونی در کتاب التفهیم و ابن سینا در دانش نامه عالی (منطق ۸۷) که هر دو کتاب در حد و حدود ۴۲۰ ه نوشته شده اند، خرمن را بمعنی هاله آورد ه اند.

پس در معنی خرمن گویا مفهوم احاطه و صحن از قدیم شامل بود. و این خرگومن کوشانی - با صفت سابق (مشت) و فعل مابعد خود (کرد) چنین معنی میدهد:

اوت ایی م ساد اود مشت خرگومن کرد

(۱) حواشی برهان ۲۰۰۸ (۲) اولد پرشن ۲۱۰ (۳) برهان ۷۳۹

OAT است. اکنون معنی جمله از نمبر ۱۴۱ تا ۱۴۸ چنین است: بدین ساد بدین اخشت ریگ هر و هگ مالیز خواهز پور ووت بدین چاه (و) بدین خشت ریز تمام مالیز خوب پرورده شد. OT / ۱۴۹ (اوت - و)

رک: ۱۴۷۱۴۹۴۳ که شرح آن در ۴۶ هم آمده.

EH / ۱۴۰ (ای - یو - یک)

رک: ۱۴۸۸۴۳۶۹

M / ۱۴۱ (م)

این پسوند رابط اضافی و تملیکی است که در آخر کلمه ۴ هم آمده.

CAD / ۱۴۲ (ساد - چاه)

رک: ۸۳ ر ۱۱۶ ر ۱۴۲

۱۴۳ (اود) - (اوپشتو - و فارسی)

رک: ۱۰۰۷۰۳۶

۱۴۴ MASHT (مشت)

هیننگ بدون تفصیل باقیدشك معنی آنرا شکسته نوشته که باموقع استعمال سر نمی خورد و این کلمه صفت کلمه بعدی ۱۴۵ خواهد بود.

در پارسی باستان MATHIYAH در اوستا MASYAO در دری ماه و مهست MAIHEST در کردی MASTIR و در پشتو مهست است

(۱) در نسخه دوم بدانین کلمه تا آخر کتبه نیست، و در نسخه سوم از ۱۲۱ تا ۱۲۷ ندارد.

و يك چاه و بزرگ صحن کرد (ساخت)  
 فراموش نباید کرد که در زبان کوشانی مانند پشتوصفت  
 قبل از مو صوف می آمد. بنابراین مشت بر خرگومن سابق است.  
 KIRD / ۱۳۶ (کرد - کرد)

رك : ۱۴

تا اینجا موضوع ترمیم دوباره مادژنوشاد بغلان بود. بعد از این  
 هیئت ترمیم نامه های خود را آورده اند چنین :

AM / ۱۳۷ (ام)

در فارسی کنونی ضمیر مفردم تکلم است مانند جامه ام ،  
 و خانه ام ، و من ده ساله ام و در پشتو (یم) بمعنی (هستم)  
 موجود است. و در سنسکریت OHAM و در یونانی HOM بود (۱)  
 در این کتیبه درسطور بعد جائیکه نامه های هیئت ترمیم  
 معبد ضبط شده . پیش از هم AM آمده یعنی یم = (هستم)  
 و این رسمی است قدیم چنانکه در کتیبه داریوش در  
 بهستان آغاز کتیبه چنین است : ا د م د ا ر ه ی ه و ا و ش  
 (منم داریوش . . .)

رك : ۱۳۹ ر ۱۴۱ ر ۱۵۰ ر ۱۵۳

BORZOMIHR / ۱۳۸ (بورزو مهر)

نامیست که در زمان قدیم در تمام فلات ایران مستعمل بود.  
 و ظاهر آن مرکب از د و جزواست :  
 بورزو - برز بمعنی بلند و بزرگی و شکوه . عنصری گوید :

(۱) اولد پرشن ۱۷۴

در برخی آفتاب ۱۱  
 در سینه ۲۷

فروگرفتند آن بتان را بگرز

نه شان رنگ ماندونه فرونه برز (۱)

فردوسی : بکشت آن جنان از دهارا بگرز

جهان گفت او را زهی فرو برز (۲)

هموراست : بدین چهر چون ماه و این فرو برز

بدین یال و شاخ و بدین دست و گرز (۳)

ریشه این کلمه در اوستا BEREYAITI بمعنی بلندی و پشته

و کوه است (۴) اما جزو دوم آن مهر فارسی (میر پشتو) بمعنی

آفتاب است که در سنسکریت MITRA و در اوستا پارسی باستان

MIHRA و در پهلوی MITR بود . که بمعنی مهر و دوستی

و پروردگار روشنی و فروغ است . و یونانیان ایزد خورشید را

MITHRES یا دگرده اند (۵)

این نام در پهلوی و دری برز مهر - بزرگ مهر - برز متر (۶)

و در شهنامه بوزرجمهر است که در داستان نوشیروان ، مظهر

دانش و خرد و یکی از دستوران خردمند آن پادشاه است و وی

از مرو بود (۷) و بنام یادگار بزرگ مهر پند نامه او بزبان

پهلوی باقی است و در آن نام خود را بزرگ مهر بنهنگان

حاجب در بارشهنشاه کسری معرفی کرده است (۸)

بهر صورت از این کتیبه عصر کوشانی آشکار است که این

نام را بطور علم در ازمنه قدیمه استعمال میکردند . و در لهجه

(۱) لغت فرس ۵۱ (۲) شهنامه ج ۲ بیت ۷۸۴ (۳) شهنامه ج ۴ بیت ۹۶۴

(۴) حواشی برهان ۲۵۴ (۵) حواشی برهان ۲۰۶۱ (۶) سبک شناسی

۱ ر ۵۲ (۷) شهنامه ج ۴ بعد از ۹۷۱۶ (۸) متون پهلوی طبع

ببشی ۱۹۱۲

های آریائی املا و تلفظ های مختلفی داشت. و بوزرجمهر شکل معرب دوره اسلامی آنست. که معنی آن (آفتاب شکوه - دارای بلندی آفتاب - یا بلند مهر) باشد. و کلمه مهر (آفتاب) در اعلام قدیم مورد استعمال بود. چنانچه در کتیبه روزگان نام پادشاه هفتالی افغانستان مهرا کولاست. و بر اکثر مسکوکات کوشانی که بر یکطرف آن رب النوع آفتاب نقش شده، بحروف یونانی با آن کلمه (مهر) را نوشته اند. و در حدود ۴۴۰ م دو نفر علمای گندهارا برای تبلیغ دین به چین رفته اند، که یکی از آنها را میترا نام داشت (۱) و كذلك در لورلایی بلوچستان بخط خروشتی کتیبه یکی از جانشینان کنیشکا پیدا شده که در آن نام شاه یولا مهر نوشته شده است (۲) یکی از اسمای تاریخی که در آن کلمه برز استعمال شده نام یکی از شهر یاران پارس و هو برز VAHUBORZ است که بقول کرستن سن همان او برز باشد که در زمان مقدونیان ساخلوی یونانی پارس را در قرن سوم (ق، م) قتل عام کرد (۳) و معلوم است که و هو برز - خوب + شکوه معنی میدهد.

بهر صورت شاید همین کتیبه بغلان قدیمترین سندی باشد (قرن دوم میلادی) که این نام در آن به قدیمترین شکل مضبوط است. زیرا بوزرجمهر وزیر خسرو اول انوشیروان (۵۴۱ تا ۵۷۸ م) در قرن ششم میلادی میزیسته. و اگر روایات دوره اسلامی را مدار اعتبار قرار دهیم یک برز مهر در

(۱) تاریخ افغانستان ۲۸۱ تا ۲۸۲ (۲) کتیبه های خروشتی از ستین کونو ۲ تا ۱۸۱.

(۳) ساسانیان ۵۰

در بار اردشیر بابکان (۲۴۴ تا ۲۴۱ م) نیز میزیسته که در جمله حکیمان در بار او بود (۱).

نام برز و مهر در این کتیبه در نمبر ۱۵۴ تا ۱۵۴ بانام پسرش امهرامن نمبر ۱۵۵ مکرر آمده و احتمال قویست که هر دو نام راجع به یک شخص اند. و ظاهراً باید گفت برز و مهر اول نمبر ۱۴۸ پدر امهرامن نمبر ۱۵۵ است. که شخص دیگری از این کو میته ترمیم معبد باشد (۲)

۱۴۹ AMR (م - ی) (۲)

رك : ۱۴۷ تا ۱۴۱ تا ۱۵۰ تا ۱۵۴

۱۴۰ - KOZGASHKI - POHR - (کوزگاشکی پوهر -

(کوزگاشکا زاده)

کوزگاشکانام خاص (علم) کوشانی است و بقول ماریک با اسمای خاص کوشانی نمبر ۱۴۳ که به تقاضای حالت گرامری خود A آخر آن به (O-I) تبدیل گشته مطابقت دارد. زیرا اسمای مختوم به A در زبان ختنی هم در حالت رفع بصورت مفرد به (I) ختم میشوند.

امادرینجا کلمه پوهر (پسر - پور) که در نمبر ۱۵۴ تا ۱۵۴ آمده بدون فاصله (O) با این نام چسبیده و معلوم است که معنی آن کوزگاشکا زاده - کوزگاشکی پور است. و به نسبت نام پدر در آن وقت هم نامهایی موجود بودند. مانند ابن خلادو ابن خلدون عربی و کاظم زاده فارسی و محمد زئی پشتو و غفورادف روسی امروزه.

(۱) مجمل التواریخ والقصص. (۲) در نسخه سوم: BORZOMIOR

(برزومپور) (۲) در نسخه سوم بجای این کلمه KIRI (۱)

شاید اصل نام پد رکوز گشکا بود. چون کلمه پو هر -  
پوربان مضاف شده. الف به (ی) تبدیل گردیده است در حالت  
اضافی. (در نسخه سوم: PHRO)

۱۴۱ AM (ام - یم)

رک: ۷: ۱۳ ۱۵۴/۱۵۰

۱۴۲ - ACTIL-O-GANCEIGIAM (استیل - گانسیگیام)

ماریک استیلو گانسیگیام را یک نام کوشانی شمرده است که  
در جمله هیئت ترمیم معبد شامل بود. ولی درین قرائت مشکلی  
بمیان می آید. که در آخر گانسیگیام فاصله (O) موجود نیست  
و بنا بر آن AM اخیر آنرا جزو همین کلمه با یدخوا ندانه مانند  
AM (بمعنی ام - یم) که در سابق و بعد ازین می آید. و همواره  
از کلمه سابق و لاحق خود بوسیله (O) فاصل جدا میشود  
و بنا بر آن آنرا گانسیگیام باید خواند. (۱)

دو م: اینکه کلمه نخستین استیل به یک فاصله (O) از  
گانسیگیام جدا شده. بنا بر آن استیل + گانسیگیام را هم نام و علم  
جدا گانه نباید شمرد. بلکه آنرا صفت نو کونزوک بعدی (که  
قرار نمبر ۴۷ رئیس هیئت ترمیم است) باید داشت.

جز و اول این صفت (استیل) است که اگر قرار اصول  
ابدال لام به (ر) که درین کتیبه در کلمات دیگر هم مشهود است  
حرفی اخیر را به (ر) تبدیل کنیم (استیر) میشود، که به (ستر -  
رئیس و بزرگ) پشتونزد یک است. و اینکه این ستر پشتودر  
کلمات تاریخی ریشه و مورد استعمال داشت دلیلی تاریخی  
موجود است باین نحو:

(۱) نسخه سوم: HACTILOGANZIGO

در بند های ۱۰ و ۱۱ یسنای دهم در ضمن ذکر کوه های  
افغانستان و سلاسل هندوکش و کوه باباقله های سترو ساره  
STAROSARA مذکور اند (۱) که این نام را نیز ستر + سر  
(بلند سر) تعبیر کرده می توانیم. و ممکن است که همین ستر  
اوستا و پشتون در زبان کوشانی (استیل) بوده باشد.

اماتعیین معنی و یا تجزیه گانسیگیام بر من مجهولست. ولی  
بدلیل اینکه بعد ازین حروف AM به فاصله (O) از گانسیگیام جدا  
نشده. بنا بر آن آنرا نام و علم علیحده نمی شمارم و صفت  
نو کونزوک میدانم. زیرا اگر استیل گانسیگیام نام علیحده  
بودی حتما بنا بر قواعد یک درین کتیبه تماما مراعات شده  
از AM بعدی بوسیله یک فاصله (O) جدا میشدی.

ممکن است که استیل + گانسیگیام لقب و یا نام منصبی بود  
از مامورین دولت کوشانی. که نو کونزوک آنرا در اول نام  
خود، علاوه بر مراتب خانوادگی و کنار نگینی خود نوشته  
باشد. و استیل مانند ستر پشتو مفهوم رئیس و بزرگ و سر  
یک شعبه امور دولتی گانسیگیام (۲) را داشته است

۱۴۳ - KARALRANGE-MAREG - NOKONZIKI

(نو کونزیک + کرل رنگ + ماریک)

نو کونزیک همان نام نو کونزوک نمبر ۴۷ رئیس هیئت ترمیم  
معبد است. ولی در اینجا به تقاضای حالت گرامری نو کونزیک  
شده. و کلمه دوم همان کرل رنگ نمبر ۴۸ است که در آخر  
آن علامت جمع آمده مانند کلمات ۱۰۸ و ۹۸.

(۱) مزد اهرستی در ایران قدیم ۷۰ از کریستن سن بحواله لفت نامه

ایران باستان از بارتو اومه و ایرا نشهر مارکوات.

اما کلامه سوم ( ماریگک یا مریگک) به عقیده هیننگک بمعنی SUBSERVIENT (سودمند و مفید) است. در حالیکه نظر ماریک درین باره نزدیکتر به حقیقت است. زیرا که این کلامه در نامهای دو برادر در کتیبه خروشتی در دگ بخط خروشتی موجود است. و در اسناد نیه NIYA نیز بحیث یک اسم و علم شناخته شده است. کتیبه خروشتی خوات وردگ در عصر هوو یشکا متوفی ۱۸۴ پسر کانیشکا تحریر شده و از متن آن این مطلب پیدا است: «در سنه ۵۱ عهد کنیشکا در عصر هوو یشکا تاریخ ۱۵ ماه ارته می زیوس (یونانی) یکی از خاندان ماریگاکه نامش واگره ماریگا پسر کمه گویا برادر هشتمه ماریگا بود این معبد را در خو و ادا بنام معبد واگره ماریگا ساخت (۱)».

ازین متن قرن دوم میلادی بدیدار است که ماریگا - مریگک نام خاندانی یک دودمان معروف عهد کانیشکا و پسرش هوو یشکا بود (۳). و همین رئیس هیئت ترمیم معبد بغلان یعنی نو کونزوک از کنار نگان دودمان ماریگک نیز شاید منسوب بهمین دودمان بود. معلوم است که دودمان خیر و مقتدری از ارکان دربار کوشانی بوده و در بنا و ترمیم معابد دستی داشته اند.

PID / ۱۴۴ (پد - په - به)

رك : ۱۳۴ / ۱۴۱ / ۹۰ / ۶۸ - اما فرق این کلامه با نظایر دیگر آن در صورت استعمال چنین است. که بعد از یک فاصله (n) کلامه اضافی (I) آمده و این اضافت در آخر کلمات

(۱) تلخیص از ترجمه کتیبه خوات. س ۲/۳۰۲ تاریخ افغانستان (۲) در نسخه سوم کلمه کرلر نکى به (i) مضموم و املاى ماریگک چنین است MAREGI

۶۸ عینا بهمین طور مستعمل است. و درین صورت با (په لی) - (پی) پشتو بسیار نزدیکی دارد و با کلمات ما بعد (پی خدای فرمان) میشود.

XOADE / ۱۴۵ (خودی)

این کلامه صورت مجرد خودی و گ نمبر ۴۹ است. که به عقیده هیننگک خد یو فارسی نیز از آن ساخته شده. و درینجا مقصد از آن امپراتور کوشانی باشد. بمعنی بفرمان خدای. رك : نمبر ۴۹.

FROMAN / ۱۴۶ (فرومان - فرمان)

این کلامه در پارسی باستان FRAMANA فره مانه بمعنی امر و حکم بود. که در پهلوی فره مان FRAMAN و در فارسی فرمان و در پشتو فرمان و در سنسکریت PROMANA است. که در پارسی باستان FRAMATAR فره ماتر (فرماندار - حاکم) ازین ریشه است (۱). سعدی گوید: مهتری در قبول فرمان است - ترك فرمان دلیل حرمان است (۲)

OT / ۱۴۷ (اوت - و - او پشتو)

شکلی است از OD (اود) رك : ۲۶

EHOMAN ر (ایومن)

ماریک و هیننگک بطور قطع و یقین درین باره چیزی نگفته اند. جزء اول EH در نمبر ۸۲ / ۱۴۰ هم آمده. که یو پشتو

(۱) اولد برشن ۱۹۸ (۲) گلستان ۴۷

ويك فارسی است . من جزو دوم آن بسوند است که در آخر اکثر اسمای قدیم ملحق شده . مانند و هومنه - بهم . - به منش و میره من نمبر ۱۵۱ و امیره من نمبر ۱۵۵ این کتیبه، که ریشه (من) در مثل پشتو و منش فارسی باقی مانده . و در عصر کوشانی یک نفر عالم گندهارا که از احفاد شاهان کاپیسادر جنوب هند و کش شهرت داشت بنام گوناوارمن GUNAVARMAN می شناسیم که در آخر نامش همین (من) دارد (۱) و میتوان گفت که ایومن (یک منش) بوده و پسانتر کلمه ایمن فارسی و ایمن پشتو از آن ساخته شده . که مفاهیم حفظ و امنیت و تسلی دادن را دارند (۲) و گمان میرود که این صفت نو بخت ۱۴۹ است . و شاید لقبی بود از مناصب بزرگ، شخصی که بعد از شهنشاه کوشانی فرمان میداد . و همین نو کو نزوک بفرمان خدای (شاه) و ایمن نو بخت بمنصب گنارنگی مقرر بود .

NOBIXT / ۱۴۹ (نو بخت)

نامی است قدیم که تا عصر اسلام هم در بین مردم فلات ایران باقی بود . مثلا نو بخت اهوازی منجم منصور خلیفه عباسی که خاندان نو بختی از مترجمین علوم بودند (۳) را بوسهل - نو بختی یکی از رجال معروف دوره عباسیان (۴) شاید که این نو بخت ایومن وزیر اعظم شهنشاه کوشانی بود که بفرمان شاه و وی تقرر به مناصب سلطنتی انجام می یافت ، و بریک پا رچه سنگ دیگر یکی از حفریات سرخ

(۱) تاریخ ائنا نستان ۲ / ۲۷۸ (۲) مروضی در چهار مقاله ۸۰ : جون فردوسی این شد از مری روی بطوس نهاد . (۳) الفهرست ۲۰۱

(۴) تاریخ ادبیات فارسی از براون ۱۲۸

کوئل برآمده نیز همین نام بهمین املا مو جوداست  
AM / ۱۵۰ (ام - یم) رک ۱۴۷ ر ۱۴۱ ر ۱۵۴

MIHRAMAN / ۱۵۱ (مهره من)

نام شخصی دیگر است از هیئت آر میم معبد بختلان و همکارنو گونزوک که به فواصل (O) از ما قبل و ما بعد خود جدا است .

در باره اینکه برخی از اعلام و القاب قدیم آر یا ئی به (من) مختم اند در نمبر ۱۴۸ شرحی داده شد . و این (من) در پشتو تا کنون ازادات نسبت و اتصاف و دارائی موجود است . مانند بریمن (بری + من - فاتح) کر + م . (معیوب) . این نام هم دو جزو دارد : یکی (مهر) که در نمبر ۱۴۸ شرح دادیم . و در فارسی مهر و در پشتو (میر) از آن باقی مانده بمعنی آفتاب . که مقصد از آن فروغ و روشنی و تجلی است . اگر آنرا باادات اتصاف و نسبت (من) بچسپا نیم (میره من) میشود . یعنی متجلی و دارای فروغ و روشن . در پشتو کلمه (میر من) - (مهر من) تا کنون لقبی بطور احترام برای زنان محترم و دارای شخصیت و ریاست خانوادگی باقی مانده . و ممکن است که همین مهر من تاریخی کوشانی باشد . که صفت صنف لطیف بخوبی شده میتواند یعنی زنی که دارای فروغ و تجلاست و شاید این کلمه را در زمان قدیم بر مردمان هم اطلاق میکردند . و این تحول معنوی یا تخصیص کلمه عینا مانند شاه - شها - شهری است که در همین کتیبه با امپراتور کوشانی ذکر شده نمبر ۱۰ ولی در ادبیات پشتو برای محبوبه احترام لقب است . و از موقع بلند و محترم صنف لطیف حکایه



مینماید . احمد شاه بابا در يك بيت این هر دو کلمه را برای  
محبوبه خود احتراماً آورده است و گوید :

ز مساد له درد مننده      شهاز موزه میر من ده  
که هر غوزیرك مرغی      خلاص به نسی له کمنده (۱)  
۱۵۴ ر AM (ام - بم) رك : ۱۴۷ ر ۱۵۰۱۴۱

۱۵۴ ر ۱۵۴ BONSOMIHR-PCHR (برزومهر پوهر)

برزومهر همان شخص نمبر ۱۴۸ است که شرح آن داده  
شد . اما کلمه ۱۵۴ پوهر - پور = پسر است . که شرح  
آنرا در نمبر ۵۵ ر ۱۴۰ داده ام .  
و برزومهر پوهر معنی میدهد : برزومهر پور . که نامش  
در کلمه اخیر آمده .

ناگفته نماند که در اصل کتیبه بغلان در بین سطر ۴۵  
بعد از کلمه ۱۵۴ پوهر ، طغرای خاص امضا بشکلی که در  
عکس کتیبه دیده می شود . و همچنین بعد از کلمه اخیر امهره  
من نیز علامتی بشکل دیگری آمده ( که این هر دو علامت  
را در عکس کتیبه دیده می توانید )

در باره اینگونه علامات خاص چنین گمان میرود . که  
رجال و مشاهیر و شاهان آن عصر هر یکی علامت خاصی را بطور  
سمبول مقام خود داشته اند . چنانچه بر مسکوکات اکثر شاهان  
کوشانی بعد از کانیسکا علامت های خاص دیده میشود .  
که با احتمال قوی سمبولهای شاهی و طغرایهای امضای شاهان  
بوده است و از آن جمله است که بر سکه کانیسکا (حوالی ۱۴۵

(۱) دیوان احمد شاه بابا ۲۸۸ طبع کابل ۱۳۱۹ ش .

۱۳۹ (۱۵۴م) این علامت خاص مرقوم است و بقول هیننک

چنین رسمهای شخصی و فامیلی در عصر ساسانی در فلات ایران  
شرقی بسیار معمول بوده و بنام « نشان » یاد می شده است .  
۱۵۵ / AMIHRAMAN (امهره من) (۱)

مانند نمبر ۱۵۱ نام یکی از اعضای کمیته ترمیم است .  
که نام پدرش برزومهر قبلا در نمبر ۱۴۸ ر ۱۵۴ ذکر یافت . و او را  
در اینجا (برزومهر زاده امهره من) نوشته اند . اما این امهره من  
پسر برزومهر سابق الذکر غیر از میره من نمبر ۱۵۱ خواهد بود .  
چون در کمیته ترمیم دو نفر بیک نام بوده اند . اخیر الذکر را  
بنام پدرش تشخیص و امتیاز داده اند . (امیره من بن  
برزومهر) اما اینکه يك A در اول اسم اخیر الذکر اضافه شده  
علت آن معلوم نیست . شاید برای امتیاز از تکرار یا حالت  
گرامری خاص باشد .

طوری که قبلا اشارت رفت بعد ازین نام علامت خاصی نقش  
شده و کتیبه بآن خاتمه مییابد .

اکنون ترجمه عبارات را از ۱۴۷ تا ۱۵۵ بخوانید :  
ام بورزومهر ، ام کوزگاشکی پوهر ، ام استیل گانیسیسیم  
نو کوز یکی کرل رنگی مار یگ «

« منم بورزومهر ، منم کوزگاشکی زاده ، منم رئیس  
گانیسیسیم؟ نو کوز یکی از کنار نگان مار یگ «

پد خوادای فرومان ، اوت ایومن نوبخت . امهره من .  
«ام بورزومهر پوهر امهره من .» به فرمان خدای . و (فرمان) ایومن  
نوبخت . منم مهره من . منم بورزومهر پورا مهره من «

(۱) املاي این کلمه در نسخه دوم : AMIORAMAN

### ترجمه کتیبه مطابق ملاحظات کنونی

« اینست مادژ کا نیشکای بهره ور: بغلان . که ( آرا )  
 شاه بزرگ کا نیشکای نامور کرد (ساخت)  
 زودی شد، و فوراً (این) مادژ تمام کرده شد. تا که (با) آخره ازین  
 معبد آب نیست شد . (و) چنین (این) مادژ بی آب (خشک) ایستاد  
 (شد) . (و) چون رب النوع نیکوی مقدس آتش معطل ماند .  
 پس خداپرستان نوشاد تپاه شدند (رفتند) . چون جویهای  
 آب ایستادند ( خشک شدند پس) آب اندک شد .  
 و مادژ بد رود گشت .  
 تا که نو کوزوک کنار ننگ فر ا خدای (مقرر از طرف شهنشاہ)  
 فریستار آب شاه فغفور (شاه خداوند زاده) لویک بوسر (بن)  
 شیزو گرگ ار و انباد (شادروان) که همواره نامور باد، با اراده  
 مهیا (قوی) به سی و یکم سال سلطنت . هنگام نمان ماه . به بغلان  
 آمد . و این مادژ را پرورید . تا که یک چاه کند . و از آن آب  
 بر آورد . و آنرا به تهاداب سنگی قایم کرد، چنین آب مادژ پوره  
 شد و آب نه کاهیده و چون رب النوع نیکوی مقدس آتش وجود  
 داشته باشد ، پس خداپرستان نوشاد تپاه نخواهند شد  
 (نخواهند رفت ) و مادژ بد رود نخواهد شد ( پس چون) آن  
 چاه خام کوب را خشت ریز کرد . بنیاد ورا ایستاده شد .  
 بدین چاه (و) بدین خشت ریز ، همه مادژ نیک پرورده شد .  
 و یک چاه و صحن بزرگ کرد (ساخت) .  
 منم بورزو مهر . منم کوز گاشکی پور . منم رئیس  
 گانسیگیم ( ؟ )  
 نو کوز یکی کنار ننگ مار ننگ ، به فرمان خدای (و) (فرمان)  
 ایمن نوبخت . منم مهره من . منم بورزو مهر پور امهره من »

### کتیبه بغلان با ترجمه فارسی

اَیْدَ مَالِیْزِمِ کَنِیْشْکُو اَیْنْدَ : بَگْ لَنْگْ  
 اینست مادژ کا نیشکای بهره ور : بغلان  
 سَیْدِ ی بَگْ شَا کَنِیْشْکِی نَامُوْبَرْگْ کَرْدَ  
 که آنرا شاه بزرگ کا نیشکای نامور کرد (ساخت)  
 تَادِی اُوکِبِد فُوْرْدَمَسْن مَالِیْزِم فَرُوْگِرْدَ  
 زودی شد فوراً (این) مادژ تمام کرده شد .  
 تَادِی مَنْدَرِ آب نِیْسْت اُوخُوْت ، اَسَیْدَ مَالِیْزِم  
 تا که (ازین) مند (معبد) آب نیست شد ، چنین (این) مادژ  
 اَبْ اَبْگْ سَتَاد . اُوْد کَلْدَ اَسْن لَرُو هُو مِیْنِ ی  
 بی آب ایستاد (شد) . و چون از رب النوع نیکوی مقدس  
 اَبْرْ سَتَاد ، تَادِ ی بَگِیْسِی ی نُو شَالْمْ فَرُو خُوْر تِیْنْدَ  
 آتش ایستاد ، پس خداپرستان نوشاد فرا رفتند .  
 تَادِ آب لَرَاخُو اَسْتِیْنْدَ ، آب اَنْدِیْزِم  
 چون جویهای آب ایستادند (خشک شدند) آب اندک شد .

اوت ماليز پيدوريلد . تاكلاذ نوكونزوك ي  
 و ماڊز پدرو دگشت . تاكه نوكونزوك  
 كرل رنگ ي فري ي خودي بوگ ، كيد فري استار  
 كنارنگ فرا خدای ، كه فرستار  
 آب شای بگ پوهري لويج بوسري شينورگر  
 آب شاه فغفور لويك بوسري شينورگر  
 ي الوبال ، كيد فرو دنيست انومواد برگان !  
 شادروان ، كه هواره نامور باد !  
 وسوگد منگ ، پيد ي ايوك اودوهيرس  
 با اراده مھيا ، به سي ويكم (سال)  
 خشون ، نيسان ما مال ، اگاڊوان بگ لنگ .  
 سلطنت ، نيسان ماه هنگام ، آمد (به) بغلان .  
 تادي ماليز پوروكت . تادي اي ساد كند ،  
 و اين ماڊز را پروريد . تاكه يك چاه كند ،  
 اوت ي آب اوز وست ، اوت ي پيد اسنگي الله  
 وازان آب برآورد ، و آنرا به لهداب سنگي

اوی لیرد . ائن آب مالیز فرورگرن ، آب مگاو بی .

قام کرد . چنین آب مایز پوره شد ، آب نکاهید .

اود کلدن اس لر و هومین ی ایز بو بی ، تادن

و چون رب النوع نیلوی مقدس آتش باشد ، پس

ی بگینیس ی نوشالم مافرو خوشوند بی . اوتن

خدا پرستان نوشاد فراخواهد رفت . و

مالیز مایید و ریخس بی ، اوت بی اسسکوم ساد

مایز پدرد نخواهد شد ، چون آن چاه خام را

آخست ریگ کرد ، البرگ استاد و الهوات . پدین

خشت ریز کرد ، بنیادور ایستاده شد . بدین

ساد پدین آخست ریگ هردهگ مالیز خوهز پرورد

چاه (و) بدین خشت ریز همه مایز خوب پرورده شد .

اوت ای م ساد اود مشنت خیرگومن کرد .

و یک چاه و صحن بزرگ کرد (ساخت)

ام بورزو مهر . ام کوزگاشکی پوهر . ام استیل

منم بورزو مهر . منم کوزگاشکی پور . منم رئیس

(۴)

كَانَسِيكِيْمِ (۱) نُوكُونُزِيكِي ي كَرَل رَنگِي مَارِيكِي ،  
كَانَسِيكِيْمِ (۲) : نُوكُونُزِيكِي كَنَارَنگِي مَارِيكِي ،  
پِي دِي خَوْدِي فَرُوْمَان ، اَوْتِ اِي مَن نُو بَخْتِ  
بِه فَرْمَانِ خَدَاي ، و (بفرمان) اِيْمِن نُو بَخْتِ .  
اَم مِهْرَامَن . اَم بُوْرزُو مِهْر پُوْهَرِ اَم مِهْرَامَن .  
مَن مِهْرَامَن . مَن بُوْرزُو مِهْر پُوْر مِهْرَامَن .

(۱) معنی این کلمه فحمیده نشده .

(۲) بعد از این کلمه علامت خاصی موجود است : م

(۳) علامت خاصی : م

کتیبه بعلان  
 بحروف یونانی و لاتین و فارسی با ترجمه انگلیسی

(شرح این کلمات بر نمرة اعداد دیگر بالای هر کلمه نوشته شده، در قسمت تحلیل کلمات موجود است.)

ΕΙΔΟΜΑΛΙΖΟΜΟΚΑΚΗΡΚΟ-ΑΝΙΝΔ ΒΑΓΟΥΑΓΓΕΙΣΙΔΙΒΑΓΟΡΑΟΚΑ  
 EID MALIZ M KANĒSKO-ANIND BAG LANG SID IBAG SAK  
 آید مالیز کنیشکو ایند بگ - لنگ سید ی بگ شا  
 THIS IS ACROPLE OF KANĒSKO THE AUSPICIOUS: BAG - LANG WHICH GREAT KING

ΑΝΕΣΚΙΝΑΜΟΒΑΡΟΚΙΡΔΤΑΔΙΟΚΕΔΦΟΡΔΑΜΟΜΑΛΙΖΟΦΡΟ  
 ANĒSKI NĀM OBARO KIRD TADI OKED FOR DAMS MALIZ FR  
 کنیشکی ناموبارگ کرد تادی اوکید خوردس مالیز فرد  
 KANĒSKI THE FAMOUS BUILT. HASTE (WAS) DONE INSTANTLY ACROPLE (WAS)

ΓΙΡΔΟΤΑΔΗΙΟΜΑΝΔΑΡΑΒΟΝΙΣΤΟΧΟΤΑΣΙΔΜΑΛΙΖΑΒΑΒΓ  
 GIRDTADĒI MANDAR AB NISTOKHOT ASID MALIZ ABABC  
 گرد تادی مندر آب نیست اوخوت اسید مالیز آب آبگ  
 COMPLETED TILL THE MANDAR'S WATER DISAPPEARED THUS ACROPLE PARCHED

ΣΤΑΔΟΔΟΚΑΛΔΑΣΛΡΗΟΜΙΝΑΝΙΕΙΡΣΤΑΔΟΤΑΔΙΒΑΓΕ  
 STAD OD KALD AS LRHOMINAN IEIR STAD TAD IBAGE  
 استاد اود کلد اس لروهومینان ابر ی ستاد تاد بیگیس ی  
 STOOD AND WHEN THE HOLY DEITY OF THE FIRE STOOD (WENT OUT) AFTER THAT THE GODS LOV

ΑΣΙΝΟΣΑΛΜΦΡΟΧΟΤΙΝΔΤΑΔΑΒΛΡΑΦΟΑΣΤΙΝΔ  
 ASINOSALM FROKHOTIND TAD AB LRAFO ASTIND  
 ی نوشالم فروخور تیند تاد آب لرافو آستیند  
 OF THE NO3AL PERISHED. WHEN THE WATER STREAMS STOOD (STOPPED)

ΑΒΑΝΔΕΖΟΤΜΑΛΙΖΟΡΙΔΟΡΙΓΔΟΤΑΚΑΛΔΟΜΟΚ  
 AB ANDEZ OT MALIZ PIDORIGDTAKALDMOK  
 آب آنلیز اوت مالیز پیدوریدگ تاکلد نو-  
 WATER WAS SCARCE AND ACROPLE WAS ABANDONED. AFTER THAT NOKONZOK

ΟΝΖΟΚΙΚΑΡΑΥΡΑΓΓΟΙΦΡΕΙΧΘΑΔΕΟΓΚΙΔΟΦΡΕΙΣΤΑ  
 ONZOK IKARALRANG I FREIKHΘAΔEOG KID FREISTA  
 کونزوک ی کارلرنگ ی فری ی خودی وگ کید فری استار  
 THE KARAL RANG ON BEHALF OF THE EMPEROR WHO (IS) DISTRIBUTOR

ΡΑΒΣΑΙΒΑΓΡΟΥΡΟΙΛΟΙΧΘΟΣΑΡΙΣΙΖΟΓΑΡΓΟΙΑ  
 RAB SA IBAG POHR ILOIKH BOSAR ISIZOGARCO IA  
 آب شا ی بگ پوهر ی لوخج بوسر ی شیزوگرگ ی  
 OF WATER BY KING THE BAG - POHR. LOIKH BOSAR SON OF SIZOGARCO THE

	<p>(14) (15) (16-17) (18-19-20)</p> <p>Y O P X A X O K I D O F A P O O I C R E A T O M O - B A D B A P P A M O W</p> <p>LO 3 K H A L K I D F A R O W I S P A N O M O - W A D B A R G A N O</p> <p>سطر ۹ الوینال کید فرود یسپ انومو واد برگان</p>
9	<p>LATE WHO (MAY) ALWAYS (BE) CELEBRATED (HE BY)</p>
سطر ۱۰	<p>(19) (20) (21) (22) (23) (24) (25) (26) (27) (28)</p> <p>S O G D M A N G P I D I I O G O D O H I R S K H S O N N E I S A N M</p> <p>دسوگد منگ پید ی ایوگ اودو هیرس خشون نیسان ما</p> <p>READY MIND IN FIRST (AND) THIRTY (YEARS) OF THE ERA OF EMPIRE (IN) NEISAN'S MONTH</p>
سطر ۱۱	<p>(29) (30) (31) (32) (33) (34) (35) (36)</p> <p>A M A L A G A D O A N B A G L A N G T A D E I M A L I Z P O</p> <p>مال الا دون بگ انگ تادی مالیز</p> <p>TIME SETTLED BAG LANG TILL (THE) ACROPOLE</p>
سطر ۱۲	<p>(37) (38) (39) (40) (41) (42) (43) (44) (45) (46)</p> <p>R O G A T T A D E I E I I S A D K A N D O T E I A B O Z W A S T</p> <p>پروگت تادی ای ساد گند اوت بی آب اوز وست</p> <p>PROSPEDED. AFTER THAT (HE) ONE WELL DUG AND FROM IT WATER (WAS) UP PRODUCED</p>
سطر ۱۳	<p>(47) (48) (49) (50) (51) (52) (53) (54) (55) (56)</p> <p>O T E I P I D A S A N G E I T H O I L I R D A T A N A B M A D I R O F</p> <p>اوت بی پید استنگی اوت اوی لیرد اتن آب مالیز</p> <p>AND HE BY STONE'S BASE ERCTED (THE WELL) THUS WAYER OF ACROPOLE</p>
سطر ۱۴	<p>(57) (58) (59) (60) (61) (62) (63) (64) (65) (66)</p> <p>A R O K A R A N A B M A G A O E I O D K A L D A N A S L R O</p> <p>نروکارن آب مگادی اود کلدن اس لرد</p> <p>(WAS) ABUNDANT (WHEN) WATER WAS NOT SCARCE AND THEN THE HOLY</p>
سطر ۱۵	<p>(67) (68) (69) (70) (71) (72) (73) (74) (75) (76)</p> <p>H O M I N A N I E I R B O E I T A D A N I B A G E N S I N O S</p> <p>هومینن ایبر ی بو ی تادن ی بگینس ی نوس</p> <p>DEITY OF THE FIRE WILL BE HERE AFTER THAT THE GODS--LOVERS OF THE NO 3AL</p>
سطر ۱۶	<p>(77) (78) (79) (80) (81) (82) (83) (84) (85) (86)</p> <p>A L M M A F R O X O A B O T D H I O O T A N M A L I Z M A P I D</p> <p>شالم مافروخو شوندی اوتن مالیز ما پید</p> <p>MAY NOT PERISHED. AND ACROPOLE MAY NOT BE-</p>

O P T A X I E O T E I A S A S K O M S A D A K H S T  
 O R I K H S E I O T E I A S A S K O M S A D A K H S T  
 - ریختن بی - اوت بی - استسکوم؟ - ساد - اخشت -  
 ABANDONED WHEN THE CRUDE BUILT WELL WAS -

P I Γ O K I P O A X B A P Γ O W C T A D O I O O A T O R I D  
 R I G K I R D A L B A R C O S T A D O I T H O A T P I D  
 ریگ کرد آلبارگ استاد و المهرات پیدین  
 BRICK BASED (IT WILL BE) BASIC STAND BY

E I Π O C A D O R I D E I N T O A X T P I Γ O Y A P O Y Γ O M A T  
 E I N S A D P I D E I N A K H S T R I G H A R O H G M A L  
 سطر نوزد ساد پیدین اخشت ریگ هر و هگ ما -  
 THIS WELL (AND) BY THIS BRICK - BASIS ALL ACROPOLE

I Z O X O Y Z O P O P O A T O T O E I I O M S A D O D M  
 I Z N H O H Z P O R O W A T O T E I I M S A D O D M  
 سطر بیست لیز - خوهر پورودوت اوت ای بی ساد اود  
 (WAS) BEST PROSPERED AND ONE WILL AND

A P T O X I P Γ O M A K I P O A X B O P Z O K I Y P O A M O K  
 A S T N H I R C O M A N K I R D A M B O R Z O M I H R A M K  
 سطر بیست شنت خیرگومن کرد ام بورزدهر ام  
 GREAT FORECOURT (HE) BUILT. (I) AM B O R Z O M I H R. (I) AM SON

Z Γ A P K I P O H R A M A S T I L G A N S E I C I A M N O K  
 Z G A S K I P O H R A M A S T I L G A N S E I C I A M N O K  
 سطر بیست کوزگاشکی پوهر ام استیل گانسیگیام؟  
 KOZGASKI. (I) AM OFFICER OF GANSEIGIAM?

O N Z I K I K A R A L R A N G E M A R E C P I D I K H O A D E F  
 O N Z I K I K A R A L R A N G E M A R E C P I D I K H O A D E F  
 سطر بیست نوکوتریک ی کرل رنگی مارینگ پید ی خودی  
 NOKONZIKI THE KARAL RANGE OF THE MARĒG: BY THE KING'S

P O M A K O Y O E I I O M A K O B I X T O A K O M I Y P A  
 R O M A N O T E I I O M A N N O B I K H T A M M I H R A  
 سطر بیست رومان اوت ای من نوخنت ام مهران  
 FIRMAN AND (BY FIRMAN OF) EI I O M A N N O B I K H T. (I) AM MIHRAMAN.

M A K O A M B O P Z O K I Y P O A M I Y P A M A T O  
 M A N A M B O R Z O M I H R - P O H R A M I H R A M A N  
 سطر بیست دت ام بورزدو مهر - پوهر ام مهران  
 (I) AM SON OF B O R Z O M I H R: A M I H R A M A N.



ΑΙΩΜΑΝΙΣΟΜΟΚΑΗΚΡΚΟΟΔΓΗΔΟΒΑΓΟΚΑΠΤΟΣΙΝΟΒΑΓΟΒΑΚ  
ΑΤΗΡΚΙΚΑΜΟΒΑΡΓΟΚΙΡΔΟΤΑΜΠΟΟΚΙΛΟΟΟΤΑΔΜΣΟΜΣΑΗΖΟΦΡΟ  
ΠΙΡΔΟΤΑΔΚΙΟΜΑΛΛΑΡΟΑΒΟΚΙΕΥΟΧΟΤΟΑΙΔΑΜΑΝΖΟΔΑΡΑΓ  
ΟΤΥΛΑΦΟΟΚΑΝΔΟΑΟΗΡΟΧΟΜΗΛΜΟΒΗΡΟΣΤΑΒΟΥΑΒΟΙΒΙΤΕ  
ΑΟΙΚΟΡΑΔΗΟΦΡΑΧΟΡΤΙΓΕΟΤΑΝΟΑΒΟΙΡΑΦΟΟΑΕΥΤΗΠΔΟ  
ΑΒΟΑΚΑΝΖΟΟΤΟΜΑΝΙΣΟΠΙΔΟΡΥΓΔΟΥΑΤΚΑΤΔΟΥΟΚ  
ΟΛΖΟΚΟΙΚΑΡΑΓΡΑΓΓΟΙΦΡΕΙΧΟΑΔΗΤΟΤΟΚΙΝΟΦΡΖΙΣΤΑ  
ΡΟΑΒΑΡΑΟΙΒΑΓΟΤΟΟΥΡΟΙΧΑΒΡΟΣΑΡΟΙΒΙΖΟΓΑΡΡΑΤΑΔ  
ΥΟΡΧΑΥΟΚΙΔΟΦΑΡΟΟΙΣΠΟΑΠΟΜΕΟΟΑΔΑΒΑΡΓΑΤΑΧΟΠ  
ΟΡΓΑΔΑΜΑΓΓΟΡΙΔΟΠΠΟΤΟΔΟΤΡΕΣΑΧΡΑΠΟΚΕΙΣΑΚΟΜ  
ΑΟΜΑΡΑΓΑΓΔΟΑΚΟΒΑΠΟΜΕΤΟΤΑΕΚΙΟΜΚΗΤΙΖΟΠΟ  
ΡΟΓΑΤΟΤΑΔΗΙΟΖΗΟΣΑΔΟΜΑΛΤΡΟΟΤΗΟΑΒΟΟΟΑΚΕΤΟ  
ΟΤΗΙΟΡΙΔΟΑΣΠΓΕΙΘΟΟΙΕΡΝΟΑΥΔΑΥΟΑΒΟΜΑΔΙΖΟΦ  
ΑΡΟΚΑΡΑΤΟΑΒΟΜΑΓΑΟΚΙΟΟΔΟΚΑΓΕΑΔΑΔΑΟΑΡΟ  
ΠΟΜΗΚΑΗΟΙΖΙΡΟΒΟΟΚΙΟΤΑΡΑΚΟΙΒΑΓΕΔΟΟΙΠΟΚ  
ΑΗΜΟΜΑΦΡΟΧΟΑΡΟΚΔΗΟΟΤΑΠΟΜΑΝΙΣΟΜΑΤΙΔ  
ΟΡΙΧΟΚΙΟΟΤΗΤΟΑΧΑΣΚΟΜΟΣΑΔΥΟΑΧΡΕ  
ΡΙΓΟΚΙΡΔΟΑΧΒΑΡΡΟΠΣΤΑΔΑΙΘΟΑΤΟΠΙΔ  
ΖΗΟΣΑΔΟΠΙΔΕΙΧΟΑΧΡΤΡΙΓΟΤΑΡΟΤΡΟΜΑΗ  
ΙΡΟΧΟΥΖΟΠΟΡΟΟΑΤΟΟΤΟΕΠΟΜΟΣΑΠΟΟΔΟΜ  
ΑΡΤΟΧΙΡΤΟΜΑΚΟΚΙΡΔΟΑΜΟΒΟΡΟΜΙΤΡΟΑΜΟΚΟ  
ΖΕΑΡΖΙΠΟΤΡΟΑΜΟΟΣΤΙΗΟΤΑΚΣΕΠΙΛΑΜΟΚΟΚ  
ΟΤΡΗΚΙΚΑΡΑΡΑΓΓΕΜΑΡΗΕΟΠΙΝΟΙΧΟΑΔΗΟΦ  
ΡΟΜΑΚΟΟΤΟΕΠΟΜΥΠΟΤΟΒΙΧΤΟΛΜΟΜΥΡΑ  
ΜΑΚΟΑΜΟΟΡΡΟΜΙΤΡΟΠΟΤΡΟΦΑΜΙΤΡΑΜΑΠΟ